



پوهنځی علوم اجتماعی

گروه های اجتماعی بسته

(مطالعه جامعه شناختی سکت ها)



داکتر احمد سیر مهجور

گروه های اجتماعی بسته
(مطالعه جامعه شناختی سکت ها)

Closed Social Groups

داکتر احمد سیر مهجور
۱۳۹۶



Social Science Faculty

Afghanic

Prof Ahmad Seyer Mahjoor (PhD)

Closed Social Groups



Funded by



Konrad
Adenauer
Stiftung

ISBN 978-9936-620-48-3



9 789936 620483

گروه های اجتماعی بسته

(مطالعه جامعه شناختی سکت ها)

داکتر احمد سیر مهجور

افغانیک
Afghanic



Dari PDF
2017



Social Science Faculty
پوهنځی علوم اجتماعی

Funded by
Konrad Adenauer Stiftung (KAS)

Closed Social Groups

Prof Ahmad Seyer Mahjoor (PhD)

Download: www.ecampus-afghanistan.org

بسم الله الرحمن الرحيم

گروه های اجتماعی بسته

(مطالعه جامعه شناختی سکت ها)

داکتر احمد سیر مهجور

این کتاب را به فورمت پی دی اف همراه با سی دی آن هم مطالعه می‌توانید:



نام کتاب	گروه های اجتماعی بسته (مطالعه جامعه شناختی سکت ها)
مؤلف	داکتر احمد سیر مهجور
ناشر	پوهنتون کابل، پوهنځی علوم اجتماعی
وبسایت	www.ku.edu.af
سال چاپ	۱۳۹۶، چاپ دوم
تعداد	۱۰۰۰
نمبر مسلسل	۲۵۴
داونلود	www.ecampus-afghanistan.org
محل چاپ	سهر مطبعه، کابل، افغانستان



این کتاب توسط کانراد ادناور بنیاد (KAS) تمویل شده است.
امور اداری و تخنیک کتاب توسط افغانیک انجام یافته است.
مسئولیت محتوا و نوشتن کتاب، مربوط نویسنده و پوهنځی مربوطه میباشد.
ارگان های کمک کننده و تطبیق کننده مسؤول نمی باشند.

اگر میخواهید که کتابهای تدریسی شما چاپ شود با ما به تماس شوید:

داکتر یحیی وردک، وزارت تحصیلات عالی، کابل

دفتر ۰۷۵۶۰۱۴۶۴۰

ایمیل textbooks@afghanic.de

تمام حقوق نشر و چاپ همراهی نویسنده محفوظ است.

ای اس بی ان ۳-۴۸-۶۲۰-۹۹۳۶-۹۷۸



پیام وزارت تحصیلات عالی

در جریان تاریخ بشریت کتاب و اثر علمی برای کسب، حفظ، پخش و نشر علم و دانش نقش عمده را بازی کرده و جز اساسی پروسه درسی پنداشته میشود که در ارتقای کیفیت تحصیلات دارای ارزش خاص میباشد. از اینرو باید با در نظر داشت نیازهای روز، معیارهای شناخته شده جهانی و ضروریات جوامع بشری، کتب و مواد درسی جدید برای محصلین آماده و چاپ گردد. از اساتید و مؤلفین محترم کشور قلباً اظهار سپاس و قدردانی مینمایم که با سعی و تلاش دوامدار در جریان سالهای متمادی با تألیف و ترجمه کتب درسی دین ملی خود را اداء و موتور علم و دانش را به حرکت در آورده اند. از سایر اساتید و دانشمندان گرانقدر نیز صمیمانه تقاضا مینمایم که در رشته های مربوطه خود کتب و سایر مواد درسی را تهیه و به چاپ برسانند، بعد از چاپ به دسترس محصلین گرامی قرار داده تا در ارتقای کیفیت تحصیلات و در پیشرفت پروسه علمی، قدم نیکی را برداشته باشند.

وزارت تحصیلات عالی وظیفه خود میداند تا در جهت ارتقای سطح دانش محصلین عزیز، کتب و مواد درسی جدید و معیاری را به رشته های مختلف علوم آماده و چاپ نماید. در اخیر از بنیاد کانراوداناوور (KAS) و همکار ما داکتر یحیی وردک صمیمانه تشکر و قدر دانی مینمایم، که زمینه چاپ و تکثیر کتب درسی اساتید و سایر دانشمندان گرانقدر را مهیا و مساعد ساخته اند.

امیدوارم این کار سودمند ادامه و توسعه یابد، تا در آینده نزدیک در هر مضمون درسی حد اقل یک کتاب درسی معیاری داشته باشیم.

با احترام

پوهنمل دوکتور نجیب الله خواجه عمری

وزیر تحصیلات عالی

کابل، ۱۳۹۶

چاپ کتب درسی

استادان گرامی و محصلان عزیز!

کمبود و نبود کتب درسی در پوهنتون های افغانستان یکی از مشکلات عمده به شمار میرود که محصلان و استادان را با مشکلات زیاد روبرو ساخته است. آنها اکثراً به معلومات جدید دسترسی نداشته و از چپتر ها و لکچرنوت های استفاده مینمایند که کهنه بوده و در بازار به کیفیت پایین فوتوکاپی و عرضه میگردد.

برای رفع این مشکلات ما تا به حال به تعداد ۲۵۸ عنوان کتب مختلف درسی پوهنخی های طب، وتریتری، فارمسی، روانشناسی، ساینس، انجینیری، اقتصاد، ژورنالیزم و زراعت (۹۶ عنوان کتب طبی توسط کمک مالی انجمن همکاریهای عملی آلمان DAAD، ۱۴۰ عنوان کتب مختلف طبی و غیر طبی توسط کمیته جرمنی برای اطفال افغانستان kinderhilfe-Afghanistan، ۷ عنوان کتاب توسط جمعیت پوهنتونهای آلمانی و افغانی DAUG، ۲ عنوان کتاب توسط جنرال کنسلگری آلمان در مزار شریف، ۲ کتاب توسط افغانستان-Schulen، ۱ کتاب توسط بنیاد صافی، ۱ کتاب دیگر توسط سلواک اید، ۸ عنوان کتاب توسط بنیاد کانراد ادنارو (KAS) پوهنتون های ننگرهار، خوست، کندهار، بلخ، هرات، البیرونی، کابل، پوهنتون پولی تخنیک کابل و پوهنتون طبی کابل را چاپ نموده ایم. قابل یاد آوری است که تمام کتب چاپ شده مذکور بصورت مجانی برای تمام پوهنتون ها، تعداد زیات ادارات و مؤسسات کشور توزیع گردیده اند.

تمام کتاب های چاپ شده طبی و غیرطبی را از پورتال www.ecampus-afghanistan.org دانلود نموده میتوانید.

در حالیکه پلان ستراتیژیک وزارت تحصیلات عالی (۲۰۱۰-۲۰۱۴) کشور بیان می دارد: « برای ارتقای سطح تدریس، آموزش و آماده سازی معلومات جدید، دقیق و علمی برای محصلان، باید برای نوشتن و نشر کتب علمی به زبان های دری و پشتو زمینه مساعد گردد. برای ریفورم در نصاب تعلیمی، ترجمه از کتب و مجلات انگلیسی به دری و پشتو حتمی و لازمی میباشد. بدون امکانات فوق ناممکن است تا محصلان و استادان در تمامی بخش ها به پیشرفت های مدرن و معلومات جدید زود تر دسترسی بیابند.»

ما میخواهیم که این روند را ادامه داده، تا بتوانیم در زمینه تهیه کتب درسی با پوهنتون های کشور همکاری نماییم و دوران چپتر و لکچرنوت را خاتمه دهیم. نیاز است برای مؤسسات

تحصیلات عالی کشور سالانه حداقل به تعداد ۱۰۰ عنوان کتاب درسی چاپ گردد. از تمام استادان محترم خواهشمندیم که در بخش های مسلکی خویش کتب جدید تألیف، ترجمه و یا هم لکچرنوت ها و چپتر های خود را ایدیت و آمادۀ چاپ نمایند و در اختیار ما قرار دهند، تا با کیفیت عالی چاپ و به طور مجانی به دسترس پوهنځی های مربوطه، استادان و محصلین قرار داده شود.

همچنان در مورد نکات ذکر شده پیشنهادات و نظریات خود را به آدرس ما شریک ساخته، تا بتوانیم مشترکاً در این راستا قدم های مؤثرتری را برداریم.

از محصلین عزیز نیز خواهشمندیم، که در امور ذکر شده با ما و استادان محترم همکاری نمایند. قابل تذکر است که از طرف مؤلف و ناشر نهایت کوشش گردیده تا محتویات کتب به اساس معیار های بین المللی آماده گردد. در صورت موجودیت مشکلات در متن کتاب، از خوانندگان محترم خواهشمندیم تا نظریات و پیشنهادات شانرا بصورت کتبی به آدرس ما و یا مؤلف بفرستند، تا در چاپ های آینده اصلاح گردد.

از بنیاد کانرا داناو (KAS) بسیار تشکر مینمائیم که تا اکنون مصارف چاپ ۸ عنوان کتب درسی را به عهده داشته اند.

بطور خاص از دفتر جی آی زیت (GIZ) و CIM (Center for International Migration & Development) یا مرکز برای پناهندگی بین المللی و انکشاف، که برای امکانات کاری را از ۲۰۱۰ الی ۲۰۱۶ در افغانستان مهیا ساخته بود، اظهار سپاس و امتنان مینمایم.

از محترم پوهنمل دوکتور نجیب الله خواجه عمری وزیر تحصیلات عالی، محترم پوهنمل دیپلوم انجنیر عبدالنواب بالاکری معین علمی، محترم داکتر احمد سیر مهجور معین مالی و اداری، محترم احمد طارق صدیقی رئیس مالی و اداری، محترم داکتر گل رحیم صافی مشاور در وزارت تحصیلات عالی، رؤسای محترم پوهنتونها، رؤسای محترم پوهنځی ها و استادان گرامی تشکر مینمایم که پروسه چاپ کتب درسی را تشویق و حمایت نموده اند.

همچنان از همکاران محترم دفتر هر کدام حکمت الله عزیز، فهیم حبیبی و داکتر نسیم خوگیا نی نیز تشکر مینمایم که در قسمت چاپ نمودن کتب همکاری نموده اند.

داکتر یحیی وردک، مشاور وزارت تحصیلات عالی

کابل، دسمبر ۲۰۱۷

نمبر تبلیغون دفتر: ۰۷۵۶۰۱۴۶۴۰

ایمیل آدرس: textbooks@afghanic.de

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه چاپ دوم.....
۳	مقدمه.....
۱۴	پیشگفتار.....
۲۷	فصل اول - گروه چیست؟
۳۸	الف: گروه‌های نخستین.....
۳۹	ب: گروه‌های ثانوی.....
۴۰	الف: گروه مشارکت یا تعلقی.....
۴۱	ب: گروه مرجع.....
۴۴	۱: گروه‌های دایمی.....
۴۴	۲: گروه‌های موقت.....
۴۵	ب: گروه‌های غیررسمی.....
۴۹	فصل دوم - گروه‌های اجتماعی
۵۶	ویژگی‌های گروه‌های اجتماعی.....
۵۸	انواع گروه‌های اجتماعی.....

گروه‌های منظم و نامنظم	۵۹
گروه‌های فشار و ذی‌نفع	۶۰
گروه‌های باز و بسته	۶۴
فصل سوم - گروه‌های اجتماعی بسته	۶۷
انواع گروه‌های بسته	۶۸
کاست‌ها	۷۶
فصل چهارم - سکت‌ها	۸۵
مقولهٔ فرقه	۹۰
فصل پنجم - نگاهی تاریخی به پدیدهٔ سکت	۱۰۳
فصل ششم - سکت و دین	۱۱۵
تعریف دین	۱۱۶
سکت و جامعه‌شناسی مذهبی	۱۱۸
فرق میان دین و سکت	۱۲۵
فصل هفتم - ویژگی‌های سکت	۱۴۱
روش‌ها و وسایل سکت‌ها	۱۵۱
رهبران سکت	۱۵۴

فصل هشتم - انواع سکت‌ها	۱۵۷
الف: سکت‌های مذهبی	۱۵۹
ب: سایر سکت‌ها	۱۷۳
فصل نهم - ارزیابی نقش سکت‌ها	۱۷۷
سکت و فرد	۱۷۷
سکت و اجتماع	۱۸۱
سکت و دولت‌ها	۱۹۱
سکت و مدرنیته	۱۹۵
فصل دهم - ویژگی‌های قربانیان سکت	۱۹۹
فصل یازدهم - پیامدهای سکت‌ها	۲۰۹
فصل دوازدهم - فرجام سکت‌ها	۲۱۶
نتیجه‌گیری	۲۲۲

منابع:

۱. کتاب‌ها و مقاله‌های نگاشته‌شده به انگلیسی و فرانسوی.
۲. کتاب‌ها و مقاله‌های نگاشته‌شده به فارسی و عربی.

مقدمه چاپ دوم

در رابطه به پیشینه موضوع پژوهش پیرامون مطالعه سکت ها از دیدگاه جامعه شناسی باید گفت که برای نخستین بار است که سکت ها به عنوان یک گروه اجتماعی بسته مورد مطالعه جامعه شناختی قرار می گیرد.

نخستین چاپ کتاب « گروه های اجتماعی بسته، مطالعه جامعه شناختی سکت ها» که هشت سال قبل از طرف انستیتوت مطالعات اجتماعی دانشگاه رووان فرانسه انجام شد، کتاب فقط در کانون های علمی و کتابخانه ها توزیع گردید و به نسبت تازه بودن محتوا و اهمیت مطالب مورد بحث در آن، از استقبال خوب برخوردار شد، از همین لحاظ برای هر فرد دسترسی به آن آسان نبود.

علاقمندان کتاب که در ویکی پدیا و صفحات مجازی از چاپ آن اطلاع یافتند به تکرار تقاضا کردند که کتاب «گروه های اجتماعی بسته، را از کجا میتوانند بدست آورند.

در چاپ بار دوم کتاب «گروه‌های اجتماعی بسته، مطالعه جامعه‌شناختی سکت‌ها» نظر به تقاضای مکرر علاقمندان آن انجام می‌گیرد، تلاش صورت گرفته تا با بازنگری، کمی و کاستی‌های کتاب تصحیح گردد، با طراحی جدید جلد و صحافت متفاوت به چاپ برسد و به علاقمندان موضوع مورد مطالعه، اعم از محصلین و استادان گرانقدر رشته علوم اجتماعی تقدیم گردد، و به خواهش‌شان لیک‌گفته شود و زمینه مطالعه فراهم گردد.

مقدمه

تحولات در بینش و دگرگونی‌ها در تفسیر سنتی احکام و متون دینی، تغییرات در ساختارهای خانواده، بحران هویت و ارزش‌ها، عدم مصداقیت ایدئولوژی‌ها، رشد ملی‌گرایی، بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی زمینه‌های استحکام، رشد و توسعه گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌کنند و گروه‌های اجتماعی بسته برخی از آنها را تشکیل می‌دهند. این گروه‌ها نقش مثبت و سازنده انسان در جامعه را به مخاطره انداخته‌اند.

جوامع بشری متشکل از گروه‌های مختلف اجتماعی است و هر کدام از آنها دارای خاستگاه و منزلت متفاوت است. این جایگاه موجب می‌شود که این گروه‌ها مقام و موقعیت اجتماعی یکسانی نداشته باشند. هریک از این گروه‌ها از افراد تشکیل یافته است و افراد با کنش‌های متقابل خویش به شکل منظم یا غیرمنظم، زمینه تحقق اهداف خویش را در این گروه‌ها فراهم می‌کنند. می‌توان از دیدگاه

جامعه‌شناختی این پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی (اعم از رفتارها و کنش‌های جمعی افراد و گروه‌های اجتماعی) را بر مبنای شرایط اجتماعی ویژه مطالعه کرد.

اگرچه گروه اجتماعی بسته، مفهوم مطلقى ندارد و مى‌توان آن را به‌طور نسبى مورد ارزیابی قرار داد. با آن‌هم گروه بسته، نوعی از گروه‌های اجتماعی است که مطالعه آن مهم است.

هر جامعه‌ای دارای صنف‌بندی‌های اجتماعی و سلسله‌مراتب خاصی است. معیارهای یک جامعه نسبت به دیگری متفاوت است. جوامع سنتی به معیارهای دینی و اخلاقی ارزش بیشتری می‌دهند، اما برای یک جامعه دیگر افتخارات تکنالوژیک، مدرن و پیشرفت‌های اقتصادی و هنری مهم‌تر است. شکل تشخیص گروه‌های اجتماعی نیز در هر جامعه تفاوت دارد؛ زیرا همین معیار و ارزش‌هايند که سیستم صنف‌بندی اجتماعی را از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت می‌کند.

جامعه‌شناسی روابط انسان‌ها را در سطح جامعه و گروه‌های اجتماعی مطالعه می‌کند. در جامعه‌شناسی دیدگاه‌ها و تئوری‌های متعددی درباره چگونگی نقش فرد در ساختار جامعه یا تأثیر جامعه بر تکوین فرد وجود دارد و طرفداران هر کدام از آن‌ها پایه‌های استدلالی و تجارب اجتماعی متفاوتی دارند. ارزیابی این تئوری‌ها و دیدگاه‌ها به ما در مطالعه چگونگی پیدایش و رشد گروه‌های بسته در جامعه کمک می‌کند تا از نظر جامعه‌شناختی جوانب مختلف پدیده گروه‌های بسته‌ای چون «سکت»‌ها را تحلیل کنیم.

با مطالعه این پدیده در خواهیم یافت که آیا همه گروه‌های اجتماعی بسته‌ای چون سکت‌ها به ضرر فرد و جامعه‌اند یا ظهور آنها لازمه طبیعی هر اجتماع انسانی است که برخی از اعضای آن برای حفظ منافع و تحقق اهداف خویش به ایجاد چنین گروهی یا ورود به آن نیازی مبرم دارند؟

آیا هر گروه اجتماعی بسته در ذات خود خطرناک و مخرب است؟ آیا میزان بسته بودن، دلالت بر خطرناک بودن یک گروه می‌کند؟ یا اکثر گروه‌های اجتماعی به شکل نسبی، بسته‌اند و معیارهای دیگری وجود دارد که میزان خطرناک بودن گروه را مشخص می‌کند؟

سکت، یکی از نمونه‌های بارز این گروه‌های اجتماعی بسته است که در عصر بحران‌های اجتماعی و هویتی، از خردگرایی، فردگرایی و بحران هویت استفاده و افراد را مجذوب برنامه‌ها و شعارهای خود کرد. افراد بدون شناخت درست و صحیح از برخی گروه‌های اجتماعی خطرناک، با پیوستن به آنها شخصیت خود را نابود و شیرازه‌ها و ساختارهای خانوادگی‌شان را متزلزل می‌کنند.

سکت زیر نام‌های گوناگونی می‌کوشد با شعارهای کذب و تبلیغات مردم‌فریبانه در اقشار مختلف اجتماعی نفوذ کند. چنان که گویا برای نگرانی‌ها و مشکلات روزمره انسان به عنوان ناجی، راه‌حل عرضه می‌کند. این گروه از استیصال،

ناامیدی، اضطراب و احساس انزوای انسان‌های غرق در معضلات خانوادگی، محیط اجتماعی و اقتصادی استفاده می‌کند و خود را در برابر انسان قرن بیست و یکم به عنوان یک گزینه قرار می‌دهد. به انسان‌ها وعده دنیای خیالی خالی از زشتی‌ها و رنج‌ها و نوید سعادت‌مندی و عشق می‌دهد. در حقیقت پیروان خود را دچار وابستگی جسمی، روانی و مادی به خود، و گرفتار انزوا و زوال شخصیت و احساس خود - دیگری می‌کند.

این پدیده خطرناک اجتماعی، دامگیر اکثر جوامع شده است و کم‌وبیش در همه اصناف اجتماعی نفوذ کرده است. بدون اینکه اکثر افراد به این واقعیت و خطرات ناشی از آن واقف باشند، در عرصه‌های سیاسی، نهادهای اقتصادی، کانون‌های آموزشی، قضایی، صحتی و ورزشی، در گروه‌های فشار و ذی‌نفع نقش بازی می‌کند. سکت‌ها به نام انجمن‌های فرهنگی و خیریه از شرایط با نام حق آزادی بیان و اندیشه و دموکراسی به نفع خود استفاده و خود را به مراکز قدرت

نزدیک می‌کنند. بنابراین لازم است درباره آن به‌مثابه یک پدیده اجتماعی خطرناک تأمل و با در نظر داشت منافع فرد و جامعه، نگاهی جامعه‌شناختی بر فرایند ظهور، کارکردها و ویژگی‌های این گروه‌ها افکنده شود. در اکثر جوامع، هنوز هم درباره این پدیده تحقیق و پژوهش لازم صورت نگرفته است؛ اما کشورهای اروپایی، پس از رخدادهای دلخراش و المناکی چون خودکشی‌های دسته‌جمعی^۱ به این موضوع توجه کردند و برای جلوگیری از آن، برنامه‌های خاصی در نظر گرفتند.

در کشورهای اسلامی، به‌خصوص کشوری چون افغانستان، برای مردم تفاوت‌گذاری بین سکت و سایر گروه‌های مذهبی، بسیار دشوار است. نخست اینکه در چنین جوامعی عرضه تعریفی مشخص برای این مقوله آسان نیست و از طرف دیگر تا کنون مردم در این زمینه بینشی بلند و فهمی روشن ندارند تا گروه‌های واقعاً مذهبی را از سکت‌های خطرناک و مخرب تفکیک کنند. بنابراین دشوار است که از

۱. در دهه نود قرن بیستم

یک سو عقاید و مذاهب مردم محترم شمرده شود و از سوی دیگر جلو فعالیت‌های چنین گروه‌های فعال زیر نام مذهب گرفته و آزادی بیان و عقیده و حقوق فردی افراد نیز تضمین شود.

از زمانی که مفهوم «تقدس» در باورهای انسان جایگاه متعالی یافت، پدیده سکت نیز در جامعه انسانی به وجود آمد؛ عده‌ای طرز تفکر جداگانه‌ای را در مقابل جریان اصلی و غالب ادیان و مذاهب ایجاد کردند، به‌ویژه بعد از سپری شدن مدتی از ظهور ادیان و اوج دعوت آنها، انسان‌هایی پیدا شدند که خود را در مقام بنیادگذاران ادیان، مذاهب یا نحله‌های عقیدتی جدید قرار داد و از مردم خواستند که به ایشان باورداشته باشند. اما آنچه این جریان‌های فکری و عقیدتی را مورد سوال و تردید قرار می‌دهد، انحراف‌شان از اصول عقیدتی ادیان الهی، میزان بسته بودن، خطرات‌شان برای فرد و جامعه و انزوای‌شان از اجتماع است.

مطالعه و ارزیابی این پدیده پیشینه تاریخی چندانی ندارد؛ در کشورهای غربی نیز به این گروه از یک یا دو دهه به این طرف توجه جدی شده است. جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان در غرب تا اواخر قرن نوزدهم به سکت‌ها به مثابه یک گروه اجتماعی خاص توجه نکرده بودند؛ بلکه آنها را به مثابه گرایش‌های فکری و مذهبی عادی مردم تصور می‌کردند. در واقع در نیمه دوم قرن بیستم گروه‌های جدید مذهبی در جوامع غربی ظهور کردند که با مفهوم ارائه شده توسط کلیسا و تعریف کلاسیک «ماکس وبر»^۲ و «ترولتش»^۳ مطابقت نداشتند و شخصیت فرد و شیرازه خانواده و جامعه را به مخاطره انداختند.

همچنین دولت‌های اروپای غربی چندان توجه خاصی به پدیده گروه‌های اجتماعی بسته چون سکت‌ها نداشتند. حضور آنها را در جامعه به مثابه یک گروه اجتماعی مذهبی

۲. Max Weber (1864-1920)

۳. Ernst Troeltsch (1865-1923)

پذیرفته بودند که در چارچوب قوانین رایج زیر نام انجمن‌های فرهنگی و خیریه فعالیت می‌کردند. اما از دهه هشتاد میلادی به این طرف، پس از حوادث ناگواری چون خودکشی‌های دسته‌جمعی، تجاوزات جنسی و تحمیل مفکوره‌های نادر و فاجعه‌بار بر کودکان همزمان با مقاطعه از نظام تعلیم و تربیت دولتی، شک و شبهه و نگرانی درباره سکت‌ها به وجود آمد و آنها را خطری برای سلامت فرد و جامعه تلقی کردند و فعالیت‌های آنها را کنترل و نظارت بر آنها را آغاز کردند. مدرنیته با اینکه دستاوردهای ارزنده‌ای برای جوامع و اجتماعات بشری داشت؛ اما به موازات آن، زمینه‌های تقویت و تداوم، و حتی پیدایش شماری از گروه‌های اجتماعی بسته را نیز فراهم کرد.

سکت‌ها نسبت به جوامع که دارای روابط اجتماعی قوی باشند، در جوامع سنتی و فردباور بهتر نفوذ می‌کنند؛ در جوامع سنتی از جهل و بسته بودن جامعه و در جوامع مدرن از فردگرایی و بحران هویت و ارزش استفاده می‌کنند. اما به

صورت کل، جوامع شرقی و سنتی، نسبت به جوامع غربی و مدرن، به مراتب آسیب‌پذیرترند و به همین دلیل سکت‌ها در جوامع شرقی و سنتی می‌توانند به مراتب آسان‌تر نفوذ کنند و گسترش یابند.

محور اصلی بحث‌های این کتاب، «گروه‌های اجتماعی بسته» است و سکت‌ها را به مثابه یکی از نمونه‌های زنده آن، مطالعه و تحلیل می‌کند. در حقیقت این کتاب درباره خطرات ناشی از گروه‌های بسته در جامعه هشدار می‌دهد که نقش انسان سالم را در جامعه به مخاطره می‌اندازد. به‌ویژه در جوامع امروزی که انسان‌ها گرفتار بحران‌های گوناگون‌اند و گروه‌های مختلف با استفاده از ابزارهای متنوعی از وضعیت نابسامان افراد و جامعه سوءاستفاده و آنها را قربانی دستیابی به اهداف و امیال خویش می‌کنند. با طرح بحران هویت در صدد انهدام شخصیت انسان‌ها و شیرازه نهاد خانواده‌اند.

تذکره دادنی است که خاستگاه اصلی انگیزه تألیف این کتاب، درس‌های جامعه‌شناسی در دانشگاه «رووان» فرانسه است. زمانی

(۲۰۰۶-۲۰۰۹) که جامعه‌شناسی تدریس می‌کردم، موضوع یکی از درس‌های من «گروه‌های بسته» بود و در آن سکت به‌مثابه یکی از نمونه‌های برجسته گروه‌های بسته بررسی می‌شد. آمادگی‌ها برای تدریس این موضوع موجب شد که از منظر جامعه‌شناسانه به گروه‌های اجتماعی بسته بیشتر توجه و درباره آنها پژوهش کنم. ازاینکه این کتاب در ذات خودش، نخستین اثر روی موضوع جامعه‌شناختی سکت‌هاست. امیدواریم خوانندگان ارجمند این اثر را که نتیجه یادداشت‌هایم در هنگام تدریس و مراجعه به کتاب‌های نوشته‌شده در این زمینه است، بپسندد.

احمدسیر مهجور

فرانسه، اپریل ۲۰۰۹

پیشگفتار

پیش از بحث درباره گروه‌های اجتماعی، ویژگی‌ها، مشخصات و نمونه‌های آن و مطالعه و تحلیل جامعه‌شناختی سکت به مثابه یکی از مثال‌های زنده و برازنده گروه‌های اجتماعی بسته، لازم است نخست مروری بر روند اجتماعی شدن انسان بيفکنیم. زیرا انسان به مثابه عنصر اساسی در اجتماع با کنش‌های متقابل خویش در ساختار گروه‌های اجتماعی نقش محوری بازی می‌کند و بدون شک، گروه‌های اجتماعی با صرف نظر از گرایش‌های فکری، نوع و حجم‌شان، رابطه‌ای مستقیم با انسان و موقعیت اجتماعی آن در جامعه دارد. جامعه نیز مسئولیت اساسی در تولید افکار و اندیشه‌های جمعی دارد و زمینه‌های ظهور گروه اجتماعی بسته را در بستر خود فراهم می‌کند.

می‌توان گفت که همه کنش‌ها و واکنش‌های انسان از روزی که دیده به جهان می‌گشاید، از دو منبع سرچشمه

می‌گیرد؛ یکی خصایص و ویژگی‌های فطری و ویژگی‌های انتصابی فرد است که از پدر، مادر و نیاکان خویش به شکل فطری به ارث می‌برد و همراه با او یکجا در خانواده به دنیا می‌آید و در طول زندگی‌اش او را همراهی می‌کند. دیگری، خصایص و ویژگی‌های اکتسابی انسان است که آنها را از محیط اجتماعی‌اش (از خلال تماس‌ها و معاشرت با دیگران) دریافت می‌کند. به این ترتیب، هویت و شخصیت انسان به مثابه نتیجه این خصایص، شکل می‌گیرد.

از نظر اسلام، انسان با فطرت ناب توحیدی زاده می‌شود و در بستر این فطرت مقدس رشد می‌کند. پیامبر اسلام نیز این مفهوم را برای انسان‌ها عرضه می‌کند و می‌فرماید: «کل مولود یولد علی فطره الاسلام، فأبواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه: هر نوزادی بر اساس فطرت ناب اسلام به دنیا می‌آید، اما والدینش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌سازند.» این محیط و نهادهایی که در آنها انسان رشد می‌کند، عامل اساسی فرهیختن فرداند و بر انتخاب‌ها و شکل

گیری شخصیت آنها تأثیرهای ژرف و همه‌جانبه می‌گذارند و به آنها جهت می‌دهند.

علی‌رغم مدنی‌الطبع بودن انسان، او اجتماعی به دنیا نمی‌آید؛ بلکه اجتماعی شدن را می‌آموزد. اجتماعی شدن انسان از هنگامی که دیده به جهان می‌گشاید، آغاز می‌شود و در ادامه زندگی‌اش استمرار می‌یابد. اجتماعی شدن در حقیقت فرایند دریافت دانستنی‌ها، الگوها، ارزش‌ها، هنجارها، کارشیوه‌ها و الگوی تفکر و احساس مربوط به یک گروه خاص یا اجتماعی است که فرد خواهان زندگی در آن است. انسان می‌کوشد به میانجی آنها نیازهای خود را برطرف کند. انسان‌ها در جریان اجتماعی شدن، بسیار چیزها را می‌آموزند و ارزش‌ها، یکی از مهم‌ترین آنهاست. ارزش‌ها، درواقع ایده آل‌های یک جامعه یا گروهی از مردم است. به عبارت دیگر شیوه «بودن» و چگونگی واکنش نشان دادن یک نهاد یا یک گروه اجتماعی است که به مثابه ایده آل پذیرفته می‌شود و هر انسانی آرزو دارد خود را با آن هماهنگ کند. هر جامعه‌ای

دارای ارزش‌های ویژه است که برخی از آنها برای همه اقشار پذیرفتنی‌اند و برخی دیگر (چون خشونت) برای همه محترم نیستند. برخی از آنها محسوس و ملموس و برخی دیگر، غیرملموس‌اند که توسط هنجارها بازتاب می‌یابند.

هنجارها در حقیقت الگوها، قواعد و کارشیوه‌هایی‌اند که افراد الزاماً برای زندگی کردن در جامعه، خود را با آنها هماهنگ می‌کنند. این قواعد، کم‌وبیش سازمان‌یافته و مبتنی بر ارزش‌هایند. مثلاً اخلاق مدنی، مفهومی «ارزش»ی است؛ اما رأی دادن «یک هنجار» است. یا وطن، مفهومی ارزشی است؛ اما دفاع از آن در حالت جنگ، یک هنجار دانسته می‌شود. این ارزش‌ها و هنجارها به شکل عمومی توسط افراد کسب می‌شوند و به مرور زمان در ضمیر افراد رشد می‌کند. هنجارها مجموعه قواعد رهبری‌کننده است که به گروه اجازه می‌دهد رفتارهای خاص اعضای خود و دیگران را سازمان دهد و همبستگی درونی را تقویت کند؛ مثل چگونگی کارکردها و دستاوردهای یک گروه.

هر عملی که یک فرد از جایگاه و مقام خود در جامعه انجام می‌دهد، «نقش» او دانسته می‌شود. موقعیت و مقام اجتماعی یک فرد، جایگاه‌ها احراز شده اجتماعی او است. اجتماعی شدن، ضرورتی مبرم در هر جامعه‌ای است. به ویژه برای گروه‌هایی که به یک ایدئولوژی، یک سیستم ارزشی یا به یک دیدگاه خاص وابسته باشند؛ زیرا این فرایند موجب فعالیت درست جامعه و زمینه‌ساز پیوستگی اجتماعی می‌شود.

پروسه اجتماعی‌سازی توسط نهادهای اجتماعی‌ای تحقق پیدا می‌کند که تأثیر مهمی بر تکوین شخصیت فرد در طول زندگی‌اش دارد. عناصر اولیه اجتماعی‌سازی در نهادهایی انجام می‌گیرد که قواعد و مقررات را به انسان انتقال می‌دهند و خانواده یکی از نهادهای اساسی اجتماعی کردن فرد دانسته می‌شود. پیر بوردیو^۴، جامعه‌شناس فرانسوی از آن به مثابه «نمایا صورت»^۵ یاد می‌کند که شامل مجموعه

4. Pierre Bourdieu (1930-1999)

5. Habitus

خواهش‌ها، سلوک‌ها، شکل اکتساب و آنچه یک فرد از خانواده و محیط زیست‌اش کسب کرده است و درباره آن احساس و بیان می‌کند، می‌شوند. براساس همین نماها (صورت‌ظاهری)ی موروئی یا انتسابی، هر انسان در جامعه از خود واکنش نشان می‌دهد. نقش اجتماعی‌سازی در مراحل دشوار زندگی، به‌خصوص در وقت تنگدستی و آزمون‌های اجتماعی و اقتصادی شدت می‌یابد. همچنین مکتب نیز یکی از نهادهای اجتماعی‌سازی است و دانستنی‌ها را به انسان آموزش داده، قواعد و مقررات را به وی انتقال می‌دهد.

عناصر ثانوی اجتماعی‌سازی، نقشی هماهنگ‌کننده برای یک فرد اجتماعی در حالتی یا محیطی خاص بازی می‌کنند. عبادت‌گاه‌ها، وسایل ارتباط جمعی، شرکت‌ها و کلب‌های ورزشی نمونه‌های بارزی از این عناصرند که در اجتماعی‌سازی انسان‌ها نقش ثانوی دارند و به آنها اخلاق و مقررات زندگی گروهی با دیگران را در یک حوزه مسلکی می‌آموزند. مسجد از این عناصر است که نقش بسیار مهم در

اجتماعی‌سازی افراد دارد. مسجد احساس همدردی و همبستگی را براساس عقیده مشترک و مفاهیم معنوی به انسان‌ها انتقال می‌دهد. وسایل ارتباط جمعی (مطبوعات، رادیو و تلویزیون) نیز در اجتماعی‌سازی افراد نقش دارند. به هر اندازه ابزار اجتماعی‌سازی نیرومند باشد، به همان اندازه مؤثر بوده و تأثیرات عمیق‌تری بر ضمیر و طبیعت انسان می‌گذارد.

جامعه‌شناسان درباره چگونگی تحقق اجتماعی‌سازی انسان، دیدگاه‌های مشترکی ندارند، زیرا هر کدام درباره محرک و محور اصلی این فرایند توافق نظر ندارند. در حقیقت روی اصالت فرد یا اجتماع اختلاف نظر دارند و هر جناح بر اساس همین دیدگاه، روش و رویکرد خاصی را تعقیب می‌کند. پرسش اساسی این است که آیا باید برای شناخت جامعه به فرد مراجعه کنیم یا برای تفسیر کنش‌های فرد از جامعه آغاز کنیم؟ آیا فرد یک عنصر فعال است یا غیرفعال؟ این پرسش‌ها ما را به بحثی می‌کشاند که فردگرایی

(نظریه جامعه‌شناختی و روانشناختی) را مقابلِ هولیس (اصالت اجتماع) قرار می‌دهد. با صرف نظر از بحث‌های نظری مفصل جامعه‌شناختی و روانشناختی اجتماعی، استدلال هر دو گرایش و شیوه تفکر را در اینجا خلاصه می‌کنم.

طرفداران اصالت فرد

از نظر این مکتب، فرد، محور اصلی تحلیل‌های جامعه‌شناختی است و به اصالت فرد معتقد است. ماکس وبر، جامعه‌شناس معروف آلمانی، یکی از قافله‌سالاران این مکتب و طرز تفکر به شمار می‌رود. او معتقد است:

- انسان موجودی فعال است.
- جامعه متأثر از انسان است.
- فرد نسبت به جامعه برتری دارد.
- هنجارها، ارزش‌ها، نقش‌ها، امکانات و تسهیلات، عطیه‌هایی برای انسان‌اند و انسان در انجام دادن

کارکردهای خود همیشه تا حدی از آزادی برخوردار است. انسان برای تحقق منافع شخصی خود می‌کوشد.

در نتیجه، فرد عنصر فعال اجتماعی است. انسان از حالات و حوادث برای تحقق منافع شخصی خود استفاده می‌کند و ارزش‌ها و هنجارها را دگرگون می‌سازد.

طرفداران اصالت اجتماع

این مکتب، جامعه را محور اصلی تحلیل‌های جامعه‌شناختی می‌داند و به اصالت اجتماع معتقد است. ایمیل دورکایم^۶، یکی بنیادگذاران جامعه‌شناسی (فرانسه) از نظریه‌پردازان مشهور این مکتب و طرز تفکر به شمار می‌رود. او معتقد است:

- انسان موجودی غیرفعال است.
- انسان متأثر از جامعه است.
- جامعه بر فرد برتری دارد.

۶. Emile Durkheim (1858-1917)

- جامعه ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌ها را بر افراد تحمیل می‌کند. عمل فرد، مشروط به نقش نهادهای اجتماعی سازی چون خانواده، مکتب و... است. در نتیجه، افراد به‌هنگام مطابق مقررات و اخلاق جامعه پرورش می‌یابند که به هنجارها احترام دارد و بر اساس نقش‌های داده‌شده عمل می‌کند. البته در این زمینه استثنائاتی وجود دارد.

با وجود مصداق داشتن نظریه‌های مکتب ماکس وبر در اغلب موارد، اما تاریخ بشر و دستاورد های جوامع بشری نقش اساسی و برتر جامعه را بر فرد به اثبات رسانده است. به این معنا که محیط اجتماعی، انسان را دگرگون و مقامش را در جامعه مشخص می‌کند. همچنین فرد باید همه منافع خود را در خدمت و در حیطه مصالح علیای جامعه تصور کند و منافع خود را جزئی از آن بداند.

پس این جامعه، سیستم و نهادهای حاکم بر آن‌اند که زمینه ظهور و تداوم گروه‌های اجتماعی بسته را در بستر خود

فراهم می‌کنند و به آنها شکل می‌دهند. علی‌رغم اینکه فرد اصولاً بر اساس منافع شخصی خود مقابل کنش‌های جمعی واکنش نشان می‌دهد، اما گرایش به سوی گروه‌های اجتماعی بسته از سرشت و ویژگی‌های فطری او نشأت نمی‌گیرد؛ بلکه خصایص و ویژگی‌های اکتسابی‌اش که از محیط و پیرامون خویش به دست آورده است، او را به سوی این گروه‌ها می‌کشاند.

رابطه فرد با گروه

با در نظر داشت مطالب بالا، فرد اصولاً برابر گروه موقفی دفاعی دارد. فرد در حقیقت از گروه هراس دارد زیرا تصور می‌کند گروه استقلال وی را تهدید و کنش‌های فردی‌اش را محدود می‌کند. اما از طرف دیگر رغبت و احساس گرایش ارتباط با دیگران، در ضمیر انسان نهفته است. او علاقمند است که به منظور اشباع و تبادل نیازمندی‌ها، با دیگران آشنایی و شناخت پیدا و با آنها پیوند ایجاد کند. این تماس‌ها الزاماً

زمینه‌های تفاهم را مساعد می‌کند و منجر به تشکیل یک گروه اجتماعی می‌شود.

انسان به همان پیمانه که از گروه احساس خطر می‌کند و می‌خواهد خود را از گزند آن در امان نگهدارد، به همان پیمانه برای تحقق منافع خویش، احساس نیاز به پیوستن به یک گروه می‌کند و سعی می‌ورزد خود را با یکی از گروه‌های اجتماعی هماهنگ و تلفیق کند. یا می‌کوشد با دیگران واحد اجتماعی جدیدی بسازد که مافوق فرد عمل کند. و در این واحد اجتماعی، «ما» را جایگزین «من» کند. زیرا انسان‌ها همیشه در ذهن تصور گروه اجتماعی متحدی چون یک مخلوق اجتماعی واحد را در سر می‌پروراند تا یک هویت جمعی را ایجاد کنند و در آن آرمان‌ها و ارزش‌های مشترک گروه را بازتاب دهند.

پس یک گروه اجتماعی، تنها مجموعه‌ای از افراد نیستند که از خود واکنش نشان می‌دهند بلکه اصولاً گروه نهادی اجتماعی است که توسط حرکات، سکنتات، ارزش‌ها،

هنجارها، قواعد و مقررات خویش‌مسیر، کنش‌ها و خواهش‌های اعضای خود را ساختارمند می‌کند. درباره مفاهیم، شکل و انواع گروه‌ها در ادامه به تفصیل بحث خواهیم کرد.

فصل اول

گروه چیست؟

برای مطالعه و ارزیابی گروه‌های بسته نیازمندیم که نخست نگاهی مقدماتی بر مفهوم گروه افکنیم و سپس گروه‌های اجتماعی را به شکل عام و مختصر بررسی کنیم. زیرا آشنایی با تعریف گروه و مفاهیم داده‌شده برای گروه‌های اجتماعی، ما را در فهم و شناخت درست گروه‌های اجتماعی بسته کمک خواهد کرد.

با وجود اینکه انسان‌ها به منظور دسترسی به منافع و اهداف خویش، گروهی را تأسیس یا خود را به گروهی وابسته می‌کنند، اما مفهوم گروه را نمی‌توان به سادگی مشخص کرد. هرچند که گروه جزء لاینفک زندگی روزمره ماست و به مجموعه‌ای از دوستان، همکاران محل کار، هم‌بحث‌ها، دسته‌های مشارکت اجتماعی، عده‌ای از همفکران

یا کارگران، دسته‌ای از ورزشکاران اطلاق می‌شود. در عمل اما بدون تشخیص معیارها، انگیزه‌ها، اهداف، صفات مشترک اعضا، ارزش‌ها و عوامل گردآورنده آنها، نمی‌توان برای گروه تعریف جامعی عرضه کرد.

تعریف‌های متعددی از گروه عرضه شده است. هر گرایش و جریان فکری برای گروه مشخصات، صفات و ویژگی‌های خاصی وضع کرده است. در یک نگاه چنان می‌نماید که گویا تجمع چند تن از افراد را می‌توان گروه دانست، اما برای مطالعه گروه از دیدگاه علمی، لازم است نگاه عمیق‌تری به این پدیده اجتماعی افکند. هر تجمع فیزیکی افراد را نمی‌توان الزاماً گروه نامید؛ زیرا فقط وحدت مکان و زمان افراد به شکل خودکار، یک واحد اجتماعی را تشکیل نمی‌دهد. همچنین گردهمایی افراد با خصوصیات، کنش‌های متقابل و معیار مشترک، ممکن است تنها یک کتگوری اجتماعی^۱ با هدف مطالعات آماری و آمارگیری ایجاد کند اما

1. Social categorie

یک گروه دانسته نشود. زیرا حضور مشترک افرادی که دارای مشخصات مشابه‌اند، الزاماً دلالت بر عضویت‌شان در یک گروه اجتماعی نمی‌کند. با اینکه برای بررسی و ارزیابی‌های جامعه‌شناسانه قشرهای مختلف اقتصادی و اجتماعی، جامعه را بر اساس صنف‌های مسلکی مطالعه می‌کنیم اما یک گروه اجتماعی، قشر اجتماعی نیست؛ زیرا قشرهای اجتماعی شامل افرادی می‌شود که بر اساس یک معیار اجتماعی داده‌شده تشکیل یافته، دارای موقعیت باشند و در امتیازات در مرتبه مشابهی قرار داشته باشند.

تعریف درست و جامع برای هر مقوله دشوار است زیرا هر گرایش و هر رشته علمی (اعم از علوم اجتماعی و غیراجتماعی)، یک مقوله را بر اساس معیارها و اصول خود تعریف می‌کند.

در اصل، مفهوم گروه، موضوع بحث روانشناسی اجتماعی است که گروه را به عنوان نمونه‌ای از اجتماعات و تجمعات عامه وارد بحث جامعه‌شناسی کرده است. در آن،

روابط اجتماعی بین افراد و مدل‌های تلفیق اجتماعی‌شان مطالعه می‌شود.

گروه از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، مجموعه‌ای از افرادی با روابط متقابل است. این تعریف نشان می‌دهد که گروه تنها یک دسته از مردم نیست. به همین دلیل، دانشمندانی چون فیشر^۱ گروه را یک مجمع اجتماعی مشخص، منظم و متشکل از چند تن (معدود) از افرادی می‌داند که در داخل آن روابطی متقابل وجود دارد و این روابط براساس هنجارهای هدایت‌کننده و ارزش‌های مشترک، برای دستیابی به اهداف‌شان نقش بازی می‌کنند.

پس گروه باید بر اساس روابط چندگانه استوار باشد که دلالت بر وابستگی‌شان به هنجارها و ارزش‌ها (گروه‌های مسلکی)، مشارکت‌شان به یک سیستم فعالیت (گروه‌های کاری)، برقراری شکل خاص از ارتباطات که به اعضای

1. Hervé Fischer(1941-)

گروه توانایی وارد کردن فشار و تأثیر متقابل می‌دهد (کانون دانشمندان و انجیران)، می‌کند.

به نظر فروید^۱ یک گروه ابتدایی متشکل از افرادی است که دارای یک آرمان مشترک‌اند که در شخصیت رهبر یا مسئول تجلی کرده و بر اساس فضیلت^۲ (همان آرمان)، هویت خود را از دیگران مشخص و متمایز می‌سازند.

جامعه‌شناسان نسبتاً دیرتر به گروه‌ها توجه کردند، زیرا قبل از اینکه به مطالعه گروه‌های اجتماعی بپردازند، توجه‌شان را به واقعیت‌های مجموعی و پدیده‌های عینی جامعه معطوف داشتند. آنها به ارزیابی و تحقیق روی شکل کلی جامعه، سنت‌ها، فرهنگ‌ها، هنجارها، کنش‌های جمعی و ارزش‌های مشترک و ویژگی‌های جامعه مدرن پرداختند تا راه خود را از فلاسفه کهن متمایز سازند و به جای «جماعت یا کمونیتی»^۳

1. Sigmund Freud (1856-1939)

2. Vertue

3. Communauty

ترجیح دادند درباره «جامعه یا سوسایتی»^۱ در پرتو مدرنیته و خردباوری بحث و مطالعه کنند.

از نخستین رویکردهای جامعه‌شناسانه در این زمینه که سعی در استفاده از روش متمایز نسبت به فلاسفه داشته، تحلیل‌ها و ارزیابی‌های فردیناند تونیس^۲، جامعه‌شناس آلمانی است که در کتاب مشهورش «جامعه و جماعت»^۳ کوشیده جامعه را مقابل «جماعت» یا اجتماع مطالعه کند. او علاوه بر بیان مشخصات و ویژگی‌های هر کدام، این دو نوع پدیده اجتماعی را به مثابه گروه‌های تعلقی یا مشارکت و گروه‌های مرجع قلمداد و مقایسه کرده است. به نحوی که تونیس جماعت یا کمونیتی را گروهی می‌داند که در آن روابط افراد بسیار صمیمانه، شخصی، سنتی و بیانگر تشریک مساعی افراد در نهادهای مشترک‌شان است و خانواده را می‌توان یکی از نمونه‌های بارز جماعت دانست. اما تونیس جامعه یا سوسایتی

1. Society

2. Ferdinand Tönnies (1855-1936)

3. Gemeinschaft und Gesellschaft (1887)

را گروهی می‌داند که روابط در آن غیرشخصی و دور از تعهدات به هنجارهای سنتی است و با توسعه مدرنیته، این نوع روابط رشد و استحکام بیشتری می‌یابد.

در چنین شرایطی، گروه‌های ثانوی تقویت می‌شوند، سازمان‌ها مصداقیت بیشتری می‌یابند و با مسلکی شدن امور، ظرفیت‌های افراد توسعه پیدا می‌کند و بینش‌های باز جای تنگ‌نظری اعضای گروه‌های تعلق‌ی یا مشارکت‌را می‌گیرند.

از نظر گیدنز^۱، جامعه‌شناس مشهور انگلیسی، گروه، مجموعه‌ای از افراد است که به شکل منظم با یکدیگر کنش متقابل دارند و به اشکال و اندازه‌های متفاوتی چون انجمن‌ها، نهادها و سازمان‌های بزرگ، تبارز می‌کند. افراد برای تحقق اهداف و منافع شخصی و به منظور رفع نیازمندی‌های خود و توسعه فعالیت‌های سازنده اجتماعی به گروه‌های مورد علاقه خود می‌پیوندند و گروه‌ها تا زمانی تداوم پیدا می‌کنند که نقش‌شان برای فرد یا جامعه ملموس باشد. داشتن اهداف

1. Anthony Giddens(1938-)

مسترک، احساس تعلق به گروه را در افراد رشد می‌دهد و این واقعیت را می‌توان به کمک شاخص‌های گوناگون در گروه، مطالعه و اندازه‌گیری کرد.

گروه‌ها ساختارهایی‌اند که میان فرد و جامعه رابطه برقرار می‌کنند. آنها پیوندی برای تبادل و تکوین روابط روانی و اجتماعی‌اند. یک گروه با حضور نفر سوم در یک جفت، با پدیده ائتلاف، طرد، اکثریت و اقلیت آغاز می‌شود. از نظر تئوریک، حداکثر تعداد اعضای یک گروه بنا بر شرایط خاص و شکل آنها، مشخص نیست اما معیارها و ویژگی‌های یک گروه را می‌توان بر یک دسته سه‌نفره از شرکت‌کنندگان، به‌خوبی اطلاق کرد.

آمادو و گیتیت^۱ که درباره روابط میان اعضای گروه‌ها پژوهش کرده‌اند، به این نظرند که برای حل یک مُعضَل منطقی، باید از ۳ تن بیشتر نباشد و یک گروه متشکل از ۶ تن برای حل مشکلی که دارای چندین راه حل است، مؤثر است.

1. Gilles Amado & André Guittet

اما برای یک تبادل نظر بسیار سازنده، حضور دوازده تن لازم است.

یکی تأثیر یک گروه است و دیگری، تشکیل یک گروه. اینکه چه تعداد از افراد دارای مشخصات و ویژگی‌های یک گروه باشند، می‌توان آنها را یک گروه نامید. به نظر برخی دیگر از کارشناسان، تعداد اعضای یک گروه، دست‌کم دو تن یا بیشتر از آن است که مدتی با هم یکجا در حرکت بوده باشند و به طور متقابل بر همدیگر تأثیر بگذارند و نزد دیگران چون «ما» تبارز یافته باشند.

گروه‌ها بر اساس نقش و وظایف‌شان مشخص شده و بر اساس شرایط تشکیل و رشدشان معرفی می‌شوند. پس گروه‌ها دارای ویژگی‌ها و مشخصاتی‌اند که دلالت بر میزان پختگی، رشد و جایگاه‌شان در جامعه می‌کند و این خصوصیات را می‌توان در چهار نکته ذیل خلاصه کرد:

– داشتن اهداف مشترک، به نحوی که منافع گروه، منافع شخصی هر فرد تلقی شود.

- برقراری روابط دوجانبه و تماس‌های مستمر میان اعضای گروه.
 - تشخیص حدود و وجود تأثیرات متقابل و خلق احساس وابستگی.
 - تشکیل یک سازمان همراه با فکر توزیع نقش‌ها، مقام‌ها، ایجاد ارزش‌ها و هنجارها برای گروه.
- علاوه بر این خصوصیات، حجم گروه، یکی از مشخصات آن دانسته می‌شود. تعداد افراد، تأثیر یک گروه را نیز می‌تواند مشخص کند. یک گروه بزرگ، نیازی مبرم به مقررات واضح، به‌خصوص در سطح تماس، دارد. کمتر به ضرورت‌های انفرادی توجه می‌شود، برعکس زمانی که نیاز به همکاری قوی باشد، یک گروه کوچک برای تحقق یک مأموریت مشکل بسیار کاراتر و مؤثرتر است. پس به هر اندازه که گروه، کوچکتر باشد، به همان اندازه تماس به آسانی انجام و تصمیم سریع‌تر اتخاذ می‌شود و در حل مشکلات موفقیت بیشتری دارد. به‌زودی می‌توان مهارت‌های گوناگون را

تشخیص داد. علی‌رغم سهولت در واگذاری نقش‌ها، اما توزیع مسئولیت‌ها به‌دشواری صورت می‌گیرد.

گروه‌ها انواع و اشکال مختلفی دارند که به نام‌هایی چون جمعیت، باند، انجمن، جماعت، تنظیم، سازمان و فرقه یاد می‌شوند. شمار هنگفتی از افراد را بر محور فعالیت، وظایف و مأموریتی مشخص باهم یکجا می‌شوند و در قبال روابط میان افرادِ گروه و برابرِ نهاد (بر اساس ساختارها و اصولنامه پیش‌بینی شده) واکنش نشان می‌دهند. جامعه‌شناسان، به‌حسب ضرورت و نیازهای پژوهشی‌شان، گروه‌ها را به دسته‌ها و اشکال مختلفی تقسیم‌بندی می‌کنند. و در هر حوزه تحقیقاتی از دسته‌بندی‌های لازم استفاده می‌کنند که بتوانند موضوع مورد پژوهش‌شان را به‌خوبی توضیح دهند. ما اینجا چند نوع از این دسته‌بندی‌های عمده را به‌طور خلاصه معرفی می‌کنیم.

یکی از نخستین تقسیم‌بندی‌ها بر اساس تماس و ارتباط افراد با یکدیگر، با نام‌های گروه نخستین^۱ و گروه ثانوی^۲ معرفی شده است.

الف: گروه‌های نخستین

گروه‌های نخستین، گروه‌های محدود و آزادند که به شکل طبیعی تشکیل می‌یابند و ارتباط افراد در آنها به صورت مستقیم، صمیمانه و شخصی است، چون خانواده یا گروهی از دوستان، عموماً بر محور منافع مشترک یا گرایش‌های متقابل گرد هم می‌آیند. تعداد اعضای این گروه کم و محدود است و روابط میان اعضاء آن نشان‌دهنده وابستگی بسیار قوی و بر اساس احساسات. در این نوع گروه‌ها هنجارهای مشترک، سبک گفتار و نمادهایی به چشم می‌آید که جز اعضای گروه، کسی دیگر به آن به‌درستی پی نمی‌برد.

-
1. primary group
 2. secondary group

ب: گروه‌های ثانوی

گروه‌های ثانوی، گروه‌هایی‌اند که در آنها روابط میان اعضا غیرشخصی است و الزاماً بر یک سیستم اجتماعی و نهادهای اداری، سیاسی، اقتصادی و... استوار است که افراد به شکل آگاهانه و ارادی به این گروه‌ها می‌پیوندند. در داخل این گروه‌ها، مبتنی بر واقعیت اجتماعی، دسته‌بندی‌های خاصی وجود دارند: چون شفاخانه و حزب سیاسی. روابط داخلی‌شان هرمی و دارای سلسله‌مراتب، و گاه، غیرشخصی است و همیشه میان‌شان روی منافع کشمکش وجود دارد و اعضای‌شان یکدیگر را انتخاب نکرده‌اند اما وظایف‌شان آنها را باهم یکجا کرده است.

از نگاه هویت اجتماعی، دو نوع گروه داریم؛ یکی گروه‌های مشارکت یا تعلق است و دیگری، گروه‌های مرجع و همه به نحوی از انحاء یا به شکلی از اشکال، به این گروه‌ها وابسته‌ایم. پس بهتر است به توضیح هریک از این گروه‌ها بپردازیم.

الف: گروه مشارکت یا تعلقی

گروه تعلقی یا گروه مشارکت^۱، گروهی است که فرد در آن به خاطر کسب یک هویت شرکت می‌کند و همراه سایر اعضای گروه در درون آن رشد می‌کند. «ما» در آن این گروه جایگزین «من» می‌شود. گروه برای افراد یک قاعده مصونیت‌آور مقابل تهدید خارجی تلقی می‌شود. فرد در آن ارزش‌ها و عادات زندگی را کسب می‌کند و گروه او را در خود هضم می‌کند. به عبارت دیگر گروه تعلقی، گروهی است که فرد در آن به مثابه یک نهاد، ارزش‌های هویتی خود را به دست می‌آورد و این گروه خود را بر فرد تحمیل می‌کند.

اولین گروه تعلقی، خانواده است. ما همه به چنین گروهی نیازمندیم که چون قاعده بنیادین تحقق هویت مبتنی بر هنجارها و ارزش‌ها، از آن استفاده کنیم.

از گروه تعلقی^۲ همچنین به مثابه روند تفکیک و تشخیص استفاده می‌شود. فرد تا زمانی که به گروهش تعلق دارد و به آن

1. Groupe d'appartenance / Group of membership

2. Différenciation/ Differentiation

وابسته است، روندهای فردگرایانه را به آزمون می‌گذارد. در این فرایند، احساس تعلق و وابستگی بسیار قوی می‌ماند.

مدرنیته، تصنیف اجتماعی را گسترش داده و این مسأله باعث افزایش تعداد گروه‌های تعلق و گروه مرجع شده است. چنانکه در ازدواج‌ها می‌بینیم اکثراً افراد می‌خواهد با کسانی ازدواج کنند که دارای سطح اجتماعی و فرهنگی مشابه با آنان باشند.

میچویلی^۱، روانشناس اجتماعی، گروه تعلق را گروهی می‌داند که در آن فرد دارای روابط مستقیم، تن‌به‌تن با سایر اعضای گروه است. پس این یک گروه ابتدایی است که احتمالاً فرد در مرحله‌ای از زندگی‌اش آن را ترک می‌کند.

ب: گروه مرجع

بنیاد گروه‌های مرجع^۲ را، معیارهای ذهنی تشکیل می‌دهد که فرد بر اساس آن هویت خود را مشخص می‌کند.

1. Roger Mucchielli (1919- 1981)

2. Groupe de référence / Groups of reference

فرد حرکات و سکناات خود و پدیده‌های ماحول خویش را بر اساس آن ارزیابی می‌کند و معیارهای داده‌شده توسط گروه مرجع، در قضاوت‌های‌شان، به‌مثابه الگو تلقی می‌شود. گروه مرجع زمانی ظاهر می‌شود که وابستگی و تلفیق فرد در گروه تعلق ضعیف شود و فرد نتواند دیگر هویتش را حفظ کند و فرد وارد کشمکشی با ارزش‌های هویتی پیشین خود می‌شود که تا کنون محرک اصلی‌اش دانسته می‌شده‌اند.

عادات، عملکردها، باورها و ارزش‌ها نزد اعضای این نوع گروه‌ها، به‌مثابه معیارهایی تلقی می‌شوند که آنان بر اساس آنها یک حالت را ارزیابی می‌کنند و در قبال آن از خود واکنش نشان می‌دهند. گروه مرجع می‌تواند گروهی از مردم، یک فرد یا یک تفکر باشد که وظیفه دوگانه مقایسوی^۱ و هنجاری^۲ را داشته باشد.

گرایش فرد به گروه مرجع، زمانی نهادینه می‌شود که فرد تصور کند در آن، پشتوانه‌هویتی بهتری از گروه تعلق خود پیدا

1. Comparative

2. Normative

کرده است. آنگاه فرد در گروه مرجع برای تکوین هویت اجتماعی‌اش، نیز به دست آوردن هنجارها، ارزش‌ها و احتمالاً جایگاه اجتماعی می‌کوشد. گاه برخی از گروه‌های مرجع از حیث ارزش‌ها، مشابه گروه‌های تعلقی یا مشارکت‌اند و این امر باعث مغالطه میان هر دو گروه می‌شود.

فرد از گروهی به گروهی دیگر به شکل مشخص منتقل می‌شود. برخی افراد تا دیرزمان به گروه تعلقی‌اش وابسته می‌مانند یا کمی از تعلق خود را نگه می‌دارند یا هیچگاه گروه مرجع ندارند. برخی دیگر به عکس، همیشه برای یافتن گروه مرجع جدید می‌کوشند. آنها قاعده عام گروهی ویژه‌ای ندارند که هویت‌شان را پشتیبانی کند. برخی دیگر چون تیم‌های ورزشی یا باندها خود را وابسته به گروه مرجع می‌دانند. گروه مرجع زمینه تحلیل تحرک اجتماعی را فراهم می‌کند.

الف: گروه‌های رسمی

این گروه‌ها از اعضای تشکیل یافته‌اند که رسماً برای اشغال یک نقش مشخص، تعیین شده‌اند و می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد.

۱: گروه‌های دایمی

اعضای این گروه‌ها به شکل دایمی به منظور تحقق اهداف روزمره‌شان استخدام شده‌اند، این افراد اغلب به یک دستگاه خدمت یا یک تیم آشکار در چارچوب تشکیلات یک سازمان تعلق دارند و تأثیر گروه وابسته به میزان تولیدشان است: چون کارمندان یک شرکت یا کارگران یک کارخانه.

۲: گروه‌های موقت

اعضای این گروه‌ها برای تحقق اهداف به شکل موقت استخدام می‌شوند تا یک مشکل را حل یا یک نقش مشخص را ایفا کنند. زمانی که اهداف تحقق یافت، گروه منحل

می‌شود. چون گروه از کارشناسان که به منظور ایجاد یک واحد تولیدی در یک کشور خارجی مطالعات لازم را انجام می‌دهند و تأثیر گروه، وابسته به میزان احترام به جدول زمانی پیش‌بینی شده برای مأموریت‌شان است.

ب: گروه‌های غیررسمی

این گروه‌ها به شکل غیررسمی براساس اراده افرادی که دارای خواش‌ها، منافع مشترک شخصی و مسلکی‌اند، تشکیل می‌شوند. چون کارمندان یک شرکت که روزانه یکجا در رستوران شرکت غذا می‌خورند. در چنین گروهی احترام میان افراد قوی‌تر از احترام به نهاد است.

جایگاه و موقعیت فرد در یک گروه، ارتباط دارد به سن، سابقه، وظیفه فرد در سازمان و موقعیت او در خارج از گروه. مثلاً یک کدر که بر اساس موقعیت سلسله‌مراتبی، ریاست یک تیم را به عهده می‌گیرد، دارای اتوریته طبیعی است؛ به شرط اینکه از طرف افراد پایین‌رتبه، مهارت و

استعدادش به رسمیت شناخته شده باشد. عکس یک جوانی که جدیداً دیپلوم خود را به دست آورده و به‌طور آزمایشی، پروژه‌ای را در چارچوب یک تیم رهبری می‌کند که در آن افراد مسن‌تر و مجرب‌تر از او وجود دارند، از این رو، موجب ایجاد نوعی اختناق در گروه خواهد شد.

درباره نقش‌ها در یک گروه می‌توان گفت که برخی از افراد رهبری گروه را به عهده می‌گیرند، برخی دیگر در آن سهم می‌گیرند و این نقش‌ها بر اساس شرایط و شخصیت‌های گوناگون تجلی پیدا می‌کند. مثلاً توانایی فرد برای حل یک کشمکش، ارائه دیدگاه‌هایی که گروه را به تحرک وادارد و شوخی‌هایی که موجب درهم‌شکستن نوعی رکود و خستگی شود.

نقش فرد در گروه‌های رسمی اغلب توسط صاحب کار بر اساس موقف مسلکی‌اش مشخص می‌شود اما در گروه‌های غیررسمی، نقش افراد بیشتر وابسته به شخصیت فرد است. برای نیل به نتایج بهتر، یک گروه باید مهارت‌های

متعددی را فرا گیرد. برای تحقق اهداف دُشوار، نیاز به تنوع استعدادها و تجارب است. یک گروه بسیار منسجم و هماهنگ که در آن همه اعضا دارای مشخصات مشابه‌اند، دستاورد کمتری خواهند داشت. همچنین فراموش نباید کرد که تنوع بسیار زیاد افراد نیز باعث مشکلات دیگر در سطح پخش معلومات و مدیریت اختلافات می‌شود.

در گروه‌ها، افراد دارای کنش‌هایی‌اند؛ هر یک به منظور تحقق اهداف مشترک، به دیگری وابسته است. دستاوردهای مشترک، آنها را به یکدیگر وابسته می‌کند و دستاورد دیگران مشروط به دستاورد شخصی هر فرد است؛ چون تیم فوتبال. همچنین اعضای گروه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و عادتاً در یک گروه، رفتارهای فردی زیر تأثیر حضور دیگران دگرگون می‌شوند. و کار گروهی می‌تواند اثرات معکوسی را بر فرد بگذارد؛ مثلاً گاهی فرد در تنهایی بهتر عمل می‌کند.

برخی از دانشمندان گروه‌ها را بر اساس گرایش افراد مبتنی بر یک تعهد زیر نام گروه‌های ارادی و غیرارادی نیز تقسیم‌بندی می‌کنند. گروه ارادی، آن دسته افراد را می‌داند که با اراده آزاد و طیب خاطر، عضویت این گروه‌ها را بدست آورده‌اند و به اهداف آنها تعهد دارند. احزاب سیاسی، یکی از نمونه‌های بارز چنین گروه‌های دانسته می‌شوند. اما گروه غیرارادی، گروه‌هایی‌اند که فرد در آنها آزادی انتخاب نداشته‌اند؛ چون معیوبین که موقعیت و حالت‌شان، عضویت را بر آنها تحمیل می‌کند.

ناگفته نباید گذاشت که دانشمندان سایر رشته‌های علمی، هر یک بر اساس اصول همان علم، گروه را تعریف، دسته‌بندی و ویژگی‌های آن را بر اساس و مقتضیات همان رشته بیان می‌کنند که موضوع بحث ما در این کتاب نیست.

فصل دوم

گروه‌های اجتماعی

از نظر جامعه‌شناسان، گروه اجتماعی^۱ تجمع تعدادی از افراد دارای معیارهای مشترک است که به طور منظم و مستمر با یکدیگر کنش متقابل دارند و اهداف مشترک را دنبال می‌کنند. این مشخصات مشترک به مثابه یک شعار، روابط اجتماعی قوی را میان اعضای گروه اجتماعی پدید می‌آورد که در جامعه‌شناسی از آن به نام «پیوند اجتماعی^۲» یاد می‌کنند.

پیوندهای اجتماعی زمینه‌های هماهنگی اجتماعی و تلفیق فرد را در جامعه فراهم می‌کند. این فرایند با پذیرش ارزش‌های مشترک یا با به رسمیت شناختن اجتماعی اختلافات

1. Social group

2. Social link / social cohesion / Lien social

و تفاوت‌ها در جریان اقامه قواعد اجتماعی تحقق پیدا می‌کند. ارزش‌های هویتی مشترک، پیوند اجتماعی را مستحکم‌تر و استمرار یک گروه اجتماعی را تقویت می‌کند. پیوندهای اجتماعی موجب می‌شوند که افراد به هویت واحد اجتماعی دست یابند. هویت اجتماعی تجلی مشترکِ هویت فردی و هویت جمعی است. هویت فردی عبارت است از مشخصات ویژه، نقش‌ها و ارزش‌هایی که فرد برای خود قایل است. اما روشی که افراد خود را (یا دیگران آنها را) بر اساس تعلقات اجتماعی‌شان (چون سن، جنس، دین، قوم، سرزمین، خانواده و...) تعریف می‌کنند، هویت جمعی نامیده می‌شود.

پیوند اجتماعی را با روابط اجتماعی نباید خلط کرد. برخی از روابط اجتماعی ممکن است پیوند اجتماعی را تضعیف کند یا از بین ببرد. استفاده از مفهوم پیوند اجتماعی به شکل مبهم اغلب موجب می‌شود که از پیشرفت‌ها و تکامل جامعه، تحلیل درستی صورت نگیرد. در این تحلیل‌ها ممکن است از یک طرف جامعه بسیار باز و مهربان تلقی شود،

بنابراین پیوند اجتماعی بر اساس احترام به قواعد جمعی ایجاد می‌شود و توسط سلطه‌های تأثیرگذار، مشروعیت پیدا می‌کند. از طرف دیگر، جامعه امروزی به‌مثابه حامل یک قرارداد اجتماعی جدید می‌کوشد خود را با مقتضیات روابط اجتماعی میان افراد تطابق دهد و راه را برای شکل‌گیری جدید و همبستگی زندگی جمعی با تعریف‌های جدید باز کند.

عوامل متعددی چون کاهش یا زوال نقش سلطه‌های تأثیرگذار (دولت، کانون‌های تعلیمی، خانواده و...) زمینه‌های بحران در پیوند اجتماعی را فراهم می‌کنند. همچنین قواعد جدید روزافزون در زندگی مشترک در نتیجه فردگرایی به‌خصوص در عرصه‌های شغلی در مورد پیوند اجتماعی مشکل ایجاد می‌کنند.

در مدل‌های جدید روابط اجتماعی، عکس گذشته، روابط کمتر عمودی و بیشتر افقی است؛ زیرا افراد خود را در روابط شان با دیگران برابر می‌دانند. قواعد روابط بین افراد، بیشتر ملایم، متغیر و کمتر سازمان‌یافته است. با پیشرفت‌های جدید، ما

در شکل اکتساب هویت اجتماعی نیز تفاوت‌هایی ملاحظه می‌کنیم که روند تلفیق اجتماعی را نیز دگرگون کرده است.

شاخص‌هایی وجود دارند که می‌توان به واسطه آنها حضور و قدرت روابط اجتماعی را اندازه‌گیری کرد. از این شاخص‌های آماری، می‌توان برای دانستن میزان پیشرفت و رشد روابط اجتماعی در بعضی ساحات فعالیت‌های اجتماعی استفاده کرد. شکل و حجم خانواده، تطبیق احکام مذهبی به شکل سنتی و مدرن، نوع شغل، تزلزل در شغل و تعداد بیکاران در جامعه، تخطی از قوانین، شکل و رشد نوع جرم و جنایت در جامعه، همه دلالت‌هایی اند که ما را در تعیین شاخص‌ها کمک می‌کنند.

اعضای یک گروه اجتماعی در حقیقت، مجموعه‌ای از کنش‌ها، تعلقات متقابل و قواعد اجتماعی را به شکل ضمنی می‌پذیرند، زیرا میان گروه اجتماعی و پیوند اجتماعی رابطه متقابلی وجود دارد که گروه اجتماعی نمی‌تواند بدون تأثیر پیوند اجتماعی استمرار یابد. اوج‌گیری فردگرایی و اضمحلال

ارزش‌های اجتماعی در برخی از جوامع مدرن امروزی، موجب بحران در پیوندهای اجتماعی و تضعیف ساختارهای اجتماعی شده‌اند. اما ما شاهد شکل جدیدی از استمرار گروه‌های اجتماعی ایم که براساس عنصرهای متعدد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، خود را با شرایط و اوضاع هماهنگ و منطبق کرده‌اند و به‌مثابه پدیده‌های جدید عرض اندام می‌کنند.

جوامع انسانی فقط مجموعی از افراد نیستند که با هم یکجا زندگی می‌کنند، بلکه در درون جامعه واحدهای اجتماعی وجود دارد که به شکل دایم یا موقت، منظم و غیرمنظم فعال‌اند و در میان‌شان به نحوی از انحاء روابط اجتماعی وجود دارد که تابع مقررات ساختاری و وظیفه‌ای است.

اصولاً واحدهای اجتماعی، گروه‌های اجتماعی را می‌سازند. مشخصات اجتماعی واحدهای اجتماعی بر اساس موقعیت‌ها و مراتب‌شان تعریف می‌شوند. مثلاً گروه‌های محلی، قومی، مذهبی، نیز کاست‌ها، سکت‌ها و دیگر صنف‌ها و تشخیص هر یک از آنها مربوط به صفات داخلی و بیرونی و

معیارهای عینی و ذهنی هر گروه می‌شود. این واحدها منتج به تشکیل گروه‌های اجتماعی می‌شود که در جامعه به اشکال گوناگونی تبارز می‌کنند. مثلاً ریشه‌های مشترک قومی، فرهنگی، دینی، پیوندهای خانوادگی، به مثابه معیارهای داخلی عینی عمل کرده و اعضای یک گروه را یکجا می‌سازند. نیز احساس تعلق و همبستگی، به مثابه معیارهای داخلی ذهنی عمل و اعضای آن را به هم نزدیک می‌کند. اما عملکردهای تاریخی مشترک، موقعیت در سطح عمومی اجتماعی، نقش اقتصادی، فعالیت مشترک به مثابه معیارهای بیرونی عینی عمل می‌کند. همچنین نگرش جوامع همجوار در برابر گروه به مثابه معیارهای بیرونی ذهنی عمل و اعضای آن را متحد می‌سازد.

گروه اجتماعی دسته‌ای از مردم است که به یک اندیشه و ارزش‌های مشترک خود را وابسته می‌داند و در واقعیت، مردم در میان گروه‌های اجتماعی موجود در جامعه، گروهی را برمی‌گزینند که مطابق آرمان‌ها و تصورات‌شان باشد و اهداف‌شان را در جامعه تحقق ببخشد.

گروه اجتماعی به معنی اجتماعی از افراد است که معیارها و مشخصات مشترکی را بازتاب می‌دهند. این ویژگی‌ها آنها را باهم متحد می‌کند و از آنانی که به این گروه اجتماعی تعلق ندارند، متمایز می‌سازند. مشخصات مشترک گروه به اعضای آن هویت اجتماعی می‌دهد که بر کنش متقابل اجتماعی^۱ استوار است. کنش متقابل اجتماعی قاعده و اساس کار گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهد و زمینه‌ساز هماهنگی لازم مبتنی بر تأثیر متقابل میان اعضای گروه است که در حرکات و سکانات آنها انعکاس پیدا می‌کند.

در حقیقت دو معیار، یک گروه اجتماعی را مشخص می‌سازد. اول اینکه شاخص‌ها و عناصر مشترک در یک گروه اجتماعی وجود داشته باشد، ثانیاً این عناصر، سایر افراد را از این گروه اجتماعی متمایز کند. پس همزمان اصول هویت و اختلاف و تمایز از دیگران مطرح می‌شود.

یک گروه اجتماعی می‌تواند یک طبقه اجتماعی، یک ملت، یک خانواده، یک کاست، نیز گروهی از دوستان، هم دوره‌های تحصیلی، زنان، مردان، کهن سالان، جوانان و... باشد. مثلاً گروهی از مردان به این دلیل یک گروه اجتماعی است که دارای نقاط مشترکی چون شوخی‌های مردانه، غرور مردانه و عیوب مردانه‌اند که آنها را مشابه همدیگر و از زنان متمایز می‌کند.

ویژگی‌های گروه‌های اجتماعی

گروه‌های اجتماعی دارای خصوصیات متعدد و گوناگون است اما برخی از این مشخصات، وجه مشترک اکثر گروه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند. به طور عام می‌توان به ویژگی‌های ذیل در این باره پرداخت:

- ۱- افراد برای شرکت و وابستگی در گروه باید دارای اراده و آزادای تام باشند به نحوی که هرگاه خواسته

باشند رابطه‌شان را با گروه قطع کنند و بدون نگرانی تصمیم بگیرند.

۲- در صورت موافقت نکردن اعضاء با فلسفه و افکار گروه، باید بدون استفاده از فشارهای روحی یا جسمی قناعت‌شان حاصل شود، در غیر آن زمینه‌های لازم برای یافتن گروه مورد علاقه‌شان (طبق نظریات‌شان) فراهم شود تا به گروه مورد نیاز پیوندند.

۳- گروه باید معیارهای عضویت برای افراد جدید را به صورت روشن بیان کند و توضیح دهد تا از هرگونه خدعه، اغماض و مغالطه اجتناب شود.

۴- اعضای گروه اجتماعی باید از قوانین و مقررات حاکم بر گروه به شکل یکسان و برابر پیروی کنند.

۵- گروه و اعضای آن نباید درصدد تحمیل نظریات و افکار خویش به هر قیمت باشند، بلکه هر گروه باید به تناسب موفقیت طبیعی خودش توسعه پیدا کند.

۶- گروه‌ها باید افکار و نظریات مفید و مؤثر را رشد و توسعه دهد، روش‌های مناسب را برای تقویت اهداف و تحقق منافع اعضای خویش اتخاذ کنند و زمینه‌های تبادل افکار با اعضای سایر گروه‌های مشابه و رشد آن را فراهم کنند. همچنین گروه باید برای رفع مشکلات و نیازمندی‌های اعضایش برنامه‌هایی را تهیه کند که در آن زمینه مشورت‌های لازم فراهم و برای رفع اختلافات درون گروهی، اقدام شود.

انواع گروه‌های اجتماعی

گروه‌های اجتماعی دارای ساختارهای متفاوت و گرایش‌های گوناگون فلسفی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنری‌اند که در جوامع به اشکال مختلفی تبارز می‌کنند. گاهی برخی از آنها به طور جداگانه اما در یک مسیر به شکل هماهنگ حرکت می‌کنند و گاهی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، اهداف کاملاً

متضاد و متفاوتی را در سر می‌پروراند و برای تحقق آنها، هر یک استراتژی و سناریوی مشخصی را دنبال می‌کنند.

افزون بر این تقسیم‌بندی‌ها، می‌توان، بر اساس معیارهای ساختاری و فکری، گروه‌ها را به شکل دیگری نیز تقسیم کرد و این کار به شناخت بهتر گروه‌ها خواهد انجامید.

گروه‌های منظم و نامنظم

برخی جامعه‌شناسان گروه‌ها را بر اساس نظم ساختاری‌شان به منظم و نامنظم تقسیم می‌کنند. تشخیص یکی از این دو گروه کافی است تا دومی را بشناسیم. بنابراین کارشناسان برای گروه‌های منظم مشخصات ذیل را ذکر کرده‌اند:

- در آن قواعد و مقررات برای اعضا به شکل ذاتی وجود داشته باشد.
- بر مبنای همکاری متقابل مثبت استوار باشد و دارای قواعد سلسله‌مراتب و نظم باشد.
- افراد در داخل‌شان دسته‌بندی و نقش‌ها بر اساس مهارت‌های انفرادی و جمعی در میان اعضا توزیع شوند.

- تصورات خویش را مشترکاً به شکل جمعی ترسیم و برای فعالیت‌های‌شان، اهداف، محورها و استراتژی لازم را تعیین کنند.

- در آنها یک سیستم دفاعی پیش‌بینی شده باشد.

احزاب سیاسی، یکی از نمونه‌های خوب گروه‌های منظم اجتماعی‌اند و درحقیقت، نظم داخلی احزاب سیاسی دلالت بر قدرتمندی و میزان تأثیرگذاری گروه بر فرد و جامعه می‌کند و زمینه استمرار گروه را فراهم می‌سازد. به همین منوال گروه‌هایی که نظم و سازمان‌دهی خوبی ندارند، حضور و تداوم نقش‌شان در جامعه به خطر می‌افتد.

گروه‌های فشار و ذی‌نفع

گروه‌های فشار و گروه‌های ذی‌نفع هر کدام ساختارها و گرایش‌های فکری خود را دارند که به شکل متفاوتی در جامعه عمل می‌کنند و می‌کوشند با در نظر داشت شرایط جامعه، زمینه تحقق اهداف و منافع خود را فراهم کنند. گروه‌های فشار، دسته‌ای از افرادند دارای منافع مشترک‌اند و

برای تحقق اهداف و منافع خود بر اشخاص و نهادهای تصمیم‌گیرنده فشار وارد می‌کنند و در فرهنگ انگلیسی‌ها به نام «لابی‌ها» نیز یاد می‌شوند.

اصطلاح لابی^۱ برای نخستین بار در سال ۱۸۲۳ در ایالات متحده آمریکا درباره افرادی که در دهلیزهای کانگرس آمریکا به منظور تأثیرگذاری بر اعضای کانگرس رفت و آمد داشتند، به کار رفت. امروز لابیگری به فعالیت‌هایی به منظور تأثیرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم بر روند قانون‌گذاری، اجرا یا تفسیر قوانین، هنجارها، مقررات و همه عملکردها و تصمیم منابع قدرت، اطلاق می‌شود.

گروه‌های فشار، گروه‌های منظمی‌اند که برای تحقق اهداف، به شکل مستقیم و نامستقیم، بر سیستم سیاسی فشار وارد می‌کنند. برخلاف احزاب سیاسی که هدف‌شان گرفتن قدرت است، گروه فشار، عموماً با منافع اقتصادی پیوندی عمیق دارند و می‌کوشند بر تصمیم منابع تصمیم‌گیرنده‌ای

1. Lobby influencage

چون قوه مقننه، رهبران و نهادهای سیاسی از طریق لابی‌ها، اجتماعات عامه و سایر وسایل علنی و مخفی فشار وارد و منافع خود را از این طریق تأمین و تضمین کنند.

خصوصیات گروه‌های فشار را می‌توان به شکل ذیل خلاصه کرد:

- ۱- وجود ساختار سازمان‌دهنده که گروه را تمثیل کند،
 - ۲- دفاع از اهداف مشترک جمعی اعم از مادی و معنوی، و
 - ۳- وارد کردن فشار بر قدرت‌های دولتی.
- در اکثر جوامع غربی، گروه‌های فشار یکی از مؤلفه‌های سیستم سیاسی دانسته می‌شوند که زیر نام سازمان‌های بین‌المللی، تصدی‌ها، انجمن‌های خیریه، ورزشی، تفریحی و غیره فعالیت می‌کنند و در بدنه سیاسی دولت‌ها نفوذ دارند.
- گروه‌های فشار را گاه گروه‌های ذی‌نفع نیز می‌گویند و در برخی از کشورها اعضای‌شان بسیار زیاد و دارای سازماندهی منظمی‌اند؛ به نحوی که این گروه‌ها، قدرت نامرئی حکومت‌ها محسوب می‌شوند. گروه ذی‌نفع را

می‌توان مجمعی از افراد دانست که به منابع منفعت مشترک وابستگی و شناخت کافی دارند. گروه ذی‌نفع را می‌توان از سایر گروه‌های اجتماعی (چون خانواده، قبیله، قوم و...)، بر اساس نوع رابطه‌اش با نهادهای دولتی و احزابی که در قدرت سیاسی نقش فعال دارند، تفکیک کرد.

در برخی از کشورهای فقیر، سازمان‌های خیریه و سازمان‌های بین‌المللی به‌حدی در سیاست‌های کشورها نفوذ قوی دارند که حتی می‌توانند کدر رهبری مملکت را تغییر دهند و افراد دلخواه‌شان را به قدرت برسانند.

می‌توان گروه‌های فشار را از گروه‌های ذی‌نفع به‌طور عام تفکیک کرد. گروه‌های ذی‌نفع تنها از طریق فشار واکنش نشان نمی‌دهند، و می‌توانند جزء دولت باشند. اما گروه‌های فشار، انجمن‌هایی‌اند که با شیوه‌های مشابه، منافع خاص و اهداف اجتماعی را دنبال و برای توسعه یک برنامه عملی و تحقق اهداف خود، از طرق مختلفی فشارهای لازم را بر مقامات تصمیم‌گیرنده دولتی وارد می‌کنند.

گروه‌های باز و بسته

می‌توان برای شناخت و معرفی درست گروه‌های اجتماعی، آنها را از دیدگاه جامعه‌شناختی به شکل دیگری نیز صنف‌بندی کرد. از صنف‌بندی‌های گروه‌های اجتماعی، یکی هم دسته‌بندی آنها به گروه‌های باز و گروه‌های بسته است که ما را معطوف به مطالعه سکت‌ها به مثابه گروه‌های بسیار بسته می‌کند.

گروه‌های اجتماعی باز، گروه‌هایی‌اند که افراد در آن اندیشه‌های خود را آزادانه انتخاب می‌کنند و شرکت‌شان در گروه و وابستگی‌شان به آن، بر اساس اراده آزاد است؛ به نحوی که هرگاه خواسته باشند می‌تواند از آن بیرون شود.

میزان بستگی و باز بودن گروه‌های اجتماعی، نسبی است؛ جز برخی از گروه‌های اجتماعی که به شکل مطلق می‌توان حکم به بسته بودن و باز بودن آنها کرد، سایر گروه‌های اجتماعی هر یک تا اندازه‌ای بسته یا بازاند که برای تشخیص و تثبیت آن باید معیارها و ویژگی‌های مشخصی وضع کرد و از روش‌های خاصی برای اندازه‌گیری‌شان بهره برد. مثلاً یک طبقه

اجتماعی، یک گروه اجتماعی است که حضور قانونی ندارد؛ اما افراد دارای موقف و موقعیت اجتماعی یکسان را یکجا می‌کند. این نوع گروه، باز است؛ زیرا افراد می‌توانند به شکل قانونی به آن وارد و از آن خارج شوند.

اما گروه‌های اجتماعی بسته مطلق، نسبت به سایر گروه‌ها کم‌تر اند. می‌توان با ارزیابی نمونه‌های ملموس‌شان، آنها را مطالعه کرد. افزون بر بقیه گروه‌های اجتماعی بسته، سکت‌ها نمونه بارزی از گروه‌های اجتماعی بسته خطرناک محسوب می‌شوند که ما درباره آنها به مثابه «نمونه»، بحث می‌کنیم و می‌کوشیم در فصل‌های آینده به این پدیده اجتماعی به‌طور مفصل بپردازیم.

فصل سوم

گروه‌های اجتماعی بسته

گروه‌های اجتماعی بسته، گروه‌هایی‌اند که اصولنامه داخلی آنها بر مقررات ویژه‌ای مبتنی است و عضویت در آنها مستلزم خصوصیات و مشخصات خاصی است؛ به نحوی که منافع اعضای اصلی در آن اولویت دارد و داخل شدن به گروه و بیرون شدن از آن مشمول پروسه‌هایی می‌شود که تطبیق آن بر همه آسان نیست.

بنابراین، گروه‌های بسته، گروه‌هایی دارای ویژگی‌ها و مشخصاتی‌اند که آنها را از سایر گروه‌های اجتماعی متمایز می‌سازد. گروه‌های بسته اجتماعی، همیشه وجود داشته‌اند. آنها به منظور حفظ منافع و تداوم ارزش‌های‌شان، تلاش می‌کنند که جلو تحرک اجتماعی را در داخل گروه گرفته و نگذارند که دیگران به ساختارهای‌شان صدمه بزنند.

گروه‌های بسته علی‌رغم اینکه از نگاه ساختاری و سازماندهی، با سکت‌ها نقاط مشترکی دارند، اما همه آنها را نمی‌توان چون سکت‌ها خطرناک و مخرب دانست. زیرا با وجود اینکه هر سکت، یک گروه اجتماعی بسته است؛ اما سایر مشخصات رفتاری، آنها را از سایر گروه اجتماعی بسته عادی، متمایز می‌کنند.

انواع گروه‌های بسته

گروه‌های اجتماعی بسته را می‌توان با یک دسته‌بندی دیگر که مربوط به مطالعه و ارزیابی گروه‌های بسته نیز می‌شود، به گروه‌های مذهبی و غیرمذهبی تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی ما را در فهم و شناخت سکت‌ها به‌مثابه یک گروه اجتماعی بسیار بسته و خطرناک کمک خواهد کرد.

از دیدگاه تاریخی، بیشترین گروه‌های اجتماعی بسته، مذهبی آن بوده‌اند که مشروعیت و مصداقیت خود را از پایگاه و جایگاهی مذهبی کسب کرده‌اند و بر اساس منطق و

شعار مذهبی، مردم را به پیروی از خویش فراخوانده‌اند. نیز بر اساس همان استدلال، وابستگی مردم به خود را به گونه مستمر حفظ کرده‌اند. اما برخی دیگر از گروه‌های اجتماعی بسته، به خصوص در دوران معاصر ظهور کرده‌اند که فقط برای حفظ منافع و مصالح خود شکل یک گروه بسته را به خود گرفته‌اند. درباره نمونه‌هایی از آنها بعداً بحث خواهیم کرد.

با مطالعه جامعه‌شناسانه مذهبی به پدیده ادیان، مذاهب، فرقه‌ها و گروه‌های مذهبی کلاسیک و جدید برمی‌خوریم که در رهگذر تاریخ انسان‌ها را به اشکالی گوناگون به خود معطوف نگه داشته‌اند. این نظام‌های عقیدتی، مصدر و منبع اعتقادات و معرف الگوهای عبادات و فراهم‌کننده نیازهای معنوی و روحی انسان‌ها دانسته می‌شوند. این پدیده‌ها از عناصر شکل‌دهنده هویت فرداند و فرد در ادوار تاریخ بشری، فلسفه زندگی‌اش را بر اساس مبادی آن تنظیم و در پرتو مقررات آن تفسیر کرده‌اند. برخی از این گروه‌های مذهبی نیز نوعی از گروه‌های اجتماعی بسته شمرده می‌شوند که دارای

مشخصاتی ویژه‌اند و نمی‌توان آنها را با سایر گروه‌های اجتماعی بسته یا نیمه‌بسته سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به شکل یکسان مطالعه کرد.

ماهیت ادیان و مذاهب مختلف بر چگونگی شکل و ساختارهای گروه‌های اجتماعی مذهبی که از بدنه آنها جدا شده‌اند تأثیر نهاده و هر یک را از دیگری متمایز می‌سازد. برخی از گروه‌های مذهبی، دارای ساختارهای منظم هرمی و سلسله‌مراتبی‌اند و برخی دیگر، علی‌رغم اینکه در درون‌شان سلسله‌مراتبی با عنوان‌های علمی و معنوی سمبولیک وجود دارد، اما نظم و سازماندهی خوبی دارند. ارزش‌ها و هنجارهای یک گروه مذهبی از گروه مذهبی دیگر بر اساس داده‌های تاریخی و اجتماعی نیز فرق می‌کند. به همین دلیل، نمی‌توان این پدیده را که به اشکالی متعدد و انواعی گوناگون در جامعه انسانی تبارز می‌کند و همیشه در حال دگرگونی و تحرک است، تعمیم داد و با بیان عمومیات، یکسان تلقی کرد.

یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه‌شناختی گروه‌های مذهبی این است که این گروه‌ها را می‌توان به‌مثابه نمونه همه انواع گروه‌ها - البته به میزان و درجات مختلف - مطالعه کرد. مثلاً آنها را همزمان می‌توان به‌مثابه گروه نخسستین مطالعه کرد و در عین حال به‌مثابه گروه ثانوی. نیز گروه‌های مذهبی می‌توانند گروه مشارکت یا تعلقی باشند و هم گروه مرجع محسوب شوند. به همین منوال، این گروه‌ها را می‌توان هم گروه باز و هم گروه بسته، هم گروه منظم و سازمان‌یافته هم گروه نامنظم قلمداد کرد.

موضوع گروه‌های مذهبی، نیازمند بحثی مفصل و طولانی است که در اینجا فرصت و امکانش نیست. اما به آنچه مربوط به پدیده سکت می‌شود، در فصول آینده از دیدگاه جامعه‌شناسی خواهیم پرداخت.

با اینکه بیشتر گروه‌های اجتماعی بسته، گرایش مذهبی داشته‌اند اما ما از منظر تاریخی شاهد نمونه‌های زیادی از دسته‌بندی‌های اجتماعی‌ایم که نوعی از گروه‌های بسته

اجتماعی به شمار می‌روند و در جوامع مختلف بشری به انواع و اشکال مختلف تبارز کرده و دارای مشخصات گروه‌های اجتماعی بسته بوده‌اند. این گروه‌ها برای بقا و تداوم خویش از شیوه‌های رایج در گروه‌های اجتماعی بسته بهره‌برده‌اند تا هویت جمعی گروه خود را، به هر قیمتی، حفظ کنند. به گونه مثال، در شهرهای یونان باستان، افراد را به گروه‌هایی چون «شهروندان»، «خارجی‌های آزاد» و «بردگان» تقسیم می‌کردند که هر کدام از این‌ها، یک گروه اجتماعی بسته دانسته می‌شد.

همچنین تقریباً همه خاندان‌های سلطنتی و قدرتمند، در سده‌های گذشته از نمونه‌های ابتدایی گروه‌های اجتماعی بسته به شمار می‌روند که اعضای آن گروه، خانواده را به مثابه گروه تعلق و گروه مرجع خویش پنداشته، ارزش‌های هویتی خویش را فقط در آن جستجو می‌کردند. ورود به این گروه‌ها به حدی دشوار بوده است که حتی تخطی از مقررات آنها در برخی حالات، اعتبار و مشروعیت گروه را زیر سوال می‌برده و زمینه فروپاشی آنها را فراهم می‌کرده است.

امروز نیز می‌توان گروه‌های اجتماعی بسته را در همه عرصه‌ها مشاهده کرد، اما میزان بسته بودن این گروه‌ها فرق می‌کند؛ برخی دارای مقررات نسبتاً شدیدی چون سکت‌هایند که مانع نفوذ دیگران در بدنه اصلی سیستم داخلی خود می‌شوند و افکار فاجعه‌بار و خطرناک را بر پیروان‌شان تحمیل می‌کنند.

نژادپرستان و فاشیست‌ها نیز گروه‌های اجتماعی بسته‌اند که افکار و عملکردهای ویژه‌ای را به اتباع خود منتقل کرده، کینه و احساس نفرت را علیه سایر اقشار جامعه در نهادشان می‌پرورانند. حرکت‌های افراطی راست و چپ در جریان‌ات سیاسی نیز از گروه‌های بسته به شمار می‌روند. این گروه‌ها با یک ایدئولوژی منحصر به خود، ذهنیت پیروان‌شان را تغییر می‌دهند و کیش شخصیت به حدی در سرشت اعضای گروه نهادینه می‌شود که آنها آگاهانه و ناآگاهانه و بدون چون و چرا تسلط و حاکمیت رهبران گروه را بر روح و روان‌شان می‌پذیرند.

به همین روال، در همه جوامع (اعم از شرق و غرب) شماری از گروه‌های بسته وجود دارند که میزان بسته بودن‌شان نسبی است. اینگونه گروه‌های اجتماعی را می‌توان در عرصه اقتصادی، مذهبی، سیاسی، فرهنگی، هنری، علمی و ورزشی در هر جامعه مشاهده کرد که با وسایلی گوناگون مانع نفوذ دیگران در حوزه فعالیت‌شان می‌شود. این گروه‌ها خطرناک نیستند بلکه فقط با هدف تأمین و حفظ منافع گروهی خویش، نیز برای جلوگیری از ورود دیگران به حوزه فعالیت‌شان، مقررات و محدودیت‌هایی را وضع کرده‌اند که برخی از آنها چون گروه‌های ذی‌نفع یا گروه‌های فشار نیز تبارز کرده‌اند.

برخی از ادیان و بیشتر گروه‌های مذهبی، نوع دیگری از گروه اجتماعی بسته به شمار می‌روند که هریک حوزه خود را منحصر و محدود به افرادی می‌دانند که دکترین عقیدتی و مبادی کلی‌شان را پذیرفته باشند. و آنانی که به باورهای بنیادین گروه معتقد نیستند، به هیچ‌وجه عضو این گروه‌ها شمرده نمی‌شوند.

اما پیروان برخی از ادیان و مذاهب، مقرراتی را در دین و مذهب خویش ایجاد کرده‌اند که ورود افراد را در درون گروه مذهبی خویش محدود می‌سازند، و به شکل یک گروه بسته عمل می‌کنند. به طور مثال، یهودیت امروزی علاوه بر اینکه یک گروه مذهبی یا دین تلقی می‌شود، یک گروه اجتماعی بسته مبتنی بر یک نژاد نیز دانسته می‌شود. بر عکس سایر ادیان چون اسلام و مسیحیت، در یهودیت افراد خود را بر اساس رابطه خونی به یک قوم منسوب می‌دانند که به مثابه یک گروه اجتماعی بسته دارای عقاید و دکترین خاص مطرح است. عضویت در گروه یهودی بر اساس میلاد از طرف مادر حاصل می‌شود، در غیر آن، نسبت به هر گروه اجتماعی دیگر، به‌دست آوردن عضویت آن شرایط دشوارتری دارد. زیرا نهادهای این گروه بسیار بسته است و بر سنت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای مشخصی استوار است که فرایند یهودی شدن یک فرد جدید، سال‌های سال را دربر می‌گیرد.

کاست‌ها

هر جامعه‌ای بر یک اصل تصنیف اجتماعی استوار است. تصنیف اجتماعی عبارت است از تفکیک و ترتیب گروه‌های مختلف اجتماعی توسط جامعه‌ای که از آنها تشکیل شده است. در قدیم این صنف‌بندی اجتماعی بر مبنای کاست‌های اجتماعی استوار بود که خود نوعی مشخص از گروه‌های اجتماعی بسته به شمار می‌آیند.

به لحاظ تاریخی، پدیده کاست را می‌توان در برخی از جوامع بشری، به‌ویژه هند و آفریقا، مشاهده کرد. و بسته بودن آن مشخصات و صفات متفاوتی با سکت‌ها دارد. معیارها و مبانی بسته بودن آن بر حفظ منافع، موقعیت اجتماعی برتر و اصالت نژادی استوار است. اعضای کاست‌ها خود را به‌مثابه گروه تعلقی می‌شناسند و از طرف دیگر، کاست‌ها گروه‌ای نسبتاً منظم‌اند که از بیرون در آنها هرگونه تحرک اجتماعی^۱ مشاهده‌پذیر نیست. همچنین کاست‌ها در جامعه سنتی هند و

1. Social mobility

برخی جوامع افریقایی گروه‌های اجتماعی موروثی و بسته را تشکیل می‌دهند که از آمیزش با سایر طبقات و گروه‌های اجتماعی اجتناب می‌ورزند. روابط آنها دارای قواعد و مقرراتی است که بر میراث، مقام و وضعیت اجتماعی اعضای آنها تأثیر می‌نهد.

مطالعه کاست‌ها آشکار می‌کند که یک گروه اجتماعی بسته چگونه می‌تواند در حالی که غیرمذهبی است، مشروعیت خود را از مذهب به دست می‌آورد و بر اساس آن، موجودیت و مصداقیت نژادپرستانه خود را بر جامعه تحمیل می‌کند. از این رو، کاست‌ها از گروه‌های بسته برخوردار از حضور مشروع قانونی بوده‌اند. زمانی یک گروه اجتماعی را می‌توان یک گروه اجتماعی بسته تلقی کرد که در آن جریان حرکت اجتماعی از یک گروه به گروهی دیگر، ناممکن باشد. کاست‌ها مثال زنده و برجسته این تعریف است که عضویت در آنها تقریباً موروثی بوده و اعضای آن خود را دارای وظایف اقتصادی و اجتماعی مشخصی می‌دانستند.

ازدواج‌ها در داخل گروه صورت می‌گیرد، یعنی هر یک از اعضای گروه مجبور است با یک تن دیگر از اعضای گروه اجتماعی خود ازدواج کند.

کاست‌ها با عنوان‌هایی چون «طبقه متوسط»، «طبقه بالا» و «طبقه مردمی» یاد می‌شوند و اعضای آنها در رفتارها و کردارهای خود همیشه نکاتی را رعایت می‌کنند تا خود را از دیگران متمایز جلوه دهند.

در تاریخ کهن بیشتر کشورهای غربی نیز نمونه‌هایی از گروه‌های کاست‌مانند وجود داشته‌اند که دارای ویژگی‌های مشابه کاست‌های هندی و افریقایی بوده‌اند و برای حفظ و تداوم منافع و ارزش‌های خود گونه‌ای از صنف‌بندی اجتماعی را ایجاد می‌کرده‌اند. هر قشر یا طبقه‌ای مراودات خود (از جمله ازدواج) را در میان صنف خود انجام می‌داده‌اند و طرز زندگی، فعالیت‌ها و سرگرمی‌های‌شان دلالت بر گرایش و وابستگی‌شان به یک طبقه اجتماعی خاص می‌کرده است.

تاریخ هند نشان می‌دهد که سیستم کاست به‌مثابه یک گروه متمایز جامعه هند را حسب میل خود به چرخش درآورده بودند. این گروه‌ها نه تنها قادر شدند عملکرد، مقررات و قواعد گروه خویش را در جامعه مشروعیت ببخشند، بلکه تبعیض و طبقه‌بندی اجتماعی غیرانسانی خویش را جنبه مذهبی نیز دادند؛ چنانچه در تاریخ هند، این دیدگاه را در مذهب هندو به‌خوبی می‌بینیم.

در حالی که کاست‌ها گروه‌های بسته به شمار می‌روند اما آنها را نمی‌توان سکت خواند. کاست‌ها یک گروه بسیار بسته، منظم و دارای سلسه‌مراتب، مشخصات و معیارهای خاصی است. قوانین و مقررات مذهبی شماری از کاست‌ها ترکیب، نوع وظایف و امتیازات هر کاست را مشخص کرده است. خلاف سکت‌ها، عضویت در کاست‌ها با تولد فرد در خانواده موجود در کاست ثابت می‌شود و وابستگی به کاست از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. کاست‌ها مانند برخی از

سکت‌ها، گروه‌های ایندوگیم^۱ اند که ازدواج را فقط در داخل کاست خود تحمل می‌کنند.

در تاریخ هند تعداد کاست زیاد است اما این جامعه از چهار گونه مشهور کاست بیشتر متأثر بوده است که دارای جایگاه خاص بوده‌اند. به‌طور خلاصه آنها را معرفی می‌کنیم.

– برهما^۲ که با مقدسات رابطه داشته و شامل روحانیون مذهبی، معلمان و مرشدان بوده است، کاست برتر محسوب می‌شده است.

– کشاتریا^۳ با مدیریت و جنگ رابطه داشته است و شامل پادشاهان، مدیران و جنگ‌آوران می‌شده است.

– ویشیاس^۴ که با پیشه و مسلک رابطه داشته است و شامل کاسبان، تاجران، کشاورزان و مالداران می‌شده است.

1. Endogames

2. Brahmins (brāhmaṇa, ब्राह्मण)

3. Kshatriyas (kṣatriya, क्षत्रिय)

4. Vaishyas (vaiśya, वैश्य)

- شودراها^۱ که با خدمت رابطه داشته است و شامل نوکران، کارگران عادی و اسیران می‌شده است. افزون بر این‌ها، گروهی از مردم هستند که آنها از همه پایین‌تراند و خود را دالیت^۲ می‌نامیدند و در حقیقت نجس و معامله‌ناپذیر^۳ دانسته می‌شده‌اند.

همچنین کاست‌ها گروه‌هایی‌اند که از منافع خود دفاع می‌کنند اما در عین حال میان خود رقابت دارند که گاهی به دشمنی عمیقی می‌انجامد. هر کاستی بر اعضای خود الگوی تفکر، واکنش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای خود را تحمیل می‌کند و هر عضوی مکلف است که همه این مقررات را در سلوک فردی و معاملاتش با دیگران رعایت کند. هر کاستی دارای مسلک و پیشه خاصی، نیز دارای مشخصات مذهبی است که محدوده‌های یک طبقه اجتماعی را تعریف می‌کند. کاست به‌مثابه یک ذات حقوقی، مجمعی دارای یک سازمان

1. Shudras (śūdra, शूद्र)

2. Dalit

3. Untouchable

دفتری است که سعی می‌ورزد همه اعضای خود را زیر نام یک کاست در سطح هند گرد آورد.

سیستم کاست در هند دارای سابقه طولانی و متعلق به سلسله‌مراتب جامعه سنتی هند است. اما پس از تثبیت استعمار انگلیس در منطقه، میان انگلیسی‌ها و کاست‌ها تفاهماتی بر اساس تبادل منافع ایجاد شد که در نتیجه، کاست در جامعه هند، مفهوم جدیدی یافت. با استفاده از شرایط، کاست‌ها به منافع خود توجه بیشتری کردند و به اصطلاح مارکس، جامعه طبقاتی را تحمیل کردند. آشنایی هند با مدرنیته برای کاست‌ها مشروعیت رسمی بخشید، به نحوی که انگلیسی‌ها در دوران استعمار هند، در سرشماری که در آن گروه‌ها بر اساس دسته‌بندی اداری تعریف می‌شدند، کاست‌ها را به مثابه یک گروه و طبقه اجتماعی خاص به رسمیت شناختند.

با اینکه اکنون قوانین رسمی هند تبعیض براساس نژاد در نظام اجتماعی را به رسمیت نمی‌شناسد و نظام کاستی

رسمیت ندارد؛ اما هنوز هم، چه به لحاظ مفهومی و چه به لحاظ اجتماعی، کاست‌ها در این جامعه مشاهده‌پذیرند.

افزون بر کاست‌ها، می‌توان کانون‌ها^۱ را نیز به مثابه گروه‌های اجتماعی بسته قلمداد کرد که در عصر حاضر به اشکال دیگری ظهور کرده‌اند. کانون‌ها نوعی مدرن از گروه‌های اجتماعی بسته دانسته می‌شوند که به شکل قانونی در جامعه حضور دارند و زمینه‌های تحرک اجتماعی را برای سایر طبقات جامعه محدود می‌سازند. کانون‌ها گروه‌های اجتماعی بسته و سلسه‌مراتبی‌اند که تمایز و تباین‌شان بر اساس مراتب و رتبه‌های حقوقی مشخص می‌شود. با اینکه در ظاهر بنیاد این سلسله‌مراتب بر افتخارات و مشخصات استوار است و آنها را به وظایف اجتماعی (چون کانون وکلا، استادان دانشگاه و کانون اطباء) وابسته می‌سازند، اما در حقیقت تضمین منافع اعضا موجب شده است که کانون‌ها به مثابه یک

1. Ordres

گروه اجتماعی بسته، مانع ورود دیگران به عرصه‌های مسلکی‌شان شوند.

همچنین برخی دیگر از گروه‌های اجتماعی بسته وجود دارند که بسیار خطرناک‌اند و تقریباً در برخی کشورها فعالیت‌های مخفی می‌کنند. مثلاً باندهای مافیایی، آدمربایان و گروه‌های تجارت مواد مخدر که از گروه‌های بسیار بسته به شمار می‌روند و فوق‌العاده منظم‌اند. نه تنها وارد شدن در این گروه‌ها بسیار دشوار است بلکه خارج شدن آزادانه از آن‌ها نیز خطرات جدی دارد.

فصل چهارم

سِکَت‌ها

پیشتر یادآور شدیم که سکت‌ها یکی از نمونه‌های بسیار بارز گروه‌های اجتماعی بسته به شمار می‌روند. بی‌تردید، در جوامع مختلف بشری می‌توان نمونه‌هایی از فرقه‌های مشابه سکت‌ها یافت که دارای ممیزات و ویژگی‌های یک سکت باشند، اما از اینکه مورخان و مردم‌شناسان در تحقیقات‌شان به چنین پدیده‌هایی به مثابه سکت یا گروه‌های اجتماعی بسته نگاه نکرده‌اند، نمی‌توان آنها را به گونه مشخص مطالعه کرد.

توجه بسیار دیرنگام جامعه‌شناسان به پدیده سکت، سبب شده است که برای آنها نیز دشوار باشد که برای یافتن نمونه بسیار پارینه سکت‌ها، به تاریخ کهن جوامع بشری مراجعه و نمونه‌های قدیمی‌تری از سکت‌ها را بررسی کنند.

دور از واقعیت نیست اگر گفته شود، در کنار همه ادیان، گرایش‌های سکت‌گونه‌ای ظهور کرده‌اند که از بدنه دین اصلی جدا شده و برای کسب مشروعیت در جامعه، جذب افراد به خود و حفظ و تأمین منافع و استمرار حیات‌شان، از همه وسایل استفاده کنند. باید یادآور شد که همه گروه‌هایی که خود را از بدنه ادیان بزرگ جدا کرده‌اند، سکت نیستند؛ بلکه سکت‌ها را می‌توان بر اساس ممیزات و ویژگی‌های خاصی چون میزان بسته بودن و خطرات ناشی از آن برای فرد و جامعه، از سایر گروه‌های مذهبی موجود در جوامع بشری مشخص کرد.

گزینش واژه سکت

قبل از اینکه به مقوله سکت بپردازیم، لازم است بر انتخاب واژه سکت در این کتاب تأمل شود؛ زیرا این مقوله در ادبیات فارسی، پیشینه تاریخی چندانی ندارد. جامعه‌شناسان و سایر پژوهشگران با توجه به مطالعات انجام‌شده در زبان‌های لاتین به آن پرداخته و با

استفاده از واژه انگلیسی «کالت» یا واژه فرانسوی «سکت» و یا واژه عربی «فرقه» آن را تحلیل و بررسی کرده‌اند.

واژه سکت از زبان لاتین داخل زبان‌های اروپایی شده است. به نظر زبان‌شناسان این واژه از دو ریشه مشتق شده است. شماری از آنان باورمندند که این واژه از کلمه «سکی»^۱ (دارای ریشه لاتینی) به معنای تعقیب و دنباله‌روی گرفته شده است و برخی دیگر به این باورند که از کلمه لاتین «سکتار»^۲ به معنای قطع کردن یا جدا کردن مشتق شده است.

واژه سکت^۳ بیشتر در فرهنگ جامعه‌شناسی فرانسه کاربرد داشته است. کاتولیک‌ها آن را برای تعریف پروتستانسم به کار برده و بر همه تحمیل کرده‌اند. اما این مقوله در جوامع غیر کاتولیک، دارای مفهوم منفی کمتری است. مثلاً در زبان انگلیسی، دارای مفهومی خنثاست. زیرا در این زبان، واژه کالت^۴ بیشتر مفهوم روش و شیوه عبادت و یا

1. sequi

2. sectare

3. Secte

4. Cult

مناسک را افاده می‌کند و نمی‌توان از آن مفهوم گروه بسته، سازمان و تنظیم را استنباط و استنتاج کرد که به پیگیری اهداف مشترک، بسته بودن و انقطاع از دیگران دلالت کند.

در کشورهای امریکای شمالی نیز به جای کلمه سکت، واژه کالت، به معنای شکلی از روش اجتماعی و مذهبی، استفاده می‌شود که به تقاضاهای افراد توجه و به مشکلات آنها رسیدگی می‌کند. وظیفه رهبران کالت‌ها (چون یک تصدی برای مشتریان)، ارائه میانجیگری و وساطت برای حل مشکلات پیروان شان است. سکت‌ها چون سیتولوژی (در امریکای شمالی سکت به شمار نمی‌رود) این مفهوم را به خود نسبت می‌دهند و در پوشش آن فعالیت می‌کنند. در کشورهایی که واژه کالت رایج است، مفهوم تجربه شخصی انسان از دین را افاده می‌کند، نه تجربه سازمان‌یافته افرادی را که بر اساس احساسات مذهبی مشترک در چارچوب یک گروه بسته گردهم آمده باشند. در چهارچوب پدیده کالت این افراد به مثابه یک گروه متزلزل عرض وجود می‌کنند، اما

هنگامی که رهبران اصلی آن می‌میرند، به‌مثابه یک گروه متمایز تبارز می‌کنند یا به یک سیستم بدل می‌شوند. اگر کالت به سطح بلندی از درجه سازماندهی برسد، دارای هویت جمعی مشترک می‌شود؛ آنگاه رهبران آنها، سکتی را تأسیس می‌کنند. پس از چند نسل، این سکت رشد می‌کند، تغییر شکل می‌دهد، خود را با شرایط اجتماعی سازگار می‌کند و با برخی از معیارها و مشخصات مدل مذاهب محلی هماهنگ می‌سازد. آنگاه این سکت به یک گروه اجتماعی ثابت و مشابه یک نهاد مذهبی بدل می‌شود.

از اینکه در ادبیات فارسی معاصر، برخی از دانشمندان واژه فرقه را به‌مثابه برابر نهاد واژه سکت به کار برده‌اند و گروه بسته‌ای چون سکت را فرقه نامیده‌اند، لازم است درباره مفهوم این واژه به نکته‌هایی پردازیم. در زبان فارسی دشوار است برای سکت، واژه‌ای را پیدا کرد که هردو معنی لفظی کلمه لاتین آن را افاده کند و مبین تعریف رایج امروزی سکت نیز باشد. فرهنگ‌های لغت، واژه سکت را به واژه‌هایی چون

فرقه، مسلک، حزب، دسته، دسته مذهبی، مکتب فلسفی، بخش، قسمت، بریدن، قسمت کردن ترجمه کرده‌اند. بیشتر جامعه‌شناسان ایرانی (در مقالات فارسی‌شان)، در این مورد از کلمه فرقه استفاده کرده‌اند. راقم این سطور اما به علت کاربرد چندگانه آن در مطالعات اسلامی، از به کار بردن آن در این کتاب اجتناب می‌ورزد.

مقوله فرقه

فرقه، واژه‌ای عربی است. در این زبان، به لحاظ لغوی، این واژه بر اختلاف و افتراق دلالت می‌کند. فرقه مصدر افتراق است و از آن می‌توان مفاهیمی چون دوری، جدایی، بخش، انشعاب، بیان و وضاحت، یکتایی و دسته‌ای از مردم را برداشت کرد. خلاصه، فرقه در زبان عربی، بدون اینکه دلالت خاصی به یک گروه مذهبی یا گرایش اعتقادی داشته باشد

که نقاط مشترکی آنها را یکجا کرده باشد، گروه یا دسته‌ای از مردم را گویند.^۱

این لغت در آیات و احادیث دارای یک مفهوم غیرجانبدارانه است. عالمان و مفسران برای تبیین و تشخیص یک گروه خاص، به این واژه صفتی اضافی داده‌اند تا با استفاده از آن، فرقه‌های خوب و بد را متمایز سازند. و در آثار خویش، از گروه‌های فرعی‌ای که از بدنه اسلام جدا یا به یکی از اصول اساسی این دین شک کرده باشند و (به باور آنان) از مسیر اصلی دین اسلام منحرف شده باشند، با نام فرقه‌های گمراه (الفرق الضاله) یا گروه‌های منحرف (پیروان هوس و بدعت‌گذار) یاد کرده‌اند.^۲

اما در اصطلاح، فرقه عبارت است از دسته‌ای از مردم که بر اساس فلسفه واحدی گرد هم آمده و از دیگران متمایز باشند. افتراق در مفهوم اسلامی آن، تفرق در دین و اختلاف

۱. قاموس المنجد

۲. موسوعه الادیان و المذاهب

در آن را می‌گویند و برخی از آیات قرآنی دارای چنین دلالتی است.^۱ اما افتراق در اصطلاح اسلامی انحراف یا بیرون شدن از اصول دین اسلام، روش پیامبر، یاران او و جماعت مسلمانان را افاده می‌کند.

در قرآن کلمه فرقه فقط یک بار و درباره گروهی از مؤمنان آمده است که به جای «جهاد» راه «تفقه» در دین را برگزیده‌اند و دارای مفهوم مثبتی است.^۲ اما کلمه «فریق» به مفهوم دسته یا گروهی از افراد، در آیات متعددی آمده است که هر نوع گروهی (اعم از مؤمن و کافر، خوب و بد) را شامل می‌شود. واژه «فرق» (به کسر «ف») نیز فقط یک بار در قرآن^۳ آمده است و بخش، قسمت و جدا شدن را افاده می‌کند.

حدیث صحیحی از پیامبر اسلام دلالت به این مفهوم می‌کند و می‌توان با توجه به آن پیدایش فرقه‌ها و گروه‌های مختلف را مطالعه کرد. «پیامبر اسلام فرموده است که یهودها

۱. آل عمران، آیه ۱۰۳ و الأنعام، آیه ۱۵۹

۲. التوبة، آیه ۱۲۲

۳. الشعراء، آیه ۶۳

به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند که یکی آنها در بهشت می‌رود و هفتاد فرقه دیگر در دوزخ خواهند رفت، مسیحی‌ها به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند که یکی آنها در بهشت می‌رود. قسم بذاتی که جان محمد به دست او است که امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد که یکی آنها در بهشت می‌رود و هفتاد و دو فرقه دیگر در دوزخ خواهند رفت. از پیامبر اسلام پرسیده شد که این فرقه که در بهشت می‌رود چه کسانی‌اند؟ ایشان فرمودند که جماعت (مسلمانانی که روش زندگی‌شان در اکثریت قرار دارد).^۱

با در نظر داشت مفاهیم داده‌شده برای فرقه در زبان عربی، آیات و احادیث نبوی، استفاده‌واژه فرقه به جای سکت درست به نظر نمی‌رسد و مفهوم‌های عرضه‌شده، چندان با مفاهیم و تعریف‌های امروزی سکت مطابقت ندارد. پس ما به منظور اجتناب از سوء تفاهم یا مغالطه با برخی فرقه‌های اسلامی موجود که ویژگی‌های یک سکت را

۱. روایتی از ابوداود و ابن ماجه و بر اساس ترمذی (این یک حدیث صحیح است).

ندارند، ترجیح می‌دهیم به جای لغت فرقه، واژه سکت را در این کتاب به کار ببریم.

اما درباره مقوله «گروه‌های جدید مذهبی»^۱ که جامعه‌شناسان در غرب استفاده آن را ترجیح می‌دهند یا آن را به دیگران توصیه می‌کنند، باید گفت، اولاً سکت به مثابه یک گروه اجتماعی بسته، یک گروه جدید مذهبی نیست؛ زیرا در تاریخ ما نمونه‌های متعدد دارای مشخصات و ممیزات سکت‌های امروزی، وجود داشته‌اند. در همه ادیان (اعم از آسمانی و غیرآسمانی) می‌توان نمونه‌هایی از چنین گروه‌های مذهبی را مشاهده کرد که با راه و روش خاص خود با جامعه مقاطعه و دکترین خاص خود را تعقیب کرده‌اند. ثانیاً در عصر حاضر، همه سکت‌ها مذهبی نیستند بلکه با اندیشه‌های گوناگون غیرمذهبی، فلسفه سکت‌گونه خویش را دنبال می‌کنند و سکت‌هایی را بر اساس اندیشه‌های غیرمذهبی تشکیل داده‌اند و نیز دارای ساختارهای بسیار بسته‌اند. پس از نظر ما کاربرد «گروه‌های جدید

1. New religious movement

مذهبی» مصداقیت کافی چندانی را ندارد و نمی‌توان به جای واژه سکت، از این اصطلاح جامعه‌شناسان غرب استفاده کرد.

مفهوم مقوله سکت

دشوار است که برای اصطلاح سکت تعریف دقیق، جامع و مشخصی عرضه کرد؛ زیرا ما به تعریفی نیاز داریم که دارنده همه مفاهیم و دلالت‌های مقوله سکت و دربرگیرنده معیارها و مشخصات وضع شده امروزی نیز باشد.

از حیث تاریخی، این واژه توسط مورخان، دین‌شناسان و جامعه‌شناسان با مفهومی دینی استفاده شده است. و سکت را گروهی از مردم دانسته‌اند که مصمم‌اند از یک متفکر یا اندیشمند به شکل ارادی پیروی کنند و براساس مقررات، آرمان‌ها و معیارهای همان مرشد، زندگی خود را عیار و گفتار وی را اجرا کنند.

برخی دیگر سکت را مجموعه‌ای از افرادی می‌دانند که دارای یک دکتربین مشترک مذهبی یا فلسفی باشند. براساس این

دریافت، مذاهب فکری و مذهبی ناشی از بودیسم^۱، هندوئیسم^۲، تائوئیسم^۳ و شیتوئیسم^۴ همه سکت محسوب می‌شوند.

در مسیحیت نیز سکت، گروه منظمی از افراد را گویند که به دکترین مشترکی باور داشته باشند، به دین کاتولیک توهین کرده و از آن جدا شده باشند. به همین دلیل، در بیشتر آثار نویسندگان غربی، سکت را یک فرقه مذهبی می‌دانند که خود را از گروه اکثریت جدا کرده باشد. در اصل در غرب این مفهوم منفی را کاتولیک‌ها در تعریف سکت ارایه و درج کردند. به‌خصوص زمانی که شماری کوشیدند راه خود را از راه کلیسای کاتولیک جدا کنند و تفسیر جدیدی در مخالفت با نظریات متحجرانه اکثریت عرضه کردند، کاتولیک‌ها آنها را سکت نامیدند. آنها این مفهوم منفی را به دلیل انحراف آنها

-
1. Buddhism
 2. Hinduism
 3. Taoism
 4. Shintoism

از اصول کلیسای کاتولیک پخش کردند تا مردم پیام‌شان را مردود شمرده و از آنها پیروی نکنند.

جامعه‌شناسان اروپایی در آغاز، سکت را براساس تعریف داده‌شده توسط کلیسا مطالعه می‌کردند، اما چنان که گفتیم، جامعه‌شناسان امروزی غرب ترجیح می‌دهند اصطلاح «گروه‌های جدید مذهبی» را به جای سکت استفاده کنند. زیرا آنها استفاده از واژه سکت را، دارای یک پیشداوی منفی تلقی می‌کنند و آن را برای مطالعات علمی و اجتماعی خود مفید نمی‌دانند. همچنین آنها معتقداند که این واژه سکت برای تشخیص گروه‌های سکتی دقیق نیست. اما چنان که در بالا تذکر دادیم، اصطلاح «گروه‌های جدید مذهبی» نیز، به لحاظ دلالت، در توصیف چنین گروه‌های اجتماعی بسته خطرناک، رسایی لازم را ندارد.

در قرن نوزدهم میلادی جامعه‌شناسانی چون ماکس وبر و ارنست ترولتسش^۱، «سکت را یک گروه مذهبی افراطی

1. Max Weber / Ernst Troeltsch

سخت‌گیر دانسته‌اند که با جامعه مقاطعه می‌کند.» در این تعریف، سکت مفهوم و مصداقیت خود را در مقابل دین پیدا می‌کند و می‌کوشد خود را به مثابه بدیل اجتماعی دین معرفی کند و جای آن را به مثابه یک نهاد معنوی بگیرد. به همین دلیل، جامعه‌شناسان، سکت را برابر/مخالف نهاد دین تعریف می‌کنند. از این رو، به لحاظ مفهومی هر دو لازم و ملزوم دانسته می‌شوند تا این گونه، رابطه میان هر دو مشخص شود.

این دیدگاه می‌نماید که خاستگاه اصلی مطالعات جامعه‌شناختی درباره سکت در غرب، کلیسا و دین مسیحیت است که یکی را در مقابل دیگری تعریف و تحلیل می‌کنند.

سکت را می‌توان از زاویای مختلفی تعریف کرد. از نظر جامعه‌شناختی: «سکت‌ها گروه‌هایی‌اند که کردارها و باورهای شان، هنجارهای اجتماعی را مورد تردید و پرسش قرار می‌دهند.» به طور مثال، از دیدگاه جامعه‌شناختی، یکی از مشخصات بارز اعضای سکت‌ها، دوری از جامعه و انزواگزینی است.

از دیدگاه برخی دیگر از جامعه‌شناسان، «سکت عبارت از تجمع افرادی است که دارای آرمان مشترک مذهبی و یا فلسفی بوده و اغلب از باورها و ارزش‌های سایر افراد جامعه بریده‌اند و احساس می‌کنند که آنها حامل یک رسالت و مأموریت فوق‌العاده‌اند. این گونه **عصیان** و تردید اجتماعی، گاهی خشونت‌بار است و باعث عداوت و کینه‌توزی جامعه در مقابل سکت می‌گردد.»

سکت از نظر روان‌شناسی، گروهی است که فریبکارانه نوع خاصی از مغزشوی روانی را بر افراد اجرا می‌کند، اهداف اسرارآمیز و مخفی دارد و درباره گذشته‌اش دروغ می‌گوید. این‌همه را به منظور پنهان کردن از اعضا و پیروان حال و آینده‌اش می‌کند. روان‌شناسان باور دارند که رهبران این گروه‌ها از تاکتیک بی‌هوش کردن افراد برای تضعیف استعداد انتقاد و هوشمندی پیروان‌شان استفاده می‌کنند تا آنها نتوانند تصمیم درستی بگیرند. و این کار را از طریق کم دادن

غذا، بی‌خوابی دادن و مطالعه بی‌حد کتاب‌های مورد نظر، اعمال می‌کنند.

ماکس بودیرلیک^۱ سکت را گروهی توتالتر می‌داند که از بدنه جامعه جدا شده و مقابل آن قرار می‌گیرد. براساس باورهای تعریف‌شده، انکارناپذیر و تغییرناپذیر تأسیس می‌شود. نیز سکت با تفتیش همه‌جانبه در امور اعضای خود تداوم پیدا می‌کند، نظریات خویش را حقیقت می‌پندارد و هرکسی را که به آن شک کند، دشمن سایر اعضا و مرشد سکت (گورو)^۲ می‌داند.

جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان درباره سکت دیدگاه متفاوتی دارند. جامعه‌شناسان میان سکت‌ها و ادیان فرق می‌گذارند. چنان که گفتیم، آنها سکت‌ها را گروه‌های جدید مذهبی می‌دانند. اما مردم‌شناسانی چون کلود لیفی استروس^۳ جوامع را چون سیستم‌های ارتباط و دارای چندین طبقه متمایز

1. Max Boudierlique

2. gourou

3. Claude Lévi-Strauss (1908-)

تعریف می‌کنند؛ طبقه روابط خانوادگی مشترک، طبقه فعالیت‌های اقتصادی مشترک و طبقه هم‌زبانی. به باور مردم‌شناسان، هرچه سیستم باز باشد، به همان اندازه اجازه می‌دهد که با گروه‌های دیگر تماس برقرار شود و به همان پیمانه جامعه، امکان باز شدن و رشد و توسعه یافتن می‌یابد. آنها سکت‌ها را نه به‌مثابه گروه‌های بسته محظ بلکه بر اساس میزان بسته بودن سیستم‌شان مطالعه می‌کنند. از نظر کلود لیفی استروس، بسته بودن سکت‌ها در ذات خود یک «جبر و تقدیر» است و آنها به شکل دیگری نمی‌توانند فعالیت و استمرار حیات‌شان را تضمین کنند.

با توجه به تعریف‌های داده‌شده، سکت را می‌توان یک گروه اجتماعی بسته دانست که اعضای آن پیرو یک ایدئولوژی مشترک خطرناک‌اند و در یک جماعت بسته باهم زندگی می‌کنند. از بدنه جامعه جدایند و تحت اوامر یک مرشد (و به نفع وی) در مقابل جامعه فعالیت می‌کنند. در میان این گروه دکترین مرشد بر روان پیروان تأثیر روانی دارد که

باعث کنترل افکار آنان شده و منجر به تخریب فرد، خانواده و حتی جامعه می‌شود. ناگفته نباید گذاشت که سکت‌ها می‌کوشند این مفهوم منفی رایج را با تبلیغات و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی یا از طریق اعضای برجسته‌شان که در مراتب بالای جوامع مختلف قرار دارند، از بین ببرند و شهرت مثبت را جایگزین آن سازند.

برای شناخت درست سکت باید باورها (دکترین)ی آن درست مطالعه شود و سکت از سایر گروه‌های مذهبی، اجتماعی یا فکری، به‌درستی تفکیک شود. اما آنچه یک سکت را واقعاً از سایر گروه‌های اجتماعی بسته متمایز می‌سازد، میزان مقاطعه آن از جامعه و خطرناک بودن آن برای جامعه و فرد است.

فصل پنجم

نگاهی تاریخی به پدیدهٔ سکت

نظر به تعریف‌های یادشده، می‌توان گفت، اگر سکت را به مثابه یک گروه اجتماعی یا فلسفی که از بدنه یک جریان فلسفی اصلی و حاکم بر جامعه خود را جدا کرده و در مقابل آن قرار گرفته است تعریف کنیم، آنگاه به لحاظ تاریخی، ریشه‌های این پدیده را می‌توان در گروه‌های فلسفی خُرد و بزرگ یونان باستان، دوران قبل از میلاد در هند، چین و در افریقا (میان گروه‌های مذهبی در جوامع ابتدایی) جستجو کرد که از جریان اندیشه اصلی خود را جدا کرده و در مقابل عقیده اکثریت قرار گرفته‌اند.

همچنین اگر سکت را به مثابه یک گروه سیاسی - مذهبی که خود را در مقابل یک دین قرار داده و اصول و احکام آن را مورد تردید قرار داده یا تفسیر و تعبیر خاص و

نادر از احکام الهی کرده است و در مقابل دیگران بر مبنای خواهش‌ها و منافع خویش دکترین جداگانه‌ای را ابداع کرده‌اند، تعریف کنیم، آنگاه بدون شک وجود این پدیده را نمی‌توان در ادوار مختلف تاریخی انکار کرد. زیرا در هر عصری می‌توان عده‌ای را یافت که به منظور دستیابی به منافع شخصی، فرقه‌ای را در مخالفت با ادیان بر اساس یک تفکر دینی و گروهی، تأسیس و شماری را بر محور اندیشه و دکترین خویش گرد آورده‌اند.

در تاریخ اسلام، اولین گروهی که در چهارچوب این تعریف می‌گنجد، خوارج است. این گروه در عهد حضرت علی در قرن هفتم میلادی (مطابق دهه سوم هجری قمری) در اثنای جنگ صفین هنگامی ظهور کرد که معاویه و علی برای حل اختلافات‌شان، عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری را به مثابه حاکم برگزیدند. تا این زمان آنها از طرفداران حضرت علی به شمار می‌رفتند. خوارج حاکم قرار دادن انسان‌ها را در یک قضیه دینی (خلافت) مردود شمردند و حاکم قرار دادن

افراد را موجب کفر دانستند. به این دلیل، آنها حتی برخی از مسلمانان از جمله یاران پیامبر اسلام- را تکفیر کردند.

رهبران این گروه، در مقابل نظر اکثریت، بر نظر خاص خود اصرار ورزیدند و در صورت نپذیرفتن رأی‌شان، خشونت علیه حکام را مشروع دانستند. برخی از احکام دین را بی‌اعتبار دانستند و در تضاد با آیات و احکام الهی، نظریات جدیدی را در دین ابداع کردند. چون آنها مرتکبان گناه کبیره را کافر می‌دانستند و گناه در نزدشان معادل کفر بود، به همین اساس آنانی را که به نظریات‌شان باور نداشتند، تکفیر می‌کردند. آنها مبارزه مسلحانه را علیه مخالفین عقیده‌شان جایز و قیام مسلحانه در برابر حکومت غیرعادل را مشروع می‌دانستند. از این رو، آنها مدت طولانی با زعمای مسلمانان جنگیدند.

علی‌رغم اینکه در جنگ نهروان اکثر سران و بسیاری از حامیان آنها، توسط حضرت علی از بین رفتند، اما باقی آنان بر اساس فلسفه خودشان مکتب مستقلی تأسیس کردند و بدین شکل اندیشه خوارج را در میان مسلمانان تداوم

بخشیدند. فرقه‌های ناشی از آن در گوشه و کنار جهان اسلام تا هنوز هم وجود دارند. موقف خوارج، موقفی نسبتاً سیاسی قلمداد می‌شود و نظرشان بر دکتترین و برداشت نادری از دین استوار است که از بدنه دین اکثریت جدا شده است. بنابراین، با تعریف‌های عرضه‌شده، خوارج را می‌توان به‌مثابه یک سکت مطالعه کرد.

در سایر ادیان آسمانی و غیرآسمانی نیز می‌توان نمونه‌هایی از چنین گروه‌ها را مشاهده کرد که دارای ویژگی‌های یک سکت مذهبی باشند. چنان‌که این پدیده را می‌توان در فرقه مذهبی بودایی به نام «نیشرین»^۱ یافت. این فرقه با تعریف سکت به‌مثابه یک گروه مذهبی محض جدا شده از بدنه یک دین حاکم بر جامعه مطابقت می‌کند که در قرن سیزدهم میلادی توسط مان میوهو رنگو کیو^۲، یک راهب بودایی در جاپان تأسیس شد و تا هنوز هم پیروانی در این کشور و دیگر کشورهای جهان دارد. این گروه با دکتترین

1. Nichiren

2. Nam-Myoho-Rengo-Kyo

خاصی بر اساس اعتقاد به برتری نظریات موجود در متون بودایی لوتوس سوترا به وجود آمده که از نوشته‌های اساسی بودیسم است. در سال ۱۲۵۳م. «مان میوهو رنگو کیو» علناً ادعا کرد که تنها وی قادر است همه بشر را با تفسیر جدیدی از «لوتوس سوترا»^۱ که در جاپانی به معنی «بهترین قانون» است، نجات بدهد و با این اندیشه‌اش افق جدیدی را در فهم و تطبیق مذهب بودایی باز و فرقه خود را در مقابل جریان عمومی بودیسم تأسیس کرد و لقب نشیرین گرفت. اکثر پژوهشگران، این گروه بسته را یک سکت دانسته و به مثابه یک سکت مطالعه‌اش می‌کنند.

با وجود قانونمند شدن فعالیت‌های اجتماعی، مذهبی و فرهنگی، حمایت شهروند توسط دولت‌ها، هشدار دادن انجمن‌های ضد سکت درباره خطرات سکت علیه فرد و خانواده و فقدان شرایط لازم برای پیدایش و توسعه سکت‌ها، اما تعداد سکت‌هایی که کاملاً دارای ویژگی‌های یک سکت

1. Lotus Sutra

به مفهوم واقعی کلمه باشند، در عصر حاضر کم نیست. تعداد زیادی از سکت‌ها در کشورهای مختلف، به‌خصوص کشورهای غربی، زیر نام‌های انجمن‌های خیریه و عنوان‌های دیگر، فعالیت‌هایی گوناگون دارند و اهداف‌شان را پی می‌گیرند. یکی از مشهورترین این سکت‌ها، «گواهان یهوه»^۱ است که خود را یک دین دانسته و به منظور به رسمیت شناختن سکت خود به عنوان یک دین، در همه کشورها (به ویژه غربی) تلاش‌های زیادی می‌کنند. این سکت به محرمانه بودن سازمان و علنی بودن عقایدشان باور دارند. این سکت در سال ۱۸۸۴ در ایالات متحده آمریکا توسط چارلز تاز راسل^۲ تأسیس شد و ادعا کرد که یک سازمان مسیحی است. در کنار اسم اصلی‌اش، در آمریکا با نام «سازمان جهان‌نو» مشهور است که از بدو تأسیس زیر تأثیر یهودها بوده است. این سکت در بیشتر کشورهای دنیا فعالیت دارد و با وجود ممنوعیت رسمی در برخی از این کشورها، به شکل، روش و

1. Jehovah's Witnesses

2. Charles Taze Russell (1852-1916)

شگردهایی خاص و با همکاری سازمان‌های خیریه مسیحی به فعالیت خود (افزون بر اهداف دیگر) علیه اسلام و به نفع یهودیت ادامه می‌دهند.

روش این سکت از سایر سکت‌ها در جذب افراد متفاوت است؛ آنها از بحران معنویت و بی‌علاقگی مردم به کلیسا و مراکز عبادی، استفاده می‌کند. بنابراین بیشتر بر تماس مستقیم با مردم اصرار دارند، به نحوی که به منازل، چایخانه‌ها و محل تجمع آنان رفته و منشورها و نوشته‌های خود را به گونه مستقیم به آنها می‌دهند و خود را چون پیام‌آور یک دین جدید که همه ادیان را زیر سایه‌اش قرار می‌دهد، معرفی می‌کنند. از نظر کارشناسان، «گواهان یهوه»^۱ دارای همه مشخصات و ویژگی‌های یک سکت است که خطرات زیادی برای بیشتر جوامع پدید آورده است.

با وجود اینکه در برخی از سکت‌ها خشونت چون یک اصل دانسته می‌شود، اما در میان آنها سکت‌هایی چون

1. Jehovah's Witnesses

جاینیسم^۱ وجود دارد که خشونت را مطلقاً مردود می‌داند و کارنامه‌اش را بر اساس یک فلسفه و دکترین خشونت‌پرهیز پایه‌گذاری کرده‌اند. این فرقه، یکی از قدیمی‌ترین مذاهب هند به شمار می‌رود که هنوز هم در جنوب هند پیروان زیادی دارد. قابل یادآوری است که در اوایل قرن بیستم گاندی در مبارزات آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه‌اش علیه استعمار انگلیس، از برخی از اصول فلسفه آنها استفاده و پیروی کرد. جاینیسم نمونه بارز سکت‌هایی است که با روش و شیوه خاصی برای تحقق اهداف خود با جامعه مقاطعه می‌کنند و در مقابل آن قرار می‌گیرند.

تمسک به خشونت، بخشی از برنامه اکثر سکت‌هایی است که برای رسیدن به اهداف خود از وسایل خشونت‌بار در مناسبات درونی یا علیه دیگران استفاده می‌کنند و حتی دست به ترور مخالفین‌شان می‌زنند. اگرچه اصطلاح «دهشت‌افکنی/تروریزم» بسیار دیر و برای اولین بار در سال

1. Jainism

۱۷۹۸ در فرهنگ زبان اکادمی فرانسه به کار رفته است. اما با پژوهش تاریخی و تحقیق درباره استفاده از وسایل قهرآمیز و تمسک به هراس‌افکنی، کارشناسان به این باورند که این پدیده را می‌توان در کنش‌های برخی از سکت‌ها دید که برای تحقق منافع خود به آن تمسک جسته‌اند. سکت «حشاشیش» نخستین گروهی است که برای دستیابی به اهداف خویش و ضربه زدن به مخالفانش از قهر، ترور، انتحار و سایر وسایل نامشروع بهره می‌برد.

فرقه حشاشین در سال ۴۳۰ ه.ق مطابق قرن یازدهم میلادی توسط حسن صباح (از پیروان فرقه اسماعلیه نزاری) تأسیس شد و قلعه الموت در قزوین ایران را به عنوان مقر و پایگاه خود برگزید. این قلعه، یکی از مقرهای تربیت فدائیان مطلق بوده است که برای ترور سردمداران مخالفش آموزش عملیات انتحاری می‌دیدند. در حقیقت حشاشیش در قرن یازدهم میلادی نخستین نمونه از یک گروه تروریستی است که در عهد سلجوقیان ظهور کرده است. گروه حسن صباح

در زبان‌های مختلف به نام‌های گوناگون یاد می‌شود. در کتاب‌های تاریخی که به زبان عربی تألیف شده‌اند، از این فرقه با عنوان‌هایی چون الأساسیون، الموتیان، الحشاشون یا حشاشین یاد شده است. در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی، مورخان از واژه «assassin» برای نامگذاری این گروه استفاده می‌کنند و مارکوپولو در هنگام بازدیدش از قلعه الموت در سال ۱۲۷۳م. واژه حشاشین را شنید و علت نامگذاری آن را استفاده اعضا و فدائیان این گروه از حشیش (چرس) قلمداد کرد. اما برخی دیگر علت نامگذاری آن را عملیات هراس‌افکنانه گروه حسن صباح به روش تروریستی و انتحاری می‌دانند.

ترور و قتل به مثابه یک وسیله سیاسی و دینی برای ترسیخ معتقدات‌شان به شمار می‌رفت و مخالفین خود را توسط فدائیان‌شان تصفیه فیزیکی می‌کردند. مثال‌های زیادی در این بخش وجود دارد که دلالت بر اعمال تروریستی این گروه علیه دشمنان‌شان، به خصوص زعمای سلجوقیان، می‌کند. به گونه

مثال، در سال ۱۰۹۲ خواجه نظام‌الملک که با اسماعیلی‌ها شدیداً مخالف بود، توسط این گروه ترور شد^۱.

از نگاه عقیدتی، طرفداران حسن صباح را به دلیل مخفی نگه داشتن عقاید خود و ادعای اعتقاد به باطن قرآن و دین، گروه باطنی نیز می‌نامند. با وجود اینکه آخرین پایگاه‌شان در سال ۱۲۷۰ در سوریه توسط ممالیک تسخیر شد، ولی هنوز هم دارای پیروان اندکی در ایران، سوریه، لبنان، یمن، هند و در برخی از جمهوری‌های آسیای میانه‌اند.

گروه حسن صباح نیز یکی از نمونه‌های بارز سکت‌ها در تاریخ این پدیده به شمار می‌رود که بر اصل خشونت برای تحقق اهداف باور داشتند و برای اولین بار در تاریخ برای حذف فیزیکی مخالفان از عملیات انتحاری استفاده کرده بودند. در اکثر مطالعات انجام‌شده، با نام حشاشیش به مثابه مثالی زنده و واقعی از مفهوم سکت برمی‌خوریم. پژوهش درباره آن بسیار جالب و حیرت‌انگیز است.

1. Thierry Varoilles, Encyclopédie du terrorisme international, l'Harmattan, paris, 2001.p :8

ما در اینجا با بیان این چند نمونه تاریخی اکتفا می‌کنیم اما درباره سایر انواع سکت در دوران معاصر، در فصل‌های بعدی بحث‌های مختصری خواهیم داشت و خواهیم دید که در عرصه‌های مختلف (اعم از سیاسی، اقتصادی و حتی محیط‌زیستی و علمی) سکت‌ها چه گونه عرض اندام کرده‌اند.

فصل ششم

سکت و دین

از نگاه تاریخی تقریباً همه سکت‌های مذهبی به شکلی از اشکال از بدنه ادیان بزرگ جدا شده‌اند و رشد کرده‌اند. دین‌های بزرگ، همه، از این انشعاب‌ها را تجربه کرده‌اند. میزان وابستگی هر گروه انشعابی به دین اکثریت، مبادی و احکام آن و افتراقش از آن، نسبی بوده است و رویدادها و تحولات تاریخی در چگونگی رابطه میان آنها و ترویج آن نقش اساسی داشته‌اند. برای پژوهشگران دشوار است که میزان تعهد به اصول دین اکثریت یا خیانت به آن را مشخص کنند تا مذاهب رسمی موجود در آن دین را از فرقه‌های انحرافی یا سکت‌های خطرناک و مخرب متمایز و تفکیک کنند. زیرا رهبران مذهبی برخی ادیان (بعد از عصر پیامبران‌شان) برای حفظ و تضمین ارزش‌ها و اصول بنیادین دین خویش، اصول

و مبادی دین را بر اساس برداشت خود تعریف و تفسیر کرده‌اند. و حتی پیرامون این اصول و مفردات دینی نیز میان خود اختلاف نظر دارند که درک و شناخت احکام و فرامین اساسی را برای پیروان مشکل می‌سازد.

قبل از اینکه فرق میان دین و سکت را تحلیل و بررسی کنیم و وارد بحث مقایسه‌ای میان سکت و دین شویم، لازم است نگاهی به مفهوم دین نیز افکنیم. زیرا این مطلب به ما در امر تفکیک میان این دو مقوله یا این دو پدیده اجتماعی کمک خواهد کرد. قبلاً سکت را تعریف کردیم و درباره آن توضیح دادیم، از این رو در اینجا فقط به تعریف و تبیین دین اکتفا می‌کنیم.

تعریف دین

از دیدگاه جامعه‌شناسی دین مجموعه‌ای از باورها، احساسات، سلوک، مناسک و نهادهای مذهبی است که افراد بشر در جوامع مختلف خود را به آن وابسته می‌دانند. به عبارت دیگر، دین به شکل عام عبارت از مجموعه‌ای از

باورها و شعایری است که رابطه انسان را با **امر** مقدس و الوهیت مشخص می‌سازد. برخی ادیان از یک وحی و الهام سرچشمه گرفته و بر پایه تاریخی مشخص، یک قوم و یک پیامبر که آرمان یک زندگی را آموزش داده، استوار است.

از نظر «دورکیم» جامعه‌شناس مشهور غرب، «دین دستگاهی از باورها و آداب است که مردم را بر اساس مقدسات به هم ربط و آن‌ها را به صورت گروه‌های اجتماعی به یکدیگر پیوند می‌دهد.» ارنست روناں دین را برترین و جالب‌ترین تجلی طبیعت انسان می‌داند. در فرهنگ مختصر آکسفورد، دین به مثابه «شناخت یک موجود فوق بشری که دارای قدرت مطلقه است و خصوصاً باور داشتن به خدا یا خدایان مشخص که شایسته اطاعت و پرستش‌اند»، تعریف شده است.

از دیگاه ادیان آسمانی، دین عبارت است از مجموعه‌ای از باورها و احکام است که رابطه انسان را با

قدرت الهی مشخص می‌کند. یا مجموعه‌ای از قوانین الهی است که در پی رستگاری انسان‌هاست و بر اساس همین دیدگاه، از نظر اسلام «دین، عطیۀ الهی است که انسان را در اعتقادات به طرف حق و در کردار و معاملات به طرف نیکویی هدایت می‌کند»^۱.

سکت و جامعه‌شناسی مذهبی

در اروپا (آواخر قرن نوزدهم) مطالعات علمی جامعه‌شناسانه درباره سکت‌ها توسط ماکس وبر آغاز شد که به موجودیت اشکال اجتماعی مختلف فرقه‌های مسیحی پرداخت. وی چگونگی رشد و توسعه سکت‌ها در جامعه و رابطه‌شان با اقتصاد را بررسی کرد. تحلیل او این زمینه را فراهم کرد که با استفاده از روش مقایسه‌ای و بررسی شگردهای آنها، میان نهاد کلیسا و سکت تفکیک شود. ارنست تروولتس^۲ که یک دین‌شناس پروتستانی بود، مطالعات ماکس وبر را توسعه داد.

۱. ال‌تهانوی، کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶

2. Ernst Troeltsch (1865-1922)

مطالعات هردو بر مشاهدات شخصی‌شان استوار بود و پدیده‌های رایج در جامعه غرب را محک و معیار خود قرار داده بودند. هرچند نظریات آنها درباره سکت با واقعیت‌ها مطابقت کامل نداشت، اما نظریات آنها در غرب، اساس کار جامعه‌شناسان را در زمینه مطالعه سکت تشکیل می‌دهد.

از مطالعه آثار این دو دانشمند غربی می‌برآید که در آلمان (مهد پروتستانیسم)، موضوع سکت را کسی به این منظور که موجودیت مذهب و گرایش دینی شخصی خود (پروتستانیسم)^۱ را مشروعیت ببخشد، بررسی کرده است و به همین اساس، وبر و تروولتس تعریف خیلی مثبتی از سکت عرضه کرده‌اند. به این دلیل، از نظر جامعه‌شناسان کلاسیک غربی، کلیسا (دین مسیحیت) چون یک سازمان، نشان‌دهنده قله رشد جامعه است و دایره موفقیتش را به گستره یک تمدن توسعه داده است. دین به مثابه یک ساختار و تشکیلات اجتماعی دارای اهرم قدرت، توسط فرهنگی به رسمیت

1. Protestantism

شناخته شده است که در بطن آن حضور دارد. دین، نهاد مشهودی است که انحصار نجات و حقیقت را در اختیار دارد. سکت‌ها اغلب در مقابل یک نهاد دینی اظهار وجود می‌کند و نمونه‌های زنده آن را در همه ادوار تاریخی در همه ادیان (اعم از مسیحیت، یهودیت، بودیسم و هندوئیسم) می‌توان مشاهده کرد.

یک سکت ممکن است به مرور زمان عنوان اقلیت را از دست بدهد؛ مثلاً از نظر غربی‌ها مسیحیت به لحاظ تاریخی در اکثر جاها به مثابه یک سکت در برابر یهودیت تلقی می‌شد که سپس یهودیت را از صحنه خارج کرد و جای آن را گرفت. چنان که پروتستانیسم از هنگام ظهور آن در قرن پانزدهم میلادی تا زمان درازی برای کاتولیک‌ها صفت یک سکت را داشت. ولی آنچه یک دین حقیقی را از یک سکت متفاوت می‌سازد، آزادی و سهولت در فرایند داخل شدن و پیوستن به آن است؛ یعنی افراد جویای سعادت و معنویت، آزادانه و بدون خوف و هراسی وارد آن شود. درست است

که بیشتر انسان‌ها بر اساس تولد به دین آبایی خود ایمان دارند، اما این وابستگی به مرور زمان شکل تعهد و باورمندی اعتقادی به خود می‌گیرد و به مثابه یک انتخاب آزاد و ارادی در شخصیت فرد تبارز کند.

کشمکش میان کلیسا و علم، به نفع علم تمام شد و حالا عده‌ای در غرب برای انتقام‌گیری از کلیسا، گروه‌های کوچک مذهبی و سکت‌ها را تشویق می‌کنند که در جامعه نقش دین را بازی کنند. آنها در انظار عموم، دین را به مثابه یک سکت معرفی می‌کنند تا مردم دچار حیرت شوند و نتوانند میان این دو، تفاوت گزارند. چنین است که اغلب دانشمندان و روشنفکران در غرب دین و سکت را با یک معیار مورد مطالعه می‌دهند. علی‌رغم اینکه نهادهای دینی در غرب سال‌ها مالکیت حقیقت را منحصر به خود می‌دانستند و دانشمندان لاییک قرن‌ها خود را پنهان می‌کردند تا زنده بمانند، اما امروزه موازنه قدرت در جوامع غربی تغییر کرده،

آنان خود را مالک حقیقت می‌دانند و نهاد دین را نقد می‌کنند و زیر سوال می‌برند.

سکت‌ها نه تنها به یک حالت مذهبی واکنش نشان می‌دهند بلکه در برابر یک حالت اجتماعی نیز عکس‌العمل نشان می‌دهند. سکت قدرت مقاطعه است. اکثر سکت‌ها سیاسی شده‌اند و در عین حال در برابر قدرت سیاسی حاکم قرار گرفته‌اند که قدرت دینی وی را به رسمیت نمی‌شناسد. به همین دلیل، سکت جهان‌شمول نیست، هرگونه گفتگو و تفاهم با کسانی را که مبادی اساسی آن را نمی‌پذیرند، مردود می‌شمارد. در حالی که دین با هر کس در مفاهمه را باز گذاشته است (خواه او را به رسمیت بشناسد یا نشناسد)؛ زیرا می‌خواهد پیامش را انتقال دهد و از اینکه این پیام را به نفع خود و رستگاری دیگران می‌داند، آماده است آن را بدون هراس از نقد یا پاسخ منفی به همه منتقل کند.

تغییر مفهوم دین در جوامع غربی، مردم را در یک مغالطه قرار داده است به نحوی که آنها نمی‌توانند حدود دین

و سکت را مشخص سازند؛ به‌ویژه کلیسا که با تصویری غیرواقعینانه‌ای که از دین عرضه می‌کند، مردم را از نهادهای تحت رهبری‌اش متنفر کرده است. چنین چیزی مردم را وادار می‌دارد که برای اشباع نیازهای معنوی خویش در جستجوی منابعی دیگر باشند. این‌گونه است که مردم قربانی تبلیغات سکت‌ها می‌شوند و در دام شعارهای فریبنده آنها گیر می‌افتند. آنانی که به سکت‌ها جذب می‌شوند تا خواهش‌ها و تمایلات خویش را با چند تن دیگر شریک سازند، در حقیقت در جستجوی پناهگاهی‌اند که در سایه مدرنیته یافت. و سکت‌ها از چنین شرایطی استفاده می‌کنند و با سربازگیری از میان چنین جوامعی، پیروان خود را افزایش می‌دهند.

عده‌ای در غرب بدون اینکه خطرات ناشی از سکت‌ها علیه فرد و جامعه را بررسی کنند، می‌کوشند آنها را از دیدگاه دین نقد کنند. آنها می‌گویند پیروان سکت دنبال عقاید شخصی رهبر یک گروه مذهبی حرکت می‌کنند، در حالی

که او هیچ‌گونه اهلیت و جایگاه اصلی مذهبی ندارد که وی را در مقام پیامبر قرار دهد.

سکت‌ها هرگونه وساطت رجال دینی را در زمینه حل مشکلات و کشمکش‌های میان پیروان‌شان مردود می‌دانند و مدعی‌اند در سکت همه اعضا دارای حقوق مشابه و تابع نوعی مقررات و قیود شخصی و به متعهد به آن‌اند. در غرب سکت‌ها همچنین نقش و موقعیت رهبران کلیسا را زیر سوال برده مدعی‌اند که سردمداران کلیسا، تشابه حقوق و آزادی انتخاب را برای پیروان کلیسا نمی‌پذیرند، خود را از دیگران برتر شمرده و فقط برای خود نقش میانجی میان انسان و معبودش قائل‌اند.

مطالعات جامعه‌شناختی مذهبی (و در تاریخ ادیان) نشان می‌دهد که بعد از مرور زمانی دو یا سه نسل و پدید آمدن شرایط جدید، رشد حرکت‌های سکتی و مخالف‌شان با جامعه ضعیف و موقف‌شان نرم می‌شود. و سرانجام به یک گروه مذهبی بدل می‌شود و ادعای خویش مبنی بر «یگانه

مصدر نجات و سعادت بودن بشر» را کنار گذاشته و فلسفه‌شان را با شرایط کثرت‌گرایانه اجتماعی هماهنگ می‌کنند.

فرق میان دین و سکت

با اینکه بیشتر سکت‌ها از بدنه ادیان جدا شده‌اند و مشابهت‌های زیادی را می‌توان از دیدگاه جامعه‌شناختی میان ادیان و سکت‌ها ملاحظه کرد، ولی با مطالعه مقایسوی ادیان و سکت‌ها، می‌توان تفاوت‌های واضحی میان این دو پدیده مشاهده کرد. به منظور جلوگیری از طولانی شدن بحث، فقط تفاوت‌های میان دین اسلام و سکت را بررسی می‌کنیم.

یکم: نخستین اصل اساسی که دین اسلام را از سکت یا هر گروه اجتماعی بسته دیگر متمایز می‌کند، نقش بنیادین اسلام در امر «اجتماعی‌سازی» انسان به‌مثابه گروه مشارکت یا تعلقی است که برای بیشتر مردم، هویت نخستین را عرضه می‌کند. اسلام بیشتر از ادیان دیگر

روی مسأله اجتماعی‌سازی انسان تمرکز و تأکید دارد. نیاز به دین و معنویت در سرشت انسان‌ها نهفته است و در حقیقت انسان‌ها با فطرت سلیم توحیدی، دیده به جهان می‌گشایند و این محیط خانواده و اجتماع است که انسان را به سمتی می‌کشاند و به او هویت اجتماعی‌اش می‌دهد. هدف اسلام سازگاری و تفاهم با محیط خود است و می‌خواهد همه عناصر جامعه در تفاهم و محبت زندگی کنند، و انسان نیز با داشتن سرشت مدنی، به همزیستی اجتماعی علاقه‌مند است. در حالی که سکت از همان وهله نخست موجودیت خود را با مقاطعه از جامعه و انزواگرایی آغاز می‌کند و در قبال جامعه موقفی خصمانه می‌گیرد و خود را در موضع مقابله با آن می‌پندارد. هرکسی که تصمیم می‌گیرد به سکت وارد شود، در واقعیت راه مقاطعه با جامعه را انتخاب می‌کند.

برخی دانشمندان بر این نکته اصرار می‌ورزند که این مهم نیست که پیروان سکت باهم زندگی می‌کنند یا نه بلکه آنچه سکت را مشخص می‌سازد، منطق مقاطعه با اجتماع است. دین، انسان‌ها را به زندگی اجتماعی و همبستگی تشویق و ترغیب می‌کند تا با یکدیگر همدردی کند و برای تأمین منافع مشترک دنیوی و اخروی هموعان خویش، بکوشند.

سکت‌ها در قدم اول، انسان را بی‌هویت و شخصیت وی را تخریب می‌کنند، با عقل و روان انسان بازی می‌کنند و شیرازه خانواده را از بین می‌برند. زندگی و همه داروندار افراد را فدای منافع رهبر می‌کنند.

در برخی از سکت‌ها، اعمال خشونت‌بار جزء برنامه کاری است و افراد تشویق می‌شوند به حکم رهبر به زندگی خود پایان دهند و خودکشی‌های دسته‌جمعی، نمونه زنده آن است. پدیده‌های خشونت‌بار، به‌ویژه خودکشی‌ها را می‌توان

در میان سکت‌هایی چون گوینه^۱ و واکه^۲ و یا معبد آفتاب^۳ مشاهده کرد.

دوم: در دین اسلام آزادی بیان و اندیشه محترم دانسته می‌شود و هر کس حق دارد در حیطه اخلاق انسانی در قبال هر قضیه آزادانه موقف بگیرد. اسلام با احترام به آزادی اندیشه و بیان، انسان‌ها را به ایفای نقشی فعال و سازنده در اجتماع تشویق می‌کند. اما در سکت حق آزادی اندیشه و تفکر از انسان سلب می‌شود و همه اعضا تابع مقررات و قیودی‌اند که مرشد یا مؤسس بر آنها تحمیل کرده است. ظهور سکت‌ها از کنار ادیان و استمرار حیات آنها خود دلالت بر تحمل و مدارای ادیان دارد و نشان می‌دهد که علی‌رغم قدرتمند بودن ادیان، شرایط و ظرفیت‌هایی وجود دارد که عده‌ای از افراد با استفاده از آن، روش دیگری را

1. Guyana

2. Wacco

3. The Temple of the Sun / Le Temple du Soleil

برگزیده‌اند؛ سکت تشکیل داده و در مقابل ادیانِ مادر قرار گرفته‌اند و سال‌ها و حتی قرن‌ها ادامه حیات داده‌اند.

بیشترین سکت‌ها به لحاظ ساختار داخلی، نوعی از گروه‌های توتالیتَر به شمار می‌روند؛ هرگونه انتخاب را از انسان سلب می‌کنند و برای فرد جز اطاعت و پیروی از قیادت، راه دیگری باقی نمی‌گذارند. نیز تفکر مخالف و زمینه هر نوع انشعاب را از بین می‌برند. نقد هدفمندانه و بحث سازنده انسان‌ها را به مدارج بالاتر فکری می‌رساند و در فهم حقایق نهفته کمک می‌کند؛ اما سیستم تماس در سکت‌ها بسته است و هیچ نوع تبادل افکار در آن وجود ندارد. سکت‌ها راه و اندیشه خویش را حقیقت مطلق دانسته و پیروان‌شان را از نقد منع می‌کنند و آنها را به قبول کورکورانه همه‌چیز فرامی‌خوانند تا هیچگاه درباره فلسفه و دکترین مختارشان تردید روا ندارند و آن را زیر سوال نبرند.

سوم: دین پیام جهان‌شمول دارد و مخاطب دین، همه مردم است؛ در حالی که سکت‌ها از شعار جهان‌شمول

اجتناب می‌ورزند. دین ترجیح می‌دهد پیامش بدون استثناء به همه برسد، نه تنها خود را به جامعه هماهنگ می‌کند، بلکه جامعه را هدف اصلی قرار می‌دهد و با همه عناصر آن (اعم از نهادهای اجتماعی و سیاسی) راه مسالمت‌آمیز و تفاهم پیش می‌گیرند. در حالی که سکت‌ها، بر عکس، خود را از روند عمومی جامعه به انزوا می‌برند به حدی که هرگونه رابطه و تعامل با آن را مردود می‌دانند و به پیروان‌شان درباره تفاهم و مذاکره با اجتماع هشدار می‌دهند. سکت‌ها شیوه و روش خاصی در برخورد با سایر گروه‌های مذهبی، به‌خصوص ادیان، دارند و می‌کوشند فقط خود را به حق جلوه دهند و مصداقیت خود را به اثبات برسانند.

چهارم: ادیان آسمانی منبع حقیقت را ذاتی مافوق کائنات می‌دانند که از همه امور گذشته و آینده آگاهی تام دارد و منبع همه اطلاعات خود را آن ذات اقدس می‌دانند. اما در سکت‌ها، رهبر (گورو) خود را یگانه

مصدر حقیقت دانسته و آموزه‌های خود را تنها منبع سعادت انسان می‌داند.

در سکت‌ها، مرشد شخصی معرفی می‌شود که فقط او مالک همه اسرار و دارای مقامی برتر و بی‌نظر است. در سکت‌های مذهبی، پیروان، مرشد را یگانه وسیله گفتگو میان جهان مادی و جهان مقدس دانسته و او را برگزیده جهان مقدس می‌دانند که مأموریتی بسیار مهم و ارزنده دارد. پیروان سکت‌ها در حقیقت سرنوشت خود را در دست یک تن سپرده‌اند که به هر سویی که درست دانست، اعضا را سوق دهد. اگرچه این ویژگی را می‌توان در درون دین مسیحیت امروزی در وجود پاپ نیز مشاهده کرد؛ اما در اسلام چنین رهیافتی پذیرفتنی نیست؛ زیرا خداوند، یگانه منبع و مرجع قانونگذاری و تصمیم‌گیرنده حقیقی دانسته می‌شود.

پایان جهان، یکی از موضوعات بسیار عمده بحث در همه ادیان و مکتب‌های فلسفی است که برای انسان‌های عادی چندان فهمیدنی نیست، و به همین دلیل، بیشتر سکت‌ها با

ادعای واقف بودن به این مطلب، مردم را درباره آن هشدار داده و خود را قیم و دارای صلاحیت آماده‌سازی آنها برای رویارویی با این حادثه بزرگ می‌دانند. در عصر حاضر، رهبران سکت‌ها، خلاف رهبران معنوی ادیان، آینده را برای پیروان خویش پیش‌بینی می‌کنند و چنان وانمود می‌کنند که گویا از ماورای طبیعت و حوادث آینده آگاهی دارند. با این گفتارها در حقیقت افرادی را که از آینده و مسایل و رخدادها در آن هراس دارند، به خود جذب می‌کنند که نه تنها از طریق سکت‌ها از رویدادها در آینده آگاه شوند، بلکه باور کنند که زیر سایه سکت‌ها در امان خواهند بود.

درحالی که در دین اسلام، تنها خداوند عالم الغیب است و فقط او است که از آینده آگاه و باخبر است. بر اساس عقیده اسلامی پیشگویی‌های پیامبران بر اساس الهام و وحی الهی به وقوع پیوسته است. انسان به صفت بشر می‌تواند براساس عقل و علم و وسایل تکنالوژیک آینده را بررسی و تحلیل کند؛ ولی هرگز توانایی پیش‌بینی کردن پایان جهان را

ندارد. برخی از سکت‌ها، چون سکت‌های علمی، برای اثبات پیش‌بینی‌های خویش، گاهی خود حادثه‌ای را به مثابه پایان جهان خلق می‌کنند. همچنین گاهی یک حادثه بزرگ واقع شده را به عنوان پایان جهان تلقی می‌کنند و برای مصداقیت اندیشه‌های‌شان و متقاعد کردن پیروان خویش از آن استفاده می‌کنند و اعضاء و پیروان خود را قربانی چنین حوادثی می‌سازند. مثلاً سکت رایلین^۱ مردم را درباره حادثه پایگاه اتمی چرنوبیل (اوکراین، اپریل ۱۹۸۶) هشدار داد. گویا این حادثه، یکی از نمونه‌های پایان جهان است؛ پس لازم است خود را برای پایان یافتن جهان آماده کرد و یگانه گروهی که می‌تواند مردم را برای رویارویی با این حادثه بزرگ آماده سازد، رایلین است.

پنجم: پیام اسلام، رسالت جاودانه و ابدی است که با تحولات و مرور زمان هرگز بی‌اعتبار و جوهر آن دگرگون نمی‌شود. انسان در هر زمانی می‌تواند برای

حل مسایل اساسی خود از اسلام الهام بگیرد. در حالی که پیام سکت‌ها، پیام مقطعی است و در یک محدوده جغرافیایی متوجه یک قشر خاص از مردم است که فریب رهبران سکت را می‌خورند. سکت‌ها اهداف خود را با مرور زمان تغییر می‌دهند و فقط منافع رهبران خویش را در آن مد نظر می‌گیرند.

ششم: دین به مثابه مالک حقیقت مطلق، خواستار حاکمیت معنوی بر جهان است و در عین حال، تابع دیگران است که از آن تفسیری را بیان می‌کنند. اما سکت هیچ‌گاه ادعای حاکمیت بر جهان را نمی‌کند و معمولاً با طبقه پایین و متوسط جامعه سروکار دارد. سکت در صورت تضمین منافعش، در قبال دولت بی‌طرف است و در صورت خسران منافعش در مقابل دولت قرار می‌گیرد و اما همیشه با نهادهای مذهبی خصومت دارد. هر نوع تفاهم و گفتگو با جهان بیرونی را مردود می‌داند زیرا

آنها را بد و شر تلقی می‌کند و انزوا را بر تفاهم ترجیح می‌دهد. از این رو، از پیروانش، به گونه تحمیلی، اطاعت مطلق می‌خواهد؛ زیرا هراس دارد مبادا پیروانش در نتیجه ارتباط با بیرون اعتماد و تعهدشان را از دست بدهند. سکت انسان را از اجتماع و خانواده‌اش دور می‌کند و بی‌اعتمادی، شک و شبهات را در درون یک گروه اجتماعی افزایش می‌دهد. دین هرگونه طبقه‌بندی اجتماعی و تبعیض را مردود می‌داند. دین در حالی که ظهور سکت‌ها را به نفع خود نمی‌داند اما همزمان همکار و زمینه‌ساز شرایط به اصطلاح - سربازگیری برای سکت‌هاست. زیرا اگر دین بتواند بر اساس واقعیت‌های زندگی به نیازها و خواش‌های انسان پاسخ‌های درست و قانع‌کننده بدهد، آنگاه نقش سکت‌ها را در جامعه تضعیف می‌کند. اما اگر نتواند تفسیر صحیح و منطقی مبتنی بر واقعیت‌های زندگی انسان برایش عرضه کند و مقام گروه مرجع را بازی

کند، آنگاه زمینه‌ساز ظهور و تقویت سکت‌ها شده
 پیروان خود را به نفع آنها از دست می‌دهد. به هر حال
 دین در مقابل سکت‌ها همیشه مشروعیتی بیشتر، نقشی
 مثبت‌تر، جایگاهی برتر و اعتماد بیشتر مردم را با خود
 داشته است. به همین علت سکت‌ها می‌کوشند خود را
 زیر نام دین بازتاب داده و به شکل دین خود را برای
 مردم مطرح و عرضه کنند.

هفتم: اصولاً صداقت، عدم تظاهر و دورویی، از معیارهای
 مهم پیروان دین اسلام است. آنها مردم را به داشتن
 چنین صفاتی امر می‌کنند تا اعتماد را در جامعه ایجاد
 کنند و حسن نظر را در میان افراد گسترش دهند که در
 هر شرایطی، حقیقت را بیان دارند و از حق و عدالت
 عدول نکنند. در حالی که سکت‌ها اعضای خود را به
 دورویی و تظاهر تشویق می‌کنند، در درون صادقانه و
 در بیرون متظاهرانانه رفتار می‌کنند. از این رو، از اتباع

حق بیان حقیقت و رفتار صادقانه سلب می‌شود و به آنها دنباله‌روی و پیروی کورکورانه آموزش می‌دهند.

هشتم: در سکت‌ها، مرشد و رهبر هدف را برای اتباع خود تعیین و مشخص می‌کند و از پیروان به نفع رهبر کیش شخصیت می‌شود. مرشد یا رهبر سکت، اهداف و وسایل رسیدن به آنها را طوری اعیار می‌کند که همه ستایش‌ها و سودها نهایتاً از آن رهبر باشد. رهبران سکت‌ها فقط خود را مالک حقیقت و فهم درست اساسنامه آن می‌دانند و خوشبختی پیروانش را منوط به سرسپردگی کامل به رهبر می‌دانند و به اتباع خود تلقین می‌کنند که فقط آنها در راه راست‌اند و رستگار می‌شوند. همچنین در اهداف سکت هیچ‌گونه توازن و تعادلی میان روح و جسم، ایمان و عمل، فرد و اجتماع و مادی و معنوی وجود ندارد و گرفتار افراط و تفریط‌اند.

در حالی که در دین اسلام، اهداف از جانب خدا و پیامبرش تعیین شده است که در احکام دینی بازتاب یافته‌اند.

ستایش، عبادت و اطاعت فقط از آن خداست. رهبران دینی در این زمینه نقش اجراکننده را بازی می‌کنند که در چارچوب اصول و ارزش‌ها برای رضای پروردگار تلاش می‌ورزند و وجایب خود را بدون در نظر داشت جاه و جلال انجام دهند. هر مذهب اسلامی، پیروان سایر مذاهب اسلامی را که اصول کلی اسلام را پذیرفته باشند، در حوزه اسلام دانسته و آنها را نیز از رستگار شدن محروم نمی‌دانند. اسلام، دینی است دارای توازن و بر اعتدال (دوری از افراط و تفریط) در همه عرصه‌های زندگی تأکید کرده است. به همین دلیل سکت‌ها را در تاریخ اسلام و فقه اسلامی به نام گروه‌های گمراه (الفرق الضاله) یاد می‌کنند. دانشمندان مسلمان عقاید و کنش‌های این فرقه‌ها را مطالعه کرده‌اند و حتی برخی از این گروه‌ها را از حوزه اسلام بیرون می‌دانند. فقهای مسلمان نیز بر تکفیر عده‌ای از آنها اتفاق نظر دارند.

اما درباره فرق میان مذهب و سکت باید گفت، علی‌رغم شباهت‌های نزدیک میان این دو پدیده، تفاوت‌هایی را نیز

می‌توان میان آنها دید. برای تفکیک میان سکت و مذهب نیز لازم است تعریفی از مذهب عرضه کنیم تا بتوان در پرتو آن نکات اختلاف میان هردو را روشن کرد.

«مذهب» در زبان عربی از فعل «ذهب» به معنای رفتن، مردن، زایل شدن و زایل کردن، به جهتی حرکت کردن، شیوه و روشی را اتخاذ کردن، نظر و اندیشه را ایجاد کردن مشتق شده است. مذهب در لغت راه و روش و باورهای صاحب اندیشه را گویند اما در اصطلاح، مذهب مجموعه‌ای از نظریات و افکار یک انسان درباره تعدادی از موضوعات علمی و عملی است که به آن معتقد بوده است.

در اصطلاح فقها آنچه را که مجتهد از احکام شرعی با استفاده از دلایل ظنی استنباط کرده باشد، مذهب می‌گویند. اما قاموس «الوسیط» مذهب را افکار و نظریات علمی و فلسفی مرتبط با هم می‌داند که به شکل یک مجموعه منظم درآمده باشد.

از نظر جامعه‌شناسی، مذهب گروه دینی است که پیدایش آن در نتیجه مقاطعه مطلق با جریان اصلی دین صورت نگرفته

باشد. دارای افکار و دکترین اصیل باشد اما اساسات دین را مورد شک قرار ندهد. مذهب قویاً وابسته به شخصیت عالمانه پیشوای آن است. برخی مذاهب عمر طولانی دارند که مردم تا چندین نسل، از شیوه و نظرات آن پیروی می‌کنند و برخی مذاهب عمر بسیار کوتاه دارند که با وفات رهبر، آنها نیز منقرض می‌شوند.

ما در تاریخ نمونه‌هایی از سکت‌های عادی و غیر مخرب داریم که در یک مقطع تاریخی خاص ظهور کرده‌اند و به مرور زمان میزان بسته بودن و مقاطعه‌شان با جامعه کاهش یافته و نهایتاً راه مفاهمه و مصالحه را با آن پیش گرفته‌اند. اکثر چنین سکت‌ها پس از چند نسل رشد می‌یابند و تغییر شکل می‌دهند. آنها همچنین خود را با شرایط اجتماعی جدید و برخی از معیارها و مشخصات مدل مذاهب محلی هماهنگ می‌کنند. آنگاه این سکت‌ها به فرقه‌های ثابتی چون یک مذهب بدل می‌شوند. با وجود حفظ برخی از اهداف اساسی خویش، نقش یک مذهب را در جامعه بازی می‌کنند و منافع خود را زیر نام مذهب تعقیب می‌کنند.

فصل هفتم

ویژگی‌های سکت

چنان که گفتیم، پدیده سکت از دیرزمان در جامعه انسانی وجود داشته ولی جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان تا اواخر قرن نوزدهم به آنها به صفت یک گروه اجتماعی خاص توجه نکرده بودند. هر کدام از سکت‌ها دارای ویژگی‌ها و ساختارهایی است که فرهنگ، معتقدات فردی و باورهای اجتماعی در چگونگی شکل‌گیری آنها تأثیر به‌سزایی دارد. دکترین، کارکردها و تشکیلات داخلی هر کدام متفاوت از دیگری است. حتی نوع فعالیت‌شان از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است.

در غرب از پایان دهه شصت به این طرف، سکت‌ها روزبه‌روز افزایش یافته‌اند. شماری از دانشمندان و جامعه‌شناسان معتقداند که در اصل، فلسفه این سکت‌ها از

شرق وارد جامعه غرب شده‌اند. سکت‌ها امروز در غرب شکلی از ادیان جدید را به خود گرفته‌اند که در اوج بحران معنویت و بحران نهادهای دینی در جوامع غربی، زمینه‌های خوبی برای عضوگیری یافته‌اند. زیرا سکت‌ها در با در نظر داشت نیازهای کلی مردم و خلأ معنوی جامعه، برای خود اهداف و ابزارهایی تعیین کرده‌اند که خود را به مثابه ناجیان و نویددهندگان عصر جدید معرفی کنند.

عرضه مشخصات و ویژگی‌های مطلق برای سکت‌ها بسیار دشوار است؛ زیرا معیارهایی که به ما در تشخیص و تعریف سکت‌ها یاری رساند، نسبی‌اند و خطر آن است که با ساده‌اندیشی، شماری از گروه‌های مذهبی یا اجتماعی، قربانی اصطلاح سکت شوند. به رهبران و پیروان‌شان اتهام وارد آید و در باورهای ناب مردم تردید روا داشته شود.

درباره دیدگاه جامعه‌شناسان مطالبی را بیان داشتیم، همچنین در بقیه کتاب به نظریات آنها باز خواهیم گشت. اما در این جا می‌خواهیم بر نظر مردم‌شناسان درباره گروه‌های

بسته‌مکشی کنیم. از نظر آنها مشکل اساسی سکت‌ها، بسته بودن این گروه‌هاست که مانع تحرک و برقراری رابطه توسط پیروان‌شان با دنیای بیرون می‌شود. بسته بودن یک گروه نه تنها برای خودش مشکل‌زاست بلکه مشکلات زیادی را برای سایر اعضای جامعه ایجاد می‌کند.

به باور مردم‌شناسان، هرچه سیستم باز باشد، به همان اندازه اعضای گروه اجازه می‌یابند با گروه‌های دیگر تماس برقرار کنند و به همان پیمانه جامعه، شانس باز شدن و مرفعی شدن و توسعه را پیدا می‌کند و زمینه همگرایی اجتماعی فراهم می‌شود. بنابراین بسته بودن مانع تکامل فکری انسان می‌شود، انگیزه‌های ابداع و رشد را در ضمیر افراد می‌کشد و باعث ایجاد اختناق و استبداد می‌گردد.

به نظر کلود لیفی استروس، مردم‌شناس معروف، یک سکت را می‌توان بر اساس میزان بسته بودن آن در پرتو پاسخ‌های داده‌شده سه پرسش ذیل مطالعه کرد:

- آیا سیستم حاکم بر سکت، یکجا بودن زن و شوهر را اجازه می‌دهد؟
- آیا تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، با هم کالاها و خدمات مبادله می‌کنند؟
- آیا شیوه تعبیر و شکل گفتار میان افراد اجازه تبادل نظر درباره یک موضوع را می‌دهد؟
- با دریافت پاسخ‌ها به پرسش‌های فوق، می‌توان یک گروه اجتماعی بسته چون سکت را ارزیابی کرد. نظریات کلود لیفی استروس را اکثر محققان تحلیل و تجزیه کرده‌اند.
- درباره نکته اول خانم سوزان جان پالمر^۱، استاد جامعه‌شناسی مذهبی در کانادا مطالعات جالبی را روی نقش زنان در به اصطلاح - گروه‌های جدید مذهبی انجام داده است. وی شکل چندین نوع زوج یا نازوج را در این گروه‌ها بررسی کرده که شکل «ساختن» و «تخریب» روابط زناشوی را نشان می‌دهد و به ازدواج‌های سازمان‌یافته توسط رهبران

1. Susan Jean Palmer

میان اعضای سکت (وجدان کرشنا در هند و مون در کوریا و امریکا) می‌پردازد که مانع آمیزش پیروان با سایر اقشار جامعه می‌شود. اما از سوی دیگر این ازدواج‌های داخلی باعث می‌شود سکت‌ها به سایر اقشار جامعه از طریق ازدواج توسعه پیدا نکنند. در حالی که برخی سکت‌های دیگر چون «راج نیش»^۱ برعکس، مخالف تشکیل روابط مستمر مبتنی بر تداوم روابط زناشوی‌اند. در این سکت، همه اعضای گروه جای زوج را می‌گیرد یا پارتnerها را مبادله می‌کنند تا از سیستم اصل خانواده آزاد شوند. این آزادی جنسی مطلق که فقط در میان اعضای سکت مجاز است، عده‌ای را به طرف این سکت کشانیده است. اما با آنهم این سکت مثل سایر سکت‌ها به شدت بسته است و مانع تجدید و توسعه نسل اعضای خود می‌شود.

اما درباره نکته کلود لیفی استروس درباره انحصار مبادله کالاهای و خدمات میان تولیدکنندگان و

1. Rajneesh

مصرف کنندگان یک گروه و قشر معین نیز تحقیقاتی صورت گرفته است که نشان می‌دهد برخی از سکت‌ها می‌کوشند با این طرز تفکر و شیوه زندگی، بنیه اقتصادی خود را تقویت، سیستم خود را از سایر جامعه جدا و میان پیروان خود معامله و مبادله منافع کنند. آنها مکتب و فروشگاه‌های خاص خود را دارند که همه اعضا از آن استفاده می‌کنند. فعالیت‌های سکت «راج نیش» را بعد از رفتن از هند به منطقه اوراگان امریکا، از این قبیل سکت‌ها می‌توان قلمداد کرد که جامعه‌شناس انزو پاس^۱ آن را مطالعه کرده است.

نکته سوم، برخی از کارشناسان درباره شیوه تعبیر، بیان و گفتار به مثابه تبادل نظر میان افراد نیز مطالعه کرده‌اند که سیستم تماس و ارتباط را در آن بررسی کنند. شکل و ساختارهای زبانی مورد استفاده افراد نیز می‌توانند از شاخصه‌های خوب تشخیص یک سکت باشد. و از خلال بررسی‌های آن می‌توان میزان بسته بودن یک سیستم را تثبیت

1. Enzo Pace

کرد. در سکت‌ها واژه‌ها و اصطلاحات خاصی به کار می‌رود که با کاربرد آن در میان پیروان آن، یک کلمه، معنی اصلی‌اش را از دست می‌دهد. برای اتباع بسیار دشوار است که موضوعی را بدون تمثیل سمبولیک آن درک کنند. اگرچه شیوه تعبیر و بیان زبانی خاص باعث می‌شود اتباع میان‌شان با سبک و روش خاص خویش تبادل افکار کنند که خود در بسته نگه داشتن گروه‌شان مؤثر است. اما این مسئله موجب می‌شود که ارتباطات آنها با بیرون مختل شود. نمونه بسیار روشن این نوع سکت‌ها، یکی هم گروه «معبد آفتابی» است که از اعضایش بین هم از اصطلاحات خاص استفاده می‌کنند و خود را اسیر استدلال‌های خاصی کرده‌اند که در آن مرگ را با سفر به کهکشان‌ها ارتباط می‌دهند. تنها این مسئله نیست که آنها را به چنین تصویری می‌کشاند بلکه مجموعه‌ای از نظریات و مقررات، پیروان این سکت را به این حالت می‌کشاند. سکت «معبد آفتابی» باور دارد که باید عدالت را به شکل خاصی نخست بر خود تطبیق کرد و سپس

دیگران را به تنفیذ آن فرا خواند. به همین دلیل است که هرازگاه دست به خودکشی می‌زنند.

تعریف مردم‌شناسان بر میزان بسته بودن گروه تأکید کرده و سکت را دارای سیستم ارتباطی بسیار بسته معرفی می‌کند. اما این تعریف را نمی‌توان تعمیم داد و مطلق دانست. بسته بودن به تنهایی نمی‌تواند معیاری برای سکت شدن باشد؛ زیرا ما در جامعه امروزی گروه‌های اجتماعی چون کانون‌ها داریم که به شکلی از اشکال بسته‌اند، اما آنها در جامعه نقش مثبت و سازنده‌ای نیز ایفا می‌کنند. بلکه آنچه که سکت‌ها را واقعاً متمایز می‌سازد، میزان مقاطعه‌شان با جامعه و تهدیدشان برای فرد و اجتماع است.

کارشناسان و پژوهشگران پدیده سکت، هرکدام بر اساس قضاوت، بینش و طرز تفکر خویش، معیارهایی را برای تشخیص یک سکت بیان داشته‌اند، و نمی‌توان به همه این معیارها پرداخت. برخی از آنها سکت‌ها را دارای ویژگی‌ها و مشخصات ذیل می‌دانند:

- ۱- برای کنترل افراد از تخیل روانی مداوم در اذهان و شست‌وشوی مغزی استفاده می‌کنند.
- ۲- سکت‌ها یک جامعه بسته توتالتر است که بر اصل کیش شخصیت استوار است و در آن قدرت در دست یک تن متمرکز است.
- ۳- سکت‌ها منظم، پیچیده، دارای سلسله‌مراتب، درجه‌بندی و سازماندهی هرمی‌اند. بنیانگذار یا رهبر، دارای شخصیت کاریزماتیک، و در داخل گروه، مقدس و مقام برتر است.
- ۴- سکت‌ها بر اصل «هدف وسیله را توجیه می‌کند» باور دارند و منابع مالی سازمان در اختیار رهبری یا عده‌ای محدود از مقامات بالا قرار دارد و اعضای آنها همیشه در خدمت مقام رهبری قرار دارند.
- ۵- پذیرش مطلق مقررات و اصولنامه فکری توسط اعضا، یکی از شرایط اساسی سکت‌هاست. و در آنها هرگونه انتقاد ممنوع است.

افزون بر آنچه یادآور شدیم، کارشناسان این موضوع یا سکت‌شناسان مشخصات دیگری را نیز به‌طور ضمنی برای تشخیص سکت‌ها بیان می‌دارند و آنها می‌گویند که سکت‌ها حوادث را از جانب قدرت مافوق طبیعت دانسته اما ارتباطات را با نیروی خارق‌العاده منحصر به خویش می‌دانند. سکت‌ها به اعضای خود تلقین می‌کنند که به افرادی ایده‌آل بدل شوند و خود را مخلص و وفادار سازند، از این رو همواره باید تلاش و فعالیت مستمر داشته باشند.

در درون سکت‌ها افراد دارای درجه‌های مختلف هستند و اعضای جدید حق ندارند با اعضای با سابقه ارتباطاتی نزدیک داشته باشند اما سکت‌ها به همه اعضای خود احساس برتری از سایر افراد جامعه را می‌دهند. در هر سکت دکترینی وجود دارد که به‌مثابه اسرار بوده و اظهار و افشای آن در بیرون مجاز نیست و اعضای سکت‌ها باید همه اطلاعات خویش را به‌مثابه اسرار نگهدارند، به همین منظور، سکت‌ها می‌کوشند رابطه پیروان خود را با جهان بیرون قطع کنند. در

صورت تخطی، پیروان سکت باید خود را به شدیدترین شکل تنبیه کند و به اشتباه خود علناً اعتراف کنند. رهبران سکت، خود را مالک و صاحب پیروان خویش دانسته و هرگونه استفاده از آنها را برای خود مجاز و مشروع می‌دانند.

سکت‌ها درواقع به‌نوعی با کلمات بازی می‌کنند و می‌کوشند دیگران را نسبت به ماهیت سکت گونه خود فریب دهند. نکته‌ای که سکت‌ها را خطرناک می‌سازد و جامعه‌شناسان همواره آن را هشدار می‌دهند این است که هیچ سکتی خود را سکت نمی‌داند و نمی‌کوشد خود را به نام دین نجات‌بخش یا پیام‌آور خوشبختی و سعادت معرفی کند.

روش‌ها و وسایل سکت‌ها

هرگروه اجتماعی به منظور تحقق اهداف خویش، از وسایلی استفاده می‌کند که ساختار و سازمان درونی خویش را حفظ کند و از طرف دیگر به واسطه این وسایل اهداف و آرمان‌های خویش را تحقق ببخشد. سکت‌ها نیز چون سایر

گروه‌های اجتماعی بسته، برای نیل به اهداف خویش از وسایل و شیوه‌های متعددی بهره می‌برند تا ساختارهای سکت را تداوم بخشیده و منافع رهبران آن تضمین شود. در سکت‌ها وسایل دارای اهمیت فوق‌العاده است و نقش اساسی در موفقیت آنها بازی می‌کنند. زیرا استفاده از وسایل، حیات سکت را طولانی می‌کند و وابستگی و تعهد اعضای سکت را تمدید می‌کند. اما اکثر این وسایل برای پیروان آن پیش‌بینی نشده و درک‌ناشدنی است.

نیز سایر وسایل مورد استفاده سکت‌ها، مغزشویی با روش‌های گوناگون، یکی از مهم‌ترین ابزارهای آنها به منظور تحقق اهداف‌شان شمرده می‌شود. سکت‌ها با کنترل ذهن افراد که با مجموعه‌ای از تکنیک‌های روانی انجام می‌گیرد، پیروان خویش را به خود وابسته نگه می‌دارند. اگرچه شیوه‌های کنترل ذهن مختص به سکت‌ها نیست زیرا برخی از گروه‌های اقتصادی به منظور فروش کالاهای خویش از چنین تکنیک‌هایی استفاده می‌کنند اما روش‌های سکت‌ها بسیار تخریب‌کننده و خطرناک‌اند. مغزشویی به این دلیل

عملی خطرناک دانسته می‌شود که انسان‌ها را به وابستگی جسمی، روانی و مادی کشانده و آنها را از جامعه و واقعیت‌های آن منزوی می‌کند و در نتیجه، آنها شخصیت اصلی خود را از دست می‌دهند. تخریب شخصیت، ارزش‌ها و اعتقادات اصلی افراد را از بین می‌برد و در عوض، برای افراد، خانواده جدید (سکت) را ایجاد می‌کند که گویا این خانواده برای آنان عشق‌آفرین است. در حالی که انسان برای استقرار شخصیت خود به اجتماع و زندگی در آن نیاز دارد تا منافع خود، خانواده و جامعه را به مثابه یک عنصر مفید و مؤثر تأمین کند. عنصر زمان را نزدشان بی‌مفهوم و در اذهانشان بر اساس ارزش‌های جدید، آرزوهای جدیدی نهادینه می‌کند. سکت‌ها به بهانه استراحت و آرامش اعصاب یا مدیتاسیون از تکنیک‌های کنترل ذهنی چون هپنوتیزم برای جذب و وابستگی افراد بهره می‌برند. هرگونه روح ابداع را در درون اعضاء خنثا می‌کند و تخم تقلید و اطاعت را به منظور الگوسازی در میان‌شان می‌کارند.

رهبران سکت

رهبران سکت انسان‌های عادی نیستند بلکه دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی‌اند که آنها را از سایر افراد جامعه نسبتاً متفاوت می‌کند. در حقیقت همه اصول و مقررات حاکم در درون سکت‌ها، ناشی از افکار رهبر است که به وسیله آنها منافع و بقای حاکمیت خود را تضمین می‌کند.

رهبران سکت می‌کوشند به هر قیمتی افراد تازه‌ای را جذب و عقاید خود را بر آنها تحمیل کنند. رهبران سکت، انتصابی و قدسی‌ماب‌اند و فقط خود را مستحق این مقام و مالک حقیقت می‌دانند، به همین دلیل، خود را مسئول انجام مأموریتی به حق معرفی می‌کنند، مافوق دیگران می‌پندارند و از دیگران فرمانبرداری را توقع دارند. رهبران سکت‌ها در حالی که خود را مستحق هر نوع رفاه و امکانات فوق‌العاده می‌دانند، از انتقاد دیگران نفرت دارند، پیروان‌شان دوستان او محسوب می‌شوند اما آنانی که افکار او را نمی‌پذیرند، دشمنان او تلقی می‌شوند. با افزایش تعداد پیروان‌شان، اعتماد به نفس‌شان زیاد می‌شود. با وجود اینکه حاضرند

دشواری‌های بزرگی را در زندگی تحمل کنند اما خود را مطیع هیچ مقررات و اصولی و در برابر دیگران خود را پاسخگو نمی‌دانند بلکه به خود حق می‌دهند به صراحت حتی در امور زندگی شخصی دیگران دیکتاتورانه مداخله کنند.

فصل هشتم

انواع سکت‌ها

با کاوش و تحقیق درباره گروه‌ها، ما به نمونه‌های زیادی از گروه‌های اجتماعی بسته برمی‌خوریم که هر کدام از آنها دارای ویژگی‌های خاصی‌اند.

بیشترین گروه‌های بسته از مذهب و گروه‌های مذهبی سرچشمه می‌گیرند، و می‌کوشند خود را چون ادیان و گروه‌های حقیقی مذهبی جلوه داده، اعتماد افراد و جامعه را کسب کنند. بیشتر سکت‌های سده‌ها و دهه‌های گذشته از این نوع گروه‌های اجتماعی بسته‌اند اما در چند سال اخیر سکت‌های جدید با گرایش‌های غیرمذهبی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و محیط‌زیست در جوامع مختلف، به‌ویژه غربی، پا به عرصه وجود گذاشته‌اند که فعالیت‌ها و نظریات خویش را بر مبنای مرجعیت دینی نمی‌دانند. ولی ساختار

درونی و طرز‌العمل‌های برخی از آنها کاملاً به شکل سکت‌های مذهبی بوده، از روش‌ها و وسایل سکت‌ها در درون خود و در ارتباط با دیگران پیروی و استفاده می‌کنند.

در دهه شصت میلادی، یی‌نگر^۱، دین‌شناس امریکایی در تحقیقاتش سکت‌ها را به سه دسته تقسیم کرده است:

- سکت‌هایی که با جامعه مقاطعه کرده و بر محور فرد می‌چرخند و از افراد سوءاستفاده می‌کنند.

- سکت‌هایی که علاوه بر اینکه با جامعه مقاطعه کرده، با جامعه مقابله می‌کند.

- سکت‌هایی که در انزوا به سر می‌برند و با بدینی (فلسفی) به زندگی جدید می‌نگرند. همچنین اعضای خود را قربانی روش خویش می‌سازند و اکثراً مقدس‌مآب‌اند. این سکت‌ها از همه خطرناک‌تراند.

سکت‌ها برای تحقق اهداف و برنامه‌های خویش در جامعه از شگردهای متفاوتی در برابر افراد استفاده و

1. J.Milton Yinger, Religion, Society and the Individual, New York, 1957.

موقف‌های متفاوتی در برابر آنها اتخاذ می‌کنند. هر کدام از این سکت‌ها بر پایه فلسفه و دکترین خاص استوار است. نوع مذهبی، یکی از انواع مهم سکت‌ها به شمار می‌رود که خود را با اتکا به دین مشروعیت می‌بخشند و اهداف خود را محقق می‌کنند.

الف: سکت‌های مذهبی

گفتیم که بیشتر سکت‌ها از بدنه ادیان و مذاهب جدا شده‌اند و نود درصد سکت‌ها طبیعت مذهبی دارند و کوشش می‌کنند مصداقیت‌شان را از یک فلسفه و طرز تفکر مذهبی حاصل کنند. این نوع سکت‌ها یک دکترین اعتقادی را پایه و بنیاد طرز تفکر خود قرار می‌دهند که گاهی قسمتی از آن را از اصول برخی از ادیان گرفته‌اند و گاهی، چون یک مکتب التقاطی، از عقاید و مفکوره‌های ادیان و مذاهب مختلف بشری مختلف ساخته‌اند، گاهی خود یک سیستم اعتقادی را

بر اساس شرایط و ظروف اجتماعی و سیاسی‌شان ایجاد کرده‌اند.

سکت‌های مذهبی دارای یک جامعه زندگی اشتراکی است و ورود به آنها و خروج از آنها بسیار دشوار است. اما آنها نیز طرز تفکر و اندیشه خود را به واسطه تکنیک‌های کنترل ذهن به پیروان‌شان انتقال داده تحمیل می‌کنند. این سکت‌ها در شرایط بحرانی برای تداوم حیات و تحقق اهداف‌شان، پروتکل‌های مشترک با گروه‌هایی که اهداف سیاسی و استراتژی مشابهی دارند، منعقد و در عرصه‌های مختلف باهم همکاری می‌کنند.

سکت‌های مذهبی مردم را از نیروی شر و اعمال شیطانی ترسانیده و ادعا می‌کنند که می‌توانند انسان را به حقیقت برسانند. از اینکه مردم به دین بیشتر اعتماد می‌کنند و در اکثر جوامع، دین محور هویت و فرهنگ مردم دانسته می‌شود، سکت‌های مذهبی خود را برای آنها به مثابه مدافعان دین معرفی می‌کنند یا می‌کوشند خود را به نام دین به مردم

عرضه کنند. به لحاظ تاریخی، این نوع سکت‌ها (مذهبی) پرشمار بوده‌اند و در عصر ما نیز نمونه‌های بارز آن در کشورهای مختلف جهان دیده می‌شود.

در شرق، در جوامع سنتی، برای‌شان بسیار دشوار است که به نفع داعیه مذهبی‌شان آزادانه و به شکل آشکار تبلیغ و دعوت کنند، بلکه آنها می‌کوشند خود را در زیر پوشش ادیان و مذاهب بزرگ رایج در جامعه قرار داده و با استفاده از نام و نهادهای آن برای خود مشروعیت و مصداقیت کسب کنند. همچنین سکت‌های مذهبی تلاش می‌کنند خود را با عادات و سنت‌های موجود سازگار کنند و از این رهگذر افکار خود را ترویج کنند؛ افکاری که به منظور دستیابی به اهداف فکری، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خویش بر پایه خرافات استوار کرده‌اند.

اما در غرب در کشورهای کاتولیکی چون ایتالیا و فرانسه، زمینه فعالیت قانونی سکت‌ها خیلی محدود است، اما در کشورهای پروتستانی چون ایالات متحده امریکا، شرایط

پیدایش و رشد سکت‌ها بسیار مناسب است و حتی سکت‌ها دارای جایگاه ادیان‌اند. زیرا پروتستانیسم خود از بدنه یک دین اکثریت که کاتولیسیسم است، جدا شده و مجبور است برای مصداقیت ظهور و بقای خویش، حضور و فعالیت سایر سکت‌ها را که در جوامع غربی اقلیت به شمار می‌روند، تحمل کند. سکت‌های مذهبی در غرب از فضای باز سیاسی مبتنی بر آزادی بیان و اندیشه زیر چتر دموکراسی استفاده کرده و در چهارچوب انجمن‌ها و اتحادیه‌ها، به حضور و فعالیت خود مشروعت می‌دهند.

یکی از مشهورترین این نوع سکت‌های مذهبی در غرب، سکت «گواهان یهوه» است که خود را به‌مثابه یک دین قلمداد می‌کند و برای رسمیت یافتنش به‌مثابه یک دین، در همه کشورها به‌ویژه اروپای غربی تلاش می‌کند. این سکت به محرمانه بودن سازمان و علنی بودن عقایدش مشهور است. ما آن را با عنوان «نگاه تاریخی به پدیده سکت» معرفی و مطالعه کردیم.

یکی دیگر از سکت‌های خطرناک مذهبی در غرب که در حال حاضر فعالیت دارد، سکت «مون» است که آشکارا ادعای دین بودن یا مأموریت دینی دارد و مردم را به مقابله با نیروهای شر و شیطان دعوت و به آنها کمک مادی می‌کند تا آنها بتوانند این نیروهای شر را شکست بدهند.

سکت «مون»^۱ در سال ۱۹۵۴ توسط یک راهب کوریایی سن مون (متولد ۱۹۲۰) در کوریا تأسیس شد و از سال ۱۹۳۶ به بعد ادعا کرد که وی در تماس مستقیم با حضرت مسیح است و از آسمان به او وحی می‌شود و برای مسیحیان ادعای اولوهیت کرد. دکترین سکت مون، بر این نظر است که جهان در دست نیروهای شر قرار دارد، گویا حضرت مسیح در مبارزه‌اش با این نیروها ناکام ماند؛ زیرا وی امکانات مادی لازم را برای موفقیت در اختیار نداشت و به همین دلیل، بدون اینکه خانواده تشکیل دهد از جهان رحلت

1. Moon

کرد^۱. این سکت معتقد است که اکنون مون می‌تواند با امکانات مالی و سیاسی خویش شیطان را مغلوب سازد و مردم باید کمک‌های خود را برای مغلوب کردن آن در اختیار رهبران این گروه قرار دهند. باورمند است که پیروان این سکت سربازان برگزیده این مأموریت‌اند و فقط به واسطه آنها می‌توان جهان را نجات داد^۲.

در حقیقت سکت مذهبی مون به یک مفکوره التقاطی باور دارد. این سکت برای توحید ادیان فعالیت می‌کند و برای دسترسی به این هدف کنفرانس‌های بین‌المللی برگزار می‌کند تا همه ادیان را متفرق و مضمحل ساخته و فلسفه خود را جاگزین آنها سازد. چون تعدادی دیگری از سکت‌ها، در جریان جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا از سکت مون به گرمی استقبال و از آن علیه کمونیسم استفاده کرد. این سکت در جنوب و وسط آمریکا و همچنین در کوریا فعالیت بیشتری

۱. از نظر اسلام این عقیده مردود است.

2. Malherbe Michel, Les religions de l'humanité, Criterion, Paris, 2004. p 316

دارد. این سکت با شعارهای کاذبانه‌اش از دارایی‌های مردم سوءاستفاده می‌کند و در جاپان، نیویارک و قبرس در بخش‌های مختلف بعضی از رهبران سکت‌های مذهبی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. علی‌رغم اینکه رهبر این سکت به دلیل فساد مالی در امریکا زندانی شد، اما به پیروانش چنان وانمود کرد که به خاطر عقایدش زندانی شده است. در حالی که این سکت آسیب‌های زیادی به مردم وارد کرده و تعداد زیادی از افراد را از خانواده‌های‌شان جدا ساخته و برای خانواده‌ها فاجعه‌هایی را به بار آورده است.

سکت مون یا کلیسای وحدت^۱ در عرصه ارتباطات بسیار نیرومند است؛ به‌نحوی که به مطبوعات ارزش خاصی قایل است. مثلاً روزنامه واشتن تن تایمز توسط این سکت در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد و با دنبال کردن یک سیاست راست افراطی، درحقیقت در پی تحقق اهداف خود است.

ظهور سکت‌های مذهبی، منحصر به قاره اروپا و امریکا نبوده است، بلکه در قرن بیستم نمونه‌های زیادی از آن در جهان اسلام داریم که خود را با ادعاهای عجیب و غریبی مطرح کرده و کوشیده‌اند در جوامع اسلامی مشروعیت دینی و عقیدتی کسب کنند.

یکی از این سکت (مذهبی)، «گروه قادیانی» است که در شبه قاره هند به کمک انگلیسی‌ها تأسیس شد. قادیانی یک سکت مذهبی است که توسط میرزا غلام محمد قادیانی (۱۸۳۹-۱۹۰۸) در یکی از دهکده‌های هند به نام قادیان در قرن نوزدهم میلادی (زمان حاکمیت استعمار انگلیس) به وجود آمد.

غلام محمد قادیانی برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت استعمار انگلیس جهاد با آنها را ملغی قرار داده و اطاعت از حکومت آنها را واجب دانست. وی در برخی از اصول و عقاید دینی مسلمانان تردید روا داشت؛ به نحوی که بازگشت حضرت مسیح را تکذیب کرد و خود را مهدی منتظر و مسیح موعود

خوانند و ادعای نبوت کرد. تناسخ ارواح را تصدیق و برای توجیه اعمال خود، عقیده مسلمانان مبنی بر ختم نبوت را تکذیب کرد و برای خدا صفات انسانی نسبت داد.

پیروان قادیانی، کتاب قادیانی را کتاب مقدس خویش می‌خوانند. دهکده قادیان و قبر غلام محمد قادیانی را محل حج و آن را از اماکن مقدس در کنار مکه و مدینه می‌دانند. شراب و مخدرات را حلال دانسته و دیگران را تکفیر می‌کنند. پارلمان پاکستان این فرقه را یک اقلیت غیرمسلمان دانسته و نهادهای بین‌المللی مسلمانان چون «رابطه عالم اسلامی»، این گروه را مسلمان نمی‌دانند. اکثر پیروان این سکت در هند، پاکستان و انگلستان زندگی و فعالیت می‌کنند و در اسرائیل دارای موقعیت خوبی‌اند.

یکی دیگر از سکت‌های مذهبی که در جهان اسلام از کنار مذهب تشیع ظهور کرده و تا امروز نیز در بیشتر کشورهای جهان پیروانی دارد، گروه بهایی است. این گروه در سال ۱۸۶۳ توسط میرزا حسین علی ملقب به بهاء‌الله (۱۸۱۷-۱۹۶۳) تأسیس شد. سپس

به نام بهاء‌الله شهرت یافت. در حال حاضر مرکز اصلی آن در حيفا (سرزمین‌های اشغالی فلسطین) است، اما اکنون زیر سیطره دولت اسرائیل است. همچنین این گروه مراکز متعدد دیگری در گوشه و کنار جهان دارد و دارای تشکیلات و سازماندهی فوق‌العاده است.

میرزا حسین علی در سال ۱۸۴۴ در شهر شیراز ایران اعلام داشت که طبق افکار شیعه شیخیه^۱ وی برای یافتن خداوند «باب» محسوب می‌شود. بهائی‌ها بودا، کنفوسیوس، براهما و زردشت را پیامبر می‌دانند. آنها بهاء‌الله را جدیدترین پیامبر خدا دانسته و به بقا و تداوم ارواح معتقداند. آنها برخی از صفات الهی را به بهاء‌الله می‌دهند و همچنین وی را مهدی موعود می‌خوانند. رهبران بهایی در اوایل قرن بیستم به کمک انگلیسی‌ها رابطه قوی را با یهودی‌ها برقرار کردند. در کنگره

۱. شیخیه، گروهی از شیعه دوازده‌امامی است که به شیخ احمد بن زین‌الدین الاحسایی منسوب است. وی ظهور مهدی موعود را قریب‌الوقوع دانست و شاگردانش از نخستین کسانی بودند که در قرن نوزدهم به بهائیت گرویدند. پس از شیخ احمد الاحسایی، شاگرد او سید کاظم رشتی و پس از وی، حاج محمد کریم‌خان قاجار کرمانی جانشین او شدند. در اصطلاح شیخیه، شیخ احمد الاحسایی را «شیخ جلیل» و سید کاظم رشتی را «سید نبیل» می‌خوانند.

سال ۱۹۱۱ صهیونیست‌ها که خود یک گروه بسیار بسته به شمار می‌رود، شرکت کردند. بهائیت علی‌رغم داشتن فعالیت در اکثر کشورهای دنیا، یک گروه مذهبی بسیار بسته است که داخل شدن به این گروه بسیار دشوار است.

امروز در همه کشورهای اسلامی، سکت‌های مذهبی زیر نام‌های گوناگون در سطوح مختلف جامعه حضور و فعالیت دارند که لازم است درباره آنها مطالعات دقیق جامعه‌شناختی شود. ما در این کتاب می‌کوشیم از نگاه تئوریک چند نمونه از سکت‌ها را به مثابه گروه‌های اجتماعی بسته مطالعه و مشخصات و ویژگی‌های آنها را بیان و از این رهگذر، مردم را از خطرات ناشی از آنها آگاه کنیم. این کار زمینه را برای مقایسه و ارزیابی سایر گروه‌های موجود در جامعه فراهم می‌کند. امیدواریم دیگران نیز چنین گروه‌هایی را بررسی کنند.

یکی از سکت‌های بسیار مشهور مذهبی که در بستر مدرنیته غرب تولد یافته است، سکت «سیتولوژی»^۱ است که

توسط یک آمریکایی به نام رونالد هوبارد^۱ (۱۹۱۱-۱۹۸۶) در ایالت کالیفرنیا آمریکا تأسیس شد و اولین کلیسای خویش را در سال ۱۹۵۴ باز کردند. کتاب اساسی این سکت را مرشد آن زیر نام «علوم مدرن و درمان روانی» تهیه کرده است و پیروان آن، مردم را بر اساس آن دعوت می‌کنند. از سال ۱۹۷۷ به این طرف، رهبر این سکت غایب شده و از زنده یا مرده بودن او خبری نیست. این سکت مثل گواهان یهوه می‌کوشد در جامعه مقام یک دین را کسب کند و از طرف دولت‌ها با این عنوان به رسمیت شناخته شود. این سکت با برگزاری مراسم بنیانگذاری معبدشان^۲ در سال ۱۹۵۹ به این ادعای خود رسمیت بخشید. در ایالات متحده آمریکا این سکت یک دین محسوب می‌شود. مؤسس آن با نوشتن رمان «ساینس فیکشن» ادعا کرد راهی برای آزادی کامل یافته است. او با تبلیغ این پیام خود برای دیگران، بازاریابی کرد که برای محصولات فکری خود مشتری پیدا کند. براساس

1. Hubbard Ronald

2. Ceremonies of the Founding Church

تحقیقات انجام شده در اروپا، درآمد سالانه آن به هشتاد میلیون دالر می‌رسد. و تعدادی بی‌شماری از پیروان خود را در حالت اقتصادی فلاکت‌باری قرار داده است که برای دستیابی به حقیقت پیام، همه دار و ندار خود را فروخته‌اند.

سینتولوژی، یکی از سکت‌هایی است که زیر نام انجمن‌های خیریه در بیشتر از سی کشور دنیا فعالیت دارد و علاوه بر اینکه دارای یک معبد و مرکز ارتباطات است، برنامه‌های وسیعی زیر نام «خدمات گروهی و انسانی» نیز دارد. به گونه مثال، در جنوری سال ۲۰۰۵، معبد خود را در اندونیزیا در منطقه «باندی اچه ۱» پس از وقوع حوادث ماه دسامبر ۲۰۰۴ زیر نام یک مؤسسه خیریه باز کردند. آنها به مردم آسیب‌دیده محل، در کنار کمک‌های خود، روش‌های خاص سینتولوژی را برای مقابله با حوادث، مقررات، نیز تطبیقات مذهبی سکت خویش را آموزش دادند. در حقیقت آنها می‌کوشیدند افکارشان را برای جذب پیروان جدید خود منتشر کنند.

این سکت خود را دارای یک فلسفه مذهبی تطبیقی می‌داند و ادعا می‌کند که می‌تواند انسان را به مرحله بالایی از موجودیت ارتقا داده به آزادی معنوی برساند.^۱ این سکت خود را یک دین می‌پندارد و در دکترین خویش احساس فردیت را زیر سوال قرار می‌دهد و در نتیجه، هویت را دوباره برای فرد تعریف می‌کند.

از اینکه سکت‌ها با یک میتودولوژی حساب‌شده با افراد تماس برقرار می‌کنند و پرسش‌های بسیار حیاتی و مهم را که با واقعیت‌های زندگی انسان پیوند مستقیم دارد، طرح می‌کنند، هیچ‌کسی نمی‌تواند در برابر چنین پرسش‌هایی بی‌تفاوت باقی بماند. مثلاً در سینتولوژی پرسش‌هایی چون «من کیستم»، «چرا من اینجایم»، «من کجا می‌روم» و «چگونه می‌توانم از این مخمصه نجات یابم» از پرسش‌های بنیادی است. سینتولوژی مدعی که به این پرسش‌ها، پاسخ دارد.

1. Encyclopédie de terrorisme international, Thierry Varoilles, l'Harmattan, paris, 2001.p :318

ب: سایر سکت‌ها

سکت‌های غیرمذهبی، پس از بحران ارزش‌های مذهبی در غرب ظهور کردند و با رشد مدرنیته تقویت شدند و گسترش یافتند؛ در همه عرصه‌های زندگی انسان نفوذ کردند و به اشکال مختلفی چون انجمن‌ها، لابی‌ها، کانون‌ها، گروه‌های ذی‌نفع در ساحه سیاسی، اقتصادی، طبی، علمی و تکنالوژیک خود را مطرح کردند. در عرصه اقتصادی، سکت‌ها به مردم وعده‌های گوناگون می‌دهند.

این سکت‌ها نیز از اخلال و کنترل ذهن استفاده می‌کنند و مردم را زیر تأثیر تبلیغات و وعده‌های کاذبانه خویش قرار می‌دهند. در حالی که هدف‌شان فقط فریب مردم است تا از این رهگذر به سرمایه دست یابند. با استفاده از وسایل مختلف محصولات فکری خود و سایر مواد را به مردم بفروشد و آنها را به بهانه رسیدن به آرزوها و آرمان‌های‌شان، به خویش وابسته‌تر سازند. نیز با استفاده از وسایل تکنالوژیک، به‌ویژه انترنت، بر ذهن مردم تأثیر بگذارند. این

سکت‌ها گاهی سیمینارها و جلساتی را برای جذب افراد یا تقویت نفوذ بر آنها برنامه‌ریزی و آنها را به ورود به مراحل بعدی تشویق می‌کنند.

از جمله سکت‌های غیرمذهبی سکت‌های درمانی است که بیشتر زیر نام اتحادیه‌های خیریه فعالیت می‌کنند یا مردم را با ابزارهای دروغین فریب و به آنان وعده‌های شفافبخشی می‌دهند. این سکت‌ها در حقیقت اهداف اقتصادی را دارند و با وعده‌های گوناگونی مردم را فریب داده و به بهانه‌های معالجه خارق‌العاده بیماران و معیوبین، پول‌های مردم را می‌گیرند. همچنین دواها و سایر مواد دروغین را در ضمن تبلیغات خویش به فروش می‌رسانند. می‌کوشند بر کسانی را که به چنین خرافاتی باور دارند، به قصد کنترل، تأثیر بگذارند. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در اعلانات برخی از تلویزیون‌های ماهواره‌ای مشاهده کرد. سپس به کشورهای مختلف برای فروش شعارهای خویش (به افراد تحت

کنترول‌شان)، سفر می‌کنند و با صحنه‌سازی مردم را فریب داده و افکار خود را حقیقت می‌نمایند.

نوع دیگری از سکت‌های غیرمذهبی، سکت علمی است. سکت‌های علمی شرایط و حوادثی را فراهم می‌کند یا از حوادث واقع شده برای متقاعد کردن پیروان خود استفاده می‌کنند تا خود را برای پایان یافتن جهان آماده سازند. سکت رایلین^۱ که در ریشه دارای یک فلسفه یهودی است، خود را دین می‌نامد، اما در بیشتر کشورها این گروه یک سکت به شمار می‌رود. این سکت توسط یک فرانسوی به نام کلود ووریلون^۲ در سال ۱۹۷۴ تأسیس شد. دکترین این سکت بر این نظریه متکی است که گویا رایل با جهانی دارای تکنالوژی بسیار پیشرفته در تماس است. باورهای پیروان این سکت بر مبنای اهمیت پیشرفت‌های علمی و تکنالوژیک، به‌ویژه درباره کلونژ^۳ و انتقال آگاهی استوار است و گویا این امر زمینه رسیدن به ابدیت را فراهم می‌کند.

1. Raëlism

2. Claude Vorilhon

3. Clonage

فصل نهم

ارزیابی نقش سکت‌ها

ارزیابی سکت‌ها مربوط است به خاستگاه اجتماعی، زمینه‌ها و شرایط ظهور و بستر رشد آنها. همچنین بررسی نقش سکت‌ها، مستلزم آگاهی از میزان انزوا و مقاطعه‌شان با جامعه و درجه بسته بودن‌شان (برای ورود و خروج افراد از آنها) است. اثرات و خطرات ناشی از سکت‌ها را می‌توان از زاویای مختلفی مطالعه و رابطه سکت‌ها را با فرد، اجتماع و دولت بررسی کرد.

سکت و فرد

فرد، هدف اساسی سکت‌هاست و از طریق شست‌وشوی مغزی با تبلیغات، شخصیت فرد را ترور می‌کنند. هویت او را می‌ربایند و به او هویتی مجازی بر اساس اصول و مقررات خود می‌دهند. آنها را از زندگی نُرمال اجتماعی دور ساخته،

افکار خویش را بر آنها تحمیل می‌کنند تا اول خود را و بعداً دیگران را مقصر دانسته، گنهگار تلقی کنند. این‌گونه سایر افراد را انسان‌های بد و شرور بنمایند و با آنها به‌مثابه عضو جامعه شیطانی مقاطعه کنند. چنان‌که بیان شد، در سکت‌ها، مقاطعه با جامعه یک اصل است؛ زیرا برای اطاعت کامل باید افراد تابع مطلق افکار و قوانین آنها باشند. سکت‌ها با استفاده از روش‌های مختلف، در حقیقت زمینه‌های لازم را برای تخریب و از بین بردن شخصیت افراد از حیث جسمی، روانی، اخلاقی و اجتماعی فراهم می‌کنند.

با در نظر داشت سوابق افراد، پیروان سکت‌ها عادتاً با احساسی نیک و اراده صادق برای به دست آوردن حقیقت وارد سکت‌ها می‌شوند تا در درون آنها برای مشکلات روزمره خویش پاسخی مناسب به دست آورند و دور از رنج روزگار به رستگاری برسند. اما فشارهای روانی و گاهی جسمی وارده توسط رهبران سکت، آن‌ها را به گونه خودکار به عناصر فاقد اراده، مفکوره مستقل و آزادی عمل و بیان بدل

می‌کند. تحت تأثیر گرفتن افراد به شخص فرد منحصر نمی‌ماند بلکه دامنه آن بر سایر اعضای خانواده او توسعه پیدا کرده و به آنها نیز آسیب می‌زند. زیان‌ها و خطرات روانی و جسمی به سرعت به اقارب، اعضای خانواده (اعم از فرزندان، والدین و همسر) گسترش یافته و موجب متزلزل شدن نهاد خانواده و باعث از هم پاشیدن شیرازه آن می‌شود. در صورت عدم توافق خانواده با مفکوره‌های قربانیان سکت، اعضای سکت‌ها خود بهای عضویت در آن را پرداخته و از خانواده تجرید می‌شوند یا خود روش سکت‌ها را مبنی بر مقابله و مقاطعه برمی‌گزینند.

همچنین اعضای سکت‌ها طرز تفکر و روش زندگی خود را محدود به شخص خود نمی‌گذارد بلکه بر کسانی که تحت سرپرستی آنهازند، تحمیل می‌کنند. مثلاً فرزندان‌شان را از ایفای نقش سازنده در زندگی اجتماعی و جامعه مدنی محروم می‌سازند و نمی‌گذارند در نهادهای آموزشی ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌ها را چون سایر افراد فرا گیرند. آنها

را از رفتن به مکتب منع می‌کنند و جلو امتزاج آنها با دیگران را می‌گیرند.

رهبری سکت‌ها، پیروان‌شان را به ایثار و قربانی مادی و معنوی تشویق و ترغیب می‌کند تا آنها امکانات مالی و دارایی‌های خویش را در خدمت سکت قرار دهند. اما از اینکه سکت‌ها در امور مالی شفافیت لازم را ندارند، از کمک‌های مردم به نفع خویش سوءاستفاده می‌کنند.

همچنین سکت‌ها اتباع‌شان را از مواد غذایی اعم از مقدار و نوع آن محروم، نیز به کم‌خوابی مجبورشان می‌سازند. رهبران سکت‌ها این اعمال را بر پیروان خویش (چون شکنجه) تحمیل می‌کنند. با وجود اینکه این‌گونه کنش‌ها را زیر نام ریاضت انجام می‌دهند و خود گاهی به شکل سمبولیک در آن شرکت می‌کنند. اما در حقیقت این را برای وابستگی هرچه بیشتر افراد به سکت انجام می‌دهند. همچنین رهبران برخی از سکت‌ها، استفاده جنسی نامشروع از اتباع را حق مشروع خود دانسته و بر اساس اصول کاری

خویش زمینه‌های ترویج آن را برای سایر اعضا فراهم و با همین هدف، مجالس، مراسم و شب‌نشینی‌هایی را برنامه ریزی می‌کنند.

سکت و اجتماع

در حقیقت این جامعه و محیط آن است که فرد را از بدنه‌اش جدا می‌کند و به یک گروه اجتماعی بسته پیوند می‌دهد. این بیانگر ضعف و شکست جامعه است که گروه‌های اجتماعی بسته را در بطن خود پرورش و سامان می‌دهند. جوامع خود قربانیان اصلی چنین پدیده‌های خطرناکی‌اند که ارزش‌های غلط و ناشایسته را در میان اجتماع گسترش می‌دهند، به ساختارهای سالم و بنیادین جامعه آسیب می‌زنند و احتمالاً موجب اضمحلال شیرازه آنها می‌شوند.

سکت‌ها وسیله را قربانی هدف می‌کنند و برای تحقق اهداف خویش هر عملی را، بدون در نظر داشت کدام معیاری، مشروع می‌دانند. آنها برای دستیابی به اهداف خویش، منافع

جامعه را پایمال می‌کنند. اول اینکه سکت‌ها خود را جزء جامعه نمی‌دانند بلکه جامعه و نظم حاکم بر آن را دشمن اصلی تداوم و بقای خویش می‌پندارند؛ زیرا آنها با جامعه مقاطعه می‌کنند و با بسته کردن خود، سوءظن و دشمنی جامعه را علیه خود برمی‌انگیزند.

در درون سکت‌ها همیشه این تصور القا می‌شود که افراد برای هدفی مقدس یا به عبارت دیگر، برای یک «مأموریت مشترک مقدس» برگزیده شده‌اند. بنابراین، گاهی به این دلیل باعث برانگیختن خشم جامعه نسبت به آنها می‌شود، خطرناک باشد؛ چرا که اساس سکت مقاطعه و نوعی نفرت از جامعه است. ایدئولوژی و دکترین سکت‌ها بر محور خصومت با افکار و ارزش‌های حاکم بر جامعه شکل می‌گیرد. به همین دلیل، قوانین جامعه را همیشه نقض می‌کنند و در جهت مخالف مسیر جامعه در حرکت‌اند. آنها به اتباع خود چنان ذهنیت می‌دهند که گویا هر عضوی جزء لاینفک

گروه سکتی بوده بقای عضو، بقای گروه است و زندگی سکت استمرار زندگی عضو را تضمین می‌کند.

سکت‌ها دارای پیام‌های ضد اخلاقی‌اند و در اجتماع تخم‌کینه، نفاق، دشمنی و بی‌اعتمادی را پخش و تبعیض را در سطوح مختلف نهادینه می‌کنند. تقاضاهای توأم با تشویق و ترغیب اعضاء برای سهم‌گیری در بنیه اقتصادی گروه، زمینه‌های ترویج فساد مالی را در اجتماع فراهم و موجب تقلب و خیانت می‌شود. سکت‌ها نظم و قوانین رایج در جامعه مورد قبول ندارند. با زیر پا کردن آزادی، کرامت، حقوق و منزلت انسانی افراد، نظم اجتماع را بر هم می‌زنند و می‌کوشند کارشیوه و نظم مورد نظر خود را بر جامعه تحمیل کنند.

سکت‌ها از اینکه جامعه رکود و انزوای آنها را مورد نقد قرار داده و اصول‌شان را مردود بشمارد، همیشه نگران‌اند. «گواهان یهوه» نمونه خوبی برای اثبات این کارشیوه سکت‌هاست. کارکردهای «گواهان یهوه» با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه در تضاد

است. مرد از آنها، به دلیل سلوک و رفتارهای نامأنوس‌شان، انتقاد می‌کنند؛ زیرا آنها به وظایف و مسئولیت‌های مدنی خود (چون شرکت در انتخابات و خدمت عسکری) عمل نمی‌کنند. بلکه به گونه خاصی از نظام آموزشی برای خود (بیرون از نظام آموزش رسمی (دولتی)) قائل‌اند. مثلاً عدم مشارکت‌شان در عیدها، مراسم ملی، درمان نکردن بیماران‌شان در مراکز صحتی رایج و... همه اسباب تجریدشان را فراهم کرده‌اند.

سکت و سیاست

سکت‌ها فعالیت‌های خویش را در سطوح پایین جامعه محدود نمی‌گذارند بلکه در مراکز قدرت اقتصادی و سیاسی دولتی و مراجع تصمیم‌گیری نفوذ می‌کنند تا منافع گروه و پیروان خود را در امان نگهدارند. سکت‌ها همیشه توجه خاص به منابع و مراکز قدرت داشته و می‌کوشند شخصیت‌های برجسته سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را که در جامعه و کشور نقش

برجسته و فعال را بازی می‌کنند، جذب کنند یا در دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده دولتی نفوذ می‌کنند تا جلو تبلیغات منفی را گرفته و مانع اصدار قوانین علیه خود شوند.

چنان که در تاریخچه سکت‌ها مشاهده کردیم که حتی گروه حسن صباح در منابع قدرت در دربار سلجوقیان نفوذ کرده بود و اخطارنامه‌هایی را علیه دولتمردان آن دوران ارسال می‌کرد. در صورتی که مطالبات‌شان عملی نمی‌شد، آنها را تهدید می‌کردند. علی‌رغم اینکه در اروپا (در کشورهای کاتولیک مذهب)، سکت‌های مشهوری چون سیتولوژی توانسته است از مشروعیت دینی مطلق برخوردار شوند، اما در ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از نفوذشان در مراکز قدرت، موفق شده‌اند تا مقام یک دین رسمی نیز ارتقاء یابند.

با مطالعه علل تاریخی پیدایش سکت‌ها، درمی‌یابیم که برخی از سکت‌ها هدفمندانه توسط استعمارگران برای دستیابی به اهداف سیاسی چون تضعیف روح مقاومت در

جوامع مذهبی سنتی تأسیس شده‌اند. امکانات لازم را برای رشد و جذب افراد در اختیار آنها نهاده و زمینه‌های تبلیغاتی مناسب را برای‌شان فراهم کرده‌اند. از جمله می‌توان از پیدایش قادیانی‌ها در شبه‌قاره هند توسط انگلیسی‌ها یاد کرد که برای انحراف ذهنیت مسلمانان آزادیخواه از مسیر اصلی جهاد و مقاومت علیه نیروهای استعمارگر، نقش چشمگیری را ایفا می‌کردند.

در برخی از جوامع که سیاست جدایی دین از دولت وجود دارد، سکت‌ها می‌کوشند چون یک حزب سیاسی (یا با همکاری یک حزب سیاسی) در زندگی سیاسی نقش بازی کنند. مثلاً در برخی کشورها، سکت سینتولوژی، یک گروه سیاسی افراطی محسوب می‌شود.

سکت‌ها علاقمندند بر جریان‌ات معتبر سیاسی تأثیر گذاشته و پشتیبانی آنها را به دست آورند. همچنین آنها با آئنده از سیاستمدارانی که با آنها دارای نظریات سیاسی مشترک‌اند، احزاب سیاسی جدیدی را تأسیس می‌کنند و از

این رهگذر به جذب افراد جدید می‌پردازند و باورهای خویش را گسترش می‌دهند. یا پیمان‌های مشترک فرامرزی را با احزاب سیاسی کشورهای دیگر به امضا می‌رسانند. به گونه مثال، شاخه سیاسی سکت کوریای کلیسای (مون) با حزب راست افراطی فرانسه هم‌پیمان شده بود.

جامعه‌شناسان و روان‌شناسانی که روی پدیده سکت پژوهش می‌کنند، بدین باورند که در عصر حاضر نیز برخی از مشخصات و ویژگی‌های سکت را در عملکرد رهبران سایر گروه‌های سیاسی و اجتماعی می‌توان مشاهده کرد. به گونه مثال، تمرکز قدرت در اکثر احزاب سیاسی، حتی در جوامع غربی، چون سکت‌هاست؛ رهبری گروه سیاسی نقش و مقام مرشد در سکت را دارد و همچنین امور مالی‌شان دارای شفافیت لازم نیست.

در گذشته نیز سکت‌ها چون یک گروه اجتماعی منحصربه‌فرد، نقاط مشترک و مشابهت‌هایی با برخی دیگر از گروه‌های سیاسی اجتماعی داشته‌اند. حتی اصطلاح

«سکتاریسم» را که از ریشه سکت اشتقاق یافته در اصطلاحات سیاسی رایج جناح چپ ملاحظه می‌کنیم. در فرهنگ اصطلاحات سیاسی «سکتاریسم را بریدن از توده‌ها و بدل شدن به یک دسته جدا از خلق تعریف می‌کنند. سکتاریسم نزد جریان‌های چپ افراطی به اصطلاح سیاستی اطلاق می‌شود که به جدا شدن حزب کمونیست از توده وسیع زحمت‌کشان منجر می‌شود. سکتاریسم زائیده جمود و دگماتیسم است. در پوسته تنگ خود می‌تند، هرگونه تماس و ارتباط با زندگی و توده مردم را قطع می‌کند و به محافظه‌کاری و تحریف اصول مارکسیسم-لنینیسم و فراموشی دیالکتیک روندهای اجتماعی می‌انجامد. سکتاریسم در جامعه، حزب طبقه کارگر را از طبقات و قشرهای متحد طبقه کارگر جدا می‌کند و در حزب به مناسبت شیوه غلط خود در مبارزه درون‌حزبی وحدت را به هم می‌زند و موجب تزلزل دایمی می‌شود. از نظر محتوای فلسفی، سکتاریسم نوعی سبک ذهنی در تفکر و عمل است که کل را تابع جزء

می‌کند. فرد را بر جمع، مصالح افراد معین و گروه معین را بر مصالح حزب و مصالح مفروض حزب را بر مصالح نهضت و خلق مقدم می‌شمارد، در حالی که جزء تابع کل است.^۱ در این تعریف و توضیح درباره سکتاریسم همان مفاهیم را درمیابیم که در تعریف سکت به مثابه یک فرقه اجتماعی منزوی مشاهده می‌شود. آنچه این دو نظریه را به هم مشابه و نزدیک می‌سازد، اندیشه توتالیتریزم است که در باورها، ساختارهای آنها و شکل سازماندهی هر دو نهاد اجتماعی به خوبی ملاحظه می‌شود.

برخی از گروه‌های افراطی، به‌ویژه احزاب چپ و راست افراطی، نمونه‌های خوبی از این نوع سکت‌های سیاسی به شمار می‌روند؛ احزابی که چون گروه‌های بسته عمل و سکت‌گونه رفتار می‌کنند. این گروه‌های سیاسی چون سکت‌ها ادعا دارند که فقط آنها هستند که در راه حق روان‌اند و دیگران در راه باطل قرار دارند. در کار کیش شخصیت‌اند،

۱. واژه‌نامه سیاسی، نیک آیین

برنامه یا کارشیوه مقدس‌گونه دارند، حق آزادی بیان و اندیشه و انتخاب را از پیروان‌شان سلب می‌کنند و هرکسی که به دستور کار و سیاست‌های‌شان انتقاد کند، به خیانت متهم می‌شود و توسط همقطاران خویش نکوهش می‌شوند.

سکت‌های سیاسی نیز نخست به ترور شخصیت و هویت افراد می‌پردازند. سپس افراد را شست‌وشوی مغزی می‌دهند تا کاملاً بر روان‌شان حاکم شوند. آنگاه همه حقوق را از اعضای خود سلب کرده و متعلق به خود می‌سازند و از آنها بهره‌کشی سیاسی می‌کنند. سکت‌های سیاسی هیچ‌گاه نمی‌توانند رفتار دموکراتیک داشته باشند؛ زیرا مناسبات دموکراتیک در داخل گروه، نقش توتالیت‌ر مرشد یا رهبر را تضعیف و زمینه ظهور و استمرار گرایش‌های مختلف در درون گروه را فراهم می‌کند. از جریان‌های سیاسی، نمونه‌های زیادی را سراغ داریم که ایدئولوژی‌های افراطی را بر افرادشان تحمیل کرده‌اند. از آن جمله حزب کمونیست شوروی سابق، مجاهدین خلق ایران و سایر گروه‌های

مائوئیستی را می‌توان نام برد که تداوم خویش را مبتنی بر تسلط بر افراد دانسته و استفاده از هر وسیله‌ای را برای دسترسی به هدف مجاز می‌شمردند.

سکت و دولت‌ها

سکت‌ها همیشه می‌کوشند به فعالیت‌های خود در کشورهای مختلف مشروعیت بخشیده و از دولت‌ها مجوز قانونی به دست آورند. چنان که گفتیم، آنها تلاش می‌کنند در مراکز قدرت دولتی نفوذ یابند تا کسی جلو تحقق اهداف آنها را نگیرد.

رابطه دین با دولت در غرب شکل دیگری دارد؛ در غرب (از دیدگاه تاریخی)، کشمکش علم با کلیسا، منتج به بیرون راندن کلیسا از صحنه زندگی سیاسی شد و هرگونه نقش سیاسی را از دین سلب کرد. در حالی که دین از حق داشتن نقش در زندگی سیاسی محروم است اما سکت‌ها حق دارند زیر عناوین گوناگونی، به‌ویژه در چارچوب انجمن‌های

فرهنگی یا اتحادیه‌های خیریه، آزادانه به فعالیت خود ادامه دهند.

دولت‌های غربی در پیوند با پدیده سکت، با چالش بزرگی روبه‌رو شده‌اند؛ از یک طرف باید خود را متعهد به رعایت آزادی بیان، اندیشه و فعالیت‌های مذهبی و فکری در چارچوب قانون می‌دانند و از طرف دیگر، حامی و مدافع حقوق فرد و جامعه از گزند هر عاملی‌اند که سلامت روانی و جسمی فرد و جامعه را تهدید می‌کند. زیرا دولت‌ها حق ندارند آزادی‌های افراد در گزینش ادیان و برگزاری اجتماعات را محدود کنند. به همین دلیل، هریک از دولت‌ها برای مقابله با پدیده‌های خطرناک، نخست تعریف مشخصی برای سکت وضع کرده‌اند و سپس با حفظ اصل احترام به آزادی‌ها، برای مبارزه با سازمان‌های سکتی برنامه‌هایی در نظر گرفته‌اند. مثلاً در کشور فرانسه، ۱۷۳ گروه به‌مثابه سکت شناخته شده‌اند. فرانسه یکی از کشورهای مهمی است که با سکت‌ها به شدت مبارزه می‌کند. دولت برای حفظ حقوق

شهروندان خود و حمایت از آنها، نهادهای گروه‌های اجتماعی و مذهبی را مکلف می‌سازد درباره عملکردهایشان پاسخگو باشند.

با قانونمندشدن فعالیت‌های گروه‌های اجتماعی و مذهبی، زمینه فعالیت سکت‌ها تنگ‌تر می‌شود. زیرا هر نهاد اجتماعی که در یک کشور فعالیت می‌کند مجبور است خود را با قانون اساسی کشور هماهنگ کند. برای سکت‌ها دشوار است اساسنامه و کارنامه سالانه خویش را به طور شفاف در اختیار دولت‌های متبوع خویش بگذارند، همچنین صورت‌حساب درآمدها و هزینه‌ها را نه تنها به دولت گزارش دهند بلکه در اختیار اعضا و پیروان خود نیز قرار دهند. زیرا با قانونمندی فعالیت‌های گروهی، سکت‌ها خود را زیر نام انجمن‌های فرهنگی، آموزشی و خدمات اجتماعی عامه و خیریه ثبت می‌کنند و این ثبت نام مستلزم ارائه اهداف، اساسنامه و گزارش‌های سالانه است. به همین دلیل، در سال‌های اخیر در نتیجه کنترل بیشتر سکت‌ها توسط دولت‌ها،

گستره فعالیت سکت‌ها در کشورهای اروپایی نسبتاً محدود شده است. همچنین شکایت‌های مکرر مردم و اعضای پیشین سکت‌ها، آنها را در مقابل دادگاه‌ها قرار داده‌اند و برخی از ایشان محکوم نیز شده‌اند.

ژان بودیرو^۱، جامعه‌شناس فرانسوی طرفدار جلوگیری از پخش اندیشه سکت‌هاست. وی معتقد است که «دولت باید به گروه‌هایی که افراد را در یک شکل از اندیشه و افکار اسیر می‌سازند، اجازه فعالیت ندهد. زیرا افراد نمی‌توانند بیرون از اندیشه‌های آنها به چیز دیگری فکر کنند. این گروه‌ها به مثابه ویرانگران آزادی بیان و اندیشه، برای افراد دردآوراند. دولت به مثابه حامی و حافظ منافع شهروندان، باید جلو چنین گروه‌ها را بگیرد که به نفع فرد و جامعه نیستند.»

1. Jean Baubérot (1941-)

سکت و مدرنیته

ظهور و رشد برخی از گروه‌های جدید مذهبی یا سکت‌ها در برخی از جوامع، در حقیقت شکلی از واکنش در برابر مدرنیته است؛ انسان‌ها از مدرنیته فرار می‌کنند و به چنین گروه‌هایی پناه می‌برند. سکت‌ها خود را به مثابه راه‌حل و بدیل فلسفه اجتماعی برای نجات از بحران هویت و اخلاق ناشی از بحران مدرنیته، مطرح می‌کنند و در مقابل مدرنیته معرفی می‌کنند. به همین دلیل، آنها در برخی جوامع مدرن موفق شده‌اند شماری را جذب افکار خویش کنند. به‌خصوص افرادی از میان قشر میان‌سال که در شرایط دشوار اجتماعی به سر می‌برند و از بحران اخلاق و ارزش‌های معنوی رنج می‌برند، سکت‌ها را به حیث پناهگاه برمی‌گزینند.

سکت‌ها با گسترش پدیده جهانی شدن و ارزش‌های مدرنیته، شعار خود را شکل جهانی داده‌اند و همه طبقات جامعه را مخاطب قرار داده و خود را در مقابل همه نهادهای اجتماعی (اعم از خانواده) مطرح کرده و در صدد نهادسازی

برآمده‌اند. آنها پس از کسب قدرت لازم در جامعه، راه مصالحه و مفاهمه را با نهادهای حاکم در پیش می‌گیرند تا مشروعیت و مصداقیت خود را همگانی سازند.

سکت‌ها به‌خصوص در جوامع غربی - از وسایل تکنالوژیک مدرن (از جمله اینترنت) برای تبلیغات و تماس با دیگران استفاده می‌کنند. سکت‌ها زمانی که افراد مورد نظر خود را جذب کردند، روان آنها را زهرآلود ساخته و آزادی آنها را از آنها می‌گیرند. آنان در حالی که به منظور به دست آوردن برخی از آزادی‌ها به آنها وارد می‌شوند، نمی‌دانند که داخل یک سکت شده‌اند.

برخی از سکت‌ها با استفاده از وسایل مدرن، نظم و سلامت جامعه، ساختار و شیرازه خانواده و ثبات روانی و جسمی شهروندان را تهدید می‌کنند. تبلیغات آنها با استفاده از وسایل تکنالوژیک مدرن (چون تلویزیون‌های ماهواره‌ای و اینترنت) برای گسترش ارتباطات، تأثیرگذاری و سربازگیری، منتج به آسیب‌پذیری هرچه بیشتر جوامع سنتی نسبت به جوامع

مدرن شده است. زیرا در جوامع مدرن غربی، فعالیت‌های گروه‌های اجتماعی تا حد زیادی قانونمند شده است. در شرق و افریقا مردم به خاطر فقر و جهل، قربانی سکت‌ها می‌شوند؛ ساختارهای سنتی جامعه، قبیله‌سالای، کیش شخصیت همه زمینه‌های قربانی شدن مردم را فراهم می‌کنند.

امروزه بیشتر سکت‌ها خود را کاملاً شبیه یک دین جلوه می‌دهند تا مردم دچار سردرگمی مطلق شوند و به پیروان خود این احساس را می‌دهند که آنها به نفع فرد و جامعه عمل می‌کنند. سکت‌ها در اکثر کشورها می‌کوشند از نام دین و مذهب چون یک شخصیت حقوقی استفاده کنند تا از پرداخت مالیات معاف و از آزادی به منظور فعالیت‌های فرهنگی و سکتی خویش زیر نام دین برخوردار شوند.

مدرنیته، جهان را دچار بحران معنویت کرده است. پایان ایدئولوژی‌ها، جهانی شدن، بحران کاپیتالیسم، همه، توجه انسان را به معنویت بیشتر معطوف کرده است. اما در عین حال، ادیان و مذاهب با توجه به رعایت نکردن/ناتوانستن

توازن میان عقل و روح، دنیا و آخرت، مادیت و معنویت، فرد و اجتماع، به تقویت سکت‌ها کمک است. بدین‌سان زمینه دوری انسان را از دین فراهم کرده و انسان را به طرف گروه‌های بسته رانده‌اند. زیرا در جوامع غربی دشوار است که مرز میان دین و سکت را، با توجه به تعریف دین در این کشورها، مشخص کرد. فقط معیار و ویژگی‌های وضع‌شده توسط دولت‌ها می‌تواند سکت را از دین جدا سازد. در اوج مدرنیته، مردم در غرب گرفتار بحران معنویت و جویای آن بودند. کلیسا به‌مثابه نهاد دینی رسمی غرب، دچار بحران عظیمی بود و توانایی پاسخگویی به نیازهای معنوی افراد را نداشت. بنابراین، مردم برای برآوردن خواهش‌های معنوی خویش به هر طرفی رو می‌آوردند تا راه‌های حل مناسب برای معضل‌های عینی زندگی‌شان پیدا کنند. سکت‌ها در جستجوی افرادی‌اند که گرفتار چنین سردرگمی‌اند و از مشکلات گوناگون رنج می‌برند. سکت‌ها بر آنها تأثیر گذاشته برنامه‌های تبلیغاتی خود را برای شکار آنها عملی می‌کنند.

فصل دهم

ویژگی های قربانیان سکت

مسایل مربوط به قربانیان سکت‌ها را باید در پرتو بحث‌هایی که در فصل‌های گذشته داشتیم، بررسی و ارزیابی کنیم. زیرا در روشنایی نظریات، تعریف‌ها و معیارهای داده‌شده می‌توان به‌خوبی ویژگی‌های قربانیان آنها را دریافت.

موضوع اجتماعی شدن و فرایند اجتماعی‌سازی را در آغاز کتاب بررسی کردیم و گفتیم که انسان دارای خصایص فطری و اکتسابی است که در باورها و کنش‌های او بازتاب می‌یابد و بر اساس همین خصایص، جایگاه انسان در جامعه مشخص می‌شود. گرایش افراد به سوی سکت‌ها ناشی از محیط اجتماعی، حالت روانی، فکری و اقتصادی آنان است که سبب بحران هویت فردی و اجتماعی می‌شود. زیرا پس از اینکه انسان رابطه خویش را با گروه تعلقی یا مشارکتی از

دست می‌دهد و قادر به انتخاب یک گروه مرجع درست مبتنی بر معیارها و ارزش‌های خود نمی‌شود یا از یافتن چنان گروه‌هایی عاجز است، اعتماد به نفس را از دست می‌دهد و با از دست دادن هویت خود، جویای هویت جدید می‌شود. برای نجات از این مشکلات و به منظور دستیابی به هویت و شخصیت می‌کوشند به گروهی بگروند تا به آن پناه برده، اهداف و آرزوهای خود را تحقق ببخشند. یا سعی می‌کنند در چارچوب یک گروه بسته، هویت خود و اعضای خانواده خود را که به آن باور پیدا کرده از خطرات بیرونی در امان نگهدارند. اما با پیوستن انسان به گروه اجتماعی بسته چون یک سکت، الگو و معیار رابطه اجتماعی آن فرد با دیگران دگرگون می‌شود، زیرا فرد در پرتو ارزش‌های گروه جدید، در قبال دیگران موضع‌گیری و درباره آنها داوری می‌کند.

پدیده سکت را می‌توان پدیده مشترک جوامع بشری دانست. اما شکل و ایدئولوژی سکت‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است؛ زیرا ارزش‌ها و معیارهای آنها باهمدیگر

تفاوت دارد. به همین دلیل، راهبرد و عملکرد سکت‌ها در همه جوامع یکنواخت نیست تا بتوانند با فلسفه و روش کار واحد در چندین کشور یا جامعه فعالیت‌های مشابه داشته باشند. اما همه آنها به‌طور کلی اهداف مشابهی را دنبال می‌کنند که پیروان‌شان را قربانی منافع خویش می‌سازد. سکت‌ها با بازی کردن با احساسات مردم، در قدم اول می‌خواهند افراد از رفتارشان پیروی کنند و سپس افکار و عقاید خود را به آنان انتقال می‌دهند.

هر سکتی، طبقه خاصی از اجتماع را هدف قرار می‌دهد. البته به خصوصیت‌های عناصر عمده همان طبقه توجه کرده آن را در مرکز برنامه خویش قرار می‌دهد. به‌طور مثال، جوانان بیشتر قربانیان سکت سینتولوژی‌اند. طبقه نسبتاً فقیر جامعه، یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی مورد هدف سکت گواهان یهوه به‌شمار می‌رود. به همین منوال برخی سکت‌ها در میان روشنفکران فعالیت می‌کنند و قشر علمی،

یکی از مهم‌ترین هدف‌ها برای سکت «جماعت‌های جدید»^۱ محسوب می‌شود. زیرا این سکت می‌داند که انسان‌های علم‌دوست با توضیح عمومی مشکلات اجتماعی-علمی بشر علاقمنداند و ذهنیت، بینش و تحلیل یک عالم طبیعی با یک دانشمند علوم اجتماعی متفاوت است.

در جوامع سنتی، سکت‌ها از جهالت مردم به دین و ارزش‌های عقیدتی‌شان استفاده کرده، خود را به مثابه ناجی و همدرد آنان معرفی می‌کنند. در چنین جوامعی از فقر، نادانی، بیماری، نیازمندی، خوش‌باوری و ساده‌لوحی مردم استفاده می‌کنند، و به آنها چیزی را وعده می‌دهند که نهادهای دولتی و دینی نمی‌توانند بدین شکل برای‌شان عرضه کنند. در چنین اجتماعاتی جامه مذهب، ولی، طبیب را بر تن کرده از تکنیک‌های کنترل ذهنی استفاده می‌کنند و طبق شرایط و با بازی کردن با احساسات مردم، پیام و محصولات فکری خود را به فروش می‌رسانند، بدون اینکه قربانیان سکت نظریات و

1. The new communities / Les nouvelles communautés

تقاضاهای سکت‌ها را بررسی و درباره آنها تأمل کنند. هرکسی فکر می‌کند یگانه راه حل مشکل موجود، همین است. در حالی که افراد می‌توانند با کمی تعقل و مقایسه افکار، از این تهاجم نجات یابند.

اما جوامع مدرن بر اساس فردباوری شکل گرفته است و رابطه انسان‌ها بر اساس منافع و معیارهای مادی مشخص می‌شود و آنها را اسیر قواعد خود می‌سازد. در بستر مدرنیته، بحران نهاد دین منتج به بحران معنویت شده و انسان (مدرن) می‌کوشد برای حل آن چاره‌جویی کند تا به نیازهای خود پاسخ‌های مناسب و کارآمد دهد. بن‌بست در روابط اجتماعی، فقدان همدردی و همبستگی (حتی در میان خانواده واحد)، بحران هویت و الگوهای جدید زیست در تمامی عرصه‌ها، برخی از غربی‌ها را واداشته است که به سکت‌ها پناه ببرند؛ زیرا نهادهای دینی کلاسیک (مسیحیت) از پاسخگویی به نیازهای انسان مدرن عاجز مانده است. به همین دلیل، به‌طور رسمی امروز در حدود پنج تا ده درصد غربی‌ها به یکی از

گروه‌های سکتی تعلق دارند. در جوامع غربی، سکت‌ها بیشتر افرادی کنجکاو، هوشمند و واقع‌گرا را هدف قرار می‌دهند که دارای تحصیلات عالی و وضعیت مناسب اقتصادی بوده باشند. زیرا این افراد، دارای تحلیل عقلانی نیرومنداند. این مسئله را می‌توان در میان قشر خردگرا، به‌خصوص در جوامع مدرن، به‌خوبی مشاهده کرد. زیرا چنان که گفتیم، سکت‌ها در مرحله نخست نه‌تنها می‌خواهند هویت انسان را سلب کنند بلکه او را در مقابل هویت اصلی‌اش قرار می‌دهند و سپس از آنها می‌خواهند هویت‌شان را نقد و درباره آن احساس گناه کنند. از شخصیت و عملکرد گذشته خود پشیمان شوند و هویت جدید (سکتی) را بپذیرند. این پروسه نیازمند طرز تفکر و تحلیل عقلانی بسیار قوی است؛ زیرا انسان باید از یک طرف واقعاً متأثر از اندیشه سکت شده باشد و از طرف دیگر، به حدی عقل‌گرا باشد که توانایی نقد هویت و عملکردهای خود را مبتنی بر ارزش‌های سکت داشته باشد. این فرایند را می‌توان با یک جامعه سنتی مقایسه کرد که در

آن باید برای مرحله گذار از سنت به مدرنیته، معیارهای مدرنیته را به حدی رشد داد تا سنت‌ها را محکوم کرده درهم شکند، سپس ارزش‌های مدرنیته را در همه سطوح بازتاب دهد. اما یک انسان عقل‌گرا نیاز به درجه عالی از عقلانیت دارد تا خود را از یک گروه مرجع به گروه مرجع دیگر به شکل ارادی انتقال دهد. اگرچه این پروسه به اشکال مختلف روی همه قربانیان سکت صدق می‌کند اما در جوامع مدرن این عمل به صورت بسیار دقیق انجام می‌پذیرد.

اما در مجموع اکثر قربانیان سکت در جهان کسانی‌اند که از ثبات فکری سالم محروم‌اند و در حالت افسردگی توأم با ترس و وحشت از مرگ، منزوی از اجتماع و دور از اعضای خانواده‌های‌شان به سر می‌برند. همچنین آنانی که آرمانگرا، آرزوپرست، معجزه‌طلب، ساده‌لوح، ترسو و موشکاف‌اند، اعتماد به نفس پایینی دارند و دچار بحران هویت‌اند، زودتر شکار گروه‌های سکتی می‌شوند. زیرا آنها از جامعه احساس خطر می‌کنند، بنابراین آنها بیشتر به یک مرشد

و یک گروه منظم احساس نیاز می‌کنند تا از آنها در مقابل جامعه دفاع و حمایت کنند.

قربانیان اصلی سکت‌ها در حقیقت و در قدم اول اعضای این سکت‌ها هستند که از آنها سلب هویت شده است و از حیث روانی و فیزیکی آسیب دیده‌اند. چشم‌دیدها و داستان‌های اشخاصی که قادر شده‌اند از چنگال سکت‌ها نجات یابند، وانمود می‌کنند که چگونه سکت‌ها توانسته‌اند همه چیز انسان را اعم از منزل، کار، سرمایه و حتی خانواده‌اش را نابود کنند. اما بیشترین اعضای پیشین سکت از گواهی دادن درباره آن و افشای اسرار و اضرار آنها هراس دارند که مبدا سکت‌ها آنها را به قتل برسانند. زیرا سکت‌ها آنانی را که به چنین افشاگری‌هایی دست می‌زنند ارباب و به مرگ تهدید می‌کنند.

تماس مستمر و طولانی، زندگی در درون قید و بندهای ذهنی و اجتماعی یک سکت، برای حتی مدت کوتاهی، می‌تواند اثرات فاجعه‌باری داشته باشد. مثلاً انسان استعداد

قضاوت درست، استقلال و قدرت انتخاب را از دست می‌دهد و نمی‌تواند مفاهیم و کلمات را به‌زودی درک کند و این‌سان، تحلیل عقلانی‌اش ضعیف می‌شود. افزون بر این، آثار سوء تغذیه در سیمایش هویداست و قدرت فیزیکی‌اش کاهش می‌یابد. این مشخصات باعث توهم، نگرانی روانی، دل‌سردی از تداوم زندگی و تمایل به خودکشی می‌شود. احساس گناه و بدگمانی، ظرفیت برقراری روابط صمیمانه و دوستانه با دیگران را از او سلب می‌کند.

روژه ایکور^۱، نویسنده فرانسوی معتقد است که «سکت‌ها از دیگران چون بردگان استفاده برده و آنها را در فقر و بینوایی روانی قرار می‌دهد. پیام‌های سکت، مردم را از زندگی و ارزش‌های تمدن امروزی، روحیه انتقاد، تحمل، احترام به بشر، آزادی بیان و عقیده، اراده آزاد، ترقی و پیشرفت دور می‌سازد».

1. Roger Ikor (1912-1986)

برای قربانیان سکت‌ها (با این مشخصات) دشوار است که بدون کمک دیگران بتواند نقش سازنده‌اش را در خانواده و اجتماع به‌درستی ایفا کنند. زیرا پروسه اجتماعی شدن و تلفیق اجتماعی برای چنین افرادی زمان‌بر و نیازمند کوشش زیاد و مراحل متعدد است.

فصل یازدهم

پیامدهای سکت‌ها

سکت‌ها از قرن‌ها به این طرف در جوامع بشری وجود داشته و بر زندگی افراد و جامعه تأثیرات منفی گذاشته‌اند. اما حوادث دلخراش از اواخر قرن بیست به اینطرف در کشورهای مختلف جهان توسط سکت‌ها، باعث پیامدهای دلخراشی برای فرد، خانواده و جامعه بوده است. این خطرات روزافزون، سکت‌ها و اهداف‌شان را با شک و تردیدهای فراوانی در افکار عمومی روبه‌رو کرده است.

مطالعات و بررسی‌های اجتماعی پژوهشگران درباره گروه‌های اجتماعی بسته (سکت‌ها) در کشورهای غربی، نتایج مهمی داشته که برای شناخت سکت‌ها سودمند و مهم است. اما در بسیاری از کشورهای شرقی و آفریقایی، به‌خصوص کشورهای اسلامی، تا هنوز به این پدیده اجتماعی خطرناک و

مخرب توجه خاصی نشده است تا مردم را از گزند پیامدهای ناگوار افکار و الگوهای زیستی آنها آگاه کند و برای مراقبت و رهایی شهروندان از چنگال آنها اقدام شود.

تا زمانی که جوامع غربی به شکل واقعی با مشکلات ناشی از کارنامه‌ها و برنامه‌های افتضاح‌آمیز سکت‌ها چون خودکشی‌های دسته‌جمعی مواجه نشده بودند، در برابر آنها واکنش‌های جدی نشان نمی‌دادند و حتی تعریف مشخص و جامعی از این پدیده اجتماعی در قاموس‌های زبان خویش نداشتند. به همین دلیل، به نظر برخی، سکت به گروهی اطلاق می‌شود که از بدنه جریان اصلی یک دین جدا شده باشد. مثلاً فرهنگ زبان روبرت^۱ در فرانسه سکت را دسته‌ای از افراد می‌داند که به دکت‌ترین مشترک باور داشته باشند. اما قاموس ادیان، سکت را گروه اعتراضی در مقابل دکت‌ترین و تشکیلات کلیسا می‌داند که اغلب از آن انشعاب کرده باشد. پس از اینکه برخی دولت‌ها (چون فرانسه و بلژیک) به خطرات این

1. Le Robert : Monolingual French dictionaries

فرقه‌ها پی بردند، کمیسون‌های ویژه‌ای را برای رسیدگی به مسایل مرتبط با آنها موظف کردند تا گزارشی را در این باب آماده کنند. اما گزارشگران با پیش‌داوری به این قضیه پرداختند که موجب قربانی شدن سایر اقلیت‌های مذهبی در جامعه شده است. به گونه مثال، در فرانسه، کمیسون موظف، نظریات ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی را پایه کار خویش قرار داده، سکت را در مقابل کلیسا تعریف کرد. همچنین آنها اضافه کردند که سکت از اجتماع عمومی عقب‌نشینی کرده و هرنوع رابطه -حتی گفتگو- با این اجتماع را رد می‌کند. تعریف عرضه‌شده خیلی جانب‌دارانه است و دیدگاهی مطلق مسیحی را بازتاب می‌دهد. با مطالعه دیدگاه تحلیلگران غرب در این عرصه درمی‌یابیم که آنها برخی سکت‌های مذهبی را در جامعه غرب مشروعیت بخشیده‌اند، اما گروه‌های اسلامی را در دسته سکت‌ها قرار می‌دهند؛ زیرا از نظر ایشان گروه‌های اسلامی در بیرون از حوزه دین اکثریت اروپایی‌ها قرار دارند. قابل تذکر است که اکثر گروه‌های اسلامی در غرب با

ارزش‌های مشترک جامعه غربی مقاطعه می‌کنند و از گزند مضرات ارزش‌های اخلاقی غربی در هراس‌اند. بنابراین در حالی که در غرب زندگی می‌کنند اما ارزش‌های جامعه غربی را عملاً مردود می‌شمارند. در مقابل، سکت‌های بسیار خطرناک مسیحی در کشورهای اسلامی زیر نام اتحادیه‌ها و انجمن‌های خیریه فعالیت می‌کنند.

سکت‌ها مدعی دادن آزادی کامل به پیروانشان‌اند اما در داخل سکت روابط به گونه‌ای ایجاد می‌شود که آزادی افراد را سلب می‌کند و آنها را در مقابل یک انتخاب مطلق و تعیین شده قرار می‌دهد. خطرناک‌تر اینکه در صورتی که یکی از اعضاء از قوانین و مقررات داخلی سکت سرپیچی کند، دچار احساس گناه می‌شود و مجبور است آن را با تلاش وافر جبران و ثابت کند که استعداد و اهلیت عضویت در سکت را دارد.

از دهه‌ها و حتی قرن‌ها به این طرف سکت‌های گوناگون در بطن جامعه غربی ظهور کرده، رشد و توسعه یافته‌اند که اثرات شگفت‌انگیز و فاجعه‌باری داشته‌اند. چنان

که یادآور شدیم، از سال‌ها به این طرف خودکشی دسته‌جمعی و تجاوز جنسی در سکت‌ها، نگرانی‌های زیادی را در جامعه غربی به‌خصوص اروپا پدید آورده و نتایج وحشتناک آن در رسانه‌های جمعی بازتاب یافته است. با مروری کوتاه، می‌توان نمونه‌هایی از حوادث دلخراش سی سال اخیر را خلاصه کرد. مثلاً به تاریخ ۱۸ نومبر ۱۹۷۸ سکت «معبد مردم»^۱ نهصد و چهارده عضو از جمله ۲۶۰ کودک - را از بین بردند. به همین منوال، در ۱۹ سبتمبر سال ۱۹۸۵ شصت تن از اعضای سکت «داتو منگه یانون»^۲ در فلیپین خودکشی کردند. همچنین در سال ۱۹۸۶ در جاپان و در سال ۱۹۸۷ در کوریای جنوبی و در سال ۱۹۹۳ در تکزاس امریکا و در سال ۱۹۹۴-۱۹۹۷ در سوئیس و در سال ۱۹۹۷ در فرانسه و حتی در افریقا در ۱۸ مارچ ۲۰۰۰ در اوگاندا پنجمصد تن از اعضای سکتی به نام «حرکت احیای احکام دهگانه خدا» خود را در داخل یک کلیسا آتش زدند. این کشتار وحشتناک، افکار

-
1. People's Temple
 2. Datu Mangayanon

عامه را متأثر کرد و بالأخره منازل فرقه «جونس تاون»^۱ در گویانا^۲ (محل خودکشی‌های دسته‌جمعی)، توجه مردم جهان را به سوی معضل سکت یا گروه‌های جدید مذهبی جلب کرد. علی‌رغم فقدان اتفاق نظر میان تصمیم‌گیرندگان درباره تعریف و اهداف سکت‌ها، این حوادث باعث شد که امروزه جامعه‌شناسان سکت‌ها، ساختارها و پیامدهای آنها را به‌مثابه یک پدیده اجتماعی خطرناک مطالعه و ارزیابی کنند.

در جوامع شرقی و آفریقایی بیشترین سکت‌ها، چون به‌مثابه گروه مذهبی فعالیت می‌کنند، از جهل و بینش ضعیف مردم از دین‌شان سوءاستفاده کرده برای دستیابی به اهداف و اجرای برنامه‌های خود فعالیت می‌کنند. سکت‌ها در چنین جوامع سنتی، زیر نام‌های گوناگون، نقش بسیار مهم و برازنده‌ای در میان مردم بازی می‌کنند. از اینکه جوامع شرقی و آفریقایی مثل همه جوامع سنتی بسیار بسته‌اند، دشوار است که در شرایط فعلی میزان نفوذ و خطرات حاصله از حضور

1. Jonestown

2. Guyana

سکت‌ها را در آن ارزیابی کرد، اما به وضاحت می‌توان گفت که جوامع سنتی به مراتب آسیب‌پذیرتر از جوامع مدرن‌اند زیرا نبود قوانین واضح و دقیق و نهادهای مدافع حقوق شهروندان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی، باعث می‌شود که برخی از گروه‌های اجتماعی بسته از شرایط به نفع خویش بیشترین استفاده را بکنند. از سوی دیگر، نبود بینش لازم برای تفکیک مذاهب دینی از سکت‌های مخرب و خطرناک، موجب می‌شود افراد به آسانی قربانی اهداف و امیال نادرست سکت‌ها شوند. همچنین سکت‌ها از فقر و وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی مردم استفاده و برنامه‌های خویش را در جوامع سنتی اجرا می‌کنند.

فصل دوازدهم

فرجام سکت‌ها

علت‌ها و دلیل‌های متفاوتی سبب ظهور هر گروه اجتماعی بسته در یک جامعه می‌شود یا بر اساس مجموعه‌ای از معیارها و مقررات حساب‌شده تشکیل می‌شوند. برخی از این گروه‌ها می‌کوشند با بهره‌بردن وسایل گوناگون منافع و مصداقیت خود را حفظ کنند، اما به دیگران به‌طور مستقیم ضرر نمی‌رسانند؛ مثل کانون و کلاء یا اطباء متخصص. در حالی که ورود اعضای جدید را تهدیدی برای منافع مادی و مقام مسلکی خویش می‌پندارند، اما ایجاد قوانین مشخص دولتی، میزان بسته بودن برخی از این کانون‌ها را تضعیف کرده و زمینه ورود اعضای جدید به آنها را آسان‌تر می‌سازد. این تحولات، گاهی به اشکال دیگر نیز رخ می‌دهد که منتج به فروپاشی یک گروه اجتماعی بسته می‌شود.

نخست: اسباب و انگیزه‌های مختلف و متعددی می‌توانند زمینه‌های فروپاشی یک سکت را فراهم کنند. مهم‌ترین آن‌ها، عوامل ظهور و رشد سکت‌هايند. سکت‌ها نقش گروه‌های مرجع را، بعد از مقاطعه افراد با گروه‌های تعلق، ایفا می‌کنند. هنگامی که توانایی ایفای این نقش (اعطای هویت جدید برای افراد) را از دست دهند و نتوانند هویت، ارزش‌ها و اعتقادات اصلی و حقیقی انسان را گرفته هویت گروه خود را به آنها انتقال دهند، مصداقیت خود را از دست می‌دهند. زیرا چنین گروه‌هایی تا زمانی ادامه می‌یابند که کارکردهای آنها دارای توجیه اجتماعی باشد. همچنین تداوم آنها در حقیقت به عوامل بیرونی وابسته است. علی‌رغم خطرناک بودن سکت‌ها، به هر پیمانه بحران اجتماعی و هویتی قوی‌تر باشد، به همان پیمانه، میزان قدرت تأثیر و عضوگیری آنها بالا می‌رود؛ زیرا افراد نمی‌توانند برای خود ارزش‌های بدیل پیدا کنند.

دوم: از آن رو که جوامع انسانی در حال نوسان و تحول است، دشوار است سکت‌ها ادعاها و تقاضاهای خویش را در درازمدت حفظ و بر اصول‌شان برای همیشه اصرار و پافشاری کنند. روزی، ناگزیر برای نجات حیات خویش خود را قربانی اهداف خویش می‌کنند یا راه تفاهم با جامعه را در پیش می‌گیرند. هنگامی که سکت کم‌وبیش با جامعه به تفاهم رسید، آهسته‌آهسته دوباره به جامعه نزدیک می‌شود. با این کارشیوه جدید، برخی سکت‌ها به‌مرور زمان قادر می‌شوند خود را به یک مذهب یا یک نهاد مذهبی پذیرفته‌شده بدل کنند. و حتی در برخی جوامع به جایگاه یک دین برسند. چنان که نمونه‌های بارز آن را در امریکا و بعضی کشورهای اروپایی و آسیایی مشاهده می‌کنیم.

سوم: برخی جامعه‌شناسان معتقداند که برخی از سکت‌ها در آغاز بنیادگرا و جدایی‌طلبانه ولی بعد از اینکه

موقعیت آنها در جامعه تثبیت شد، آنگاه آهسته آهسته حوزه خود را وسیع ساخته منعطف می‌شوند. آنگاه با استفاده از روش جدید و مشروعیت نسبی در جامعه، برای کسب جایگاه بالاتر و توسعه فعالیت‌ها به منظور تحقق اهداف خویش باب مذاکره با جامعه مدنی را باز می‌کنند. این پروسه به‌طور عادی تحقق‌پذیر نیست بلکه با توجه به عوامل و انگیزه‌های بیرونی، سکت‌ها تن به تغییر پالیسی داده روش جدیدی را در پیش می‌گیرند.

چهارم: دگرگونی و تلفیق در جامعه می‌تواند بر اثر عوامل مختلفی تحقق یابد. فشار بسیار زیاد توسط دولت یا برعکس فراهم شدن شرایط عالی برای ترویج و توسعه اهداف‌شان، باعث می‌شود سکت‌ها با قدرت حاکم به تفاهم نیز برسند و از مقام و موقعیت اجتماعی خوبی برخوردار شوند. در آن صورت سکت نه تنها برای جذب افراد جدید به فعالیت خویش ادامه خواهد داد بلکه از موقعیت اجتماعی که برخوردار شده است، به نفع

اعضای خویش حداکثر استفاده را می‌کند و دیگران را با عرضه نمونه‌های عملی و عینی زیر تأثیر افکار خود می‌آورد. سکت‌ها در چنین شرایطی، از برخی از اصول‌شان عبور کرده برای به دست آوردن اجازه فعالیت قانونی شماری از مقررات مدنی دولت را نیز می‌پذیرند. مثلاً گواهان یهوه با باورمندی به پایان خیلی نزدیک جهان، قبلاً فرزندان‌شان را به مکتب نمی‌فرستادند و همچنین مانع تحصیلات عالی آنها می‌شدند. برخی از سکت‌ها بیماران‌شان را در مؤسسات صحتی دولتی تداوی نمی‌کردند، اما بعد از اینکه با دولت به تفاهم رسیده‌اند، روش‌های خویش را تغییر دادند، کودکان‌شان را به مکتب فرستادند و برای درمان‌شان به مراکز صحتی رسمی با روش مدرن مراجعه کردند.

پنجم: عامل دیگری که می‌تواند نقش سکت‌ها را در جامعه تضعیف و ادامه حیات‌شان را تهدید کند، برملا شدن اهداف خطرناک‌شان است. رسانه‌ها و برخی گروه‌های

مخالف آنها، با افشاگری‌های همراه ارائه نمونه‌های زنده از قربانیان سکت‌ها، خطرات آنها را برای فرد و جامعه روشن می‌سازند. اطلاع مردم از افکار فاجعه‌بار و اهداف مخرب آنها خودبه‌خود یک سکت را بی‌اعتبار می‌کند. سکت هر نوع پشتوانه مالی را از دست داده به کلی منزوی و دچار فروپاشی می‌شود.

ششم: در برخی از سکت‌های فردمحور، همه سیستم توسط یک فرد می‌چرخد. مرگ بنیادگذار یا رهبر آنها موجب متلاشی شدن شیرازه ساختار آنها می‌شود و سایر پیروان قادر نیستند از میان خود کسی دیگر را به هبری انتخاب کنند. این اضمحلال، در نهایت باعث می‌شود که اعضای سکت به شکلی روزافزون دوباره به جامعه برگردند. در این حالت، سکت خودبه‌خود از بین می‌رود.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه جامعه‌شناختی، مطالعه گروه‌های اجتماعی بسته آشکار می‌کند که ظهور و رشد این گروه‌ها، در گام نخست، ناشی از شکست فرایند اجتماعی‌سازی افراد و دال بر موفق نبودن نهادهایی است که این کارکرد را دارند. به نحوی که خصایص و ارزش‌های مثبت اکتسابی به‌خوبی به افراد انتقال نیافته‌اند تا بر بنیاد آن شخصیت آنها تکوین یابد، نیز کنش‌ها و واکنش‌های‌شان تحقق یابند.

گروه‌های مشارکتی یا تعلق‌ی (چون خانواده)، بنیاد اصلی فرایند اجتماعی‌سازی را تشکیل می‌دهند که انسان‌ها در چارچوب آن، ارزش‌های هویتی خود را کسب می‌کنند و خود را جزء این نهاد اجتماعی می‌دانند و آینده خود را در پرتو آن ترسیم می‌کنند. اما عواملی گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باعث می‌شود که رابطه فرد با گروه مشارکتی یا تعلق‌ی متزلزل و منجر به مقاطعه شود. این حالت سبب می‌شود که افراد در جستجوی یک گروه مرجع جدید

شوند تا هویت خود را بر اساس ارزش‌های آن تثبیت کنند. زیرا افراد برای به دست آوردن ارزش‌ها، هنجارها و احتمالاً جایگاه اجتماعی به منظور تکوین هویت اجتماعی‌شان می‌کوشند. از این رو، نبود گروه‌های مرجع سالم و ارزشمند در جامعه موجب می‌شود که افراد به طرف سایر گروه‌های نامطلوب کشیده شوند و گروه‌های اجتماعی بسته، یکی از آن گونه‌هایند. سکت‌ها چون سایر گروه‌های بسته، می‌کوشند از بحران ارزش‌های هویتی استفاده و خود را به مثابه بدیل گروه‌های مرجع مطرح کنند و از این رهگذر، اهداف و شعارهای خود را بر افراد بقبولانند. بدین سان، انسان‌ها (افراد و خانواده‌ها) اسیر و قربانی برخی از سکت‌های مخرب می‌شوند.

بدون تردید، این جامعه است که زمینه‌های ظهور و فروپاشی یک گروه اجتماعی را فراهم می‌کند. پیدایش هر گروه انحرافی در جامعه، دلالت بر ناکارایی آن در تحقق رسالت‌های آن است، نیز بیانگر این امر که جامعه در مسیر

دستیابی به منافع و رستگاری اعضایش در حرکت نیست. زیرا اگر جامعه به وظایف خویش به‌درستی عمل کند، امکان ظهور چنین گروه‌های بسته‌ای در بستر آن، بسیار کم خواهد بود. در آن صورت، جامعه نه‌تنها در ارشاد درست و فرهیختن افراد شکست خورده بلکه تعدادی از اعضایش را ناگزیر به ترک حوزه عمومی و انزواگرایی و مقاطعه با خود کرده است.

گروه‌های خطرناک اجتماعی در همه جوامع موجودند؛ گروه‌هایی که مفکوره‌های شگفت‌انگیز و فاجعه‌باری دارند و در سطوح مختلف جامعه با استفاده از وسایل گوناگون عمل می‌کنند. این گروه‌ها به هر شکلی که باشد خود را حامی و مدافع اعضایش قلمداد می‌کنند؛ چون یک خانواده که درصدد کسب منافع برای اعضا و دسترسی به اهداف مشترک آنهاست. اعضای گروه‌ها نیز با کنترل ذهنی که در سکت‌ها وجود دارد - به اهداف گروه باور پیدا می‌کنند و می‌کوشند

خود را در این کنش جمعی شریک بدانند، از این رو، منافع شخصی را قربانی منافع گروه می‌کنند.

نهادهای دینی و رهبران ادیان حقیقی به‌مثابه گروه‌های مرجع، مسئولیت ظهور و رشد گروه‌های بسته، به‌خصوص سکت‌ها، را به عهده دارند. زیرا آنها نتوانسته‌اند به نیازهای اساسی و فکری مردم، به‌خصوص پیروان خود، پاسخ‌های درست و منطقی بدهند. همچنین انسان را در انتخاب مسیر و تحقق اهدافش همراهی و در تفسیر پدیده‌های جدید به وی کمک کنند. هنجارهای اجتماعی را اصلاح کنند و به انسان‌ها راه سلامت، اعتدال و عقلانیت را نشان دهند.

افزون بر این، نابه‌سامانی اجتماعی، بی‌عدالتی، نبود آزادی بیان و اندیشه برای فرد و اجتماع و نهادهای اجتماعی، فضای سرشار از اختناق و استبداد، آگاه نبودن به ارزش‌های دینی، بحران اعتماد، همه، زمینه‌های جذب شدن افراد به سکت‌ها و قربانی شدن آنها می‌شوند.

با مطالعه ادیان و مذاهب داخل آن می‌توان واکنش شدید و گرایش اکثریت را در مقابل سکت‌ها فهمید؛ زیرا پیدایش و تداوم آنها را تهدیدی برای کیان و منافع خود می‌دانند. اما اگر گرایش بیشتر مردم یک کشور که خود از شاخه اصلی دین اکثریت در جهان باشد، در جوامع لاییک نسبت به جوامع سنتی فرهنگ تحمل گرایش‌های سکتی قوی‌تر است. اگر در جوامعی، مذاهب سکت گونه حاکمیت را در دست داشته باشند، زمینه را برای فعالیت سایر گروه‌های مذهبی تنگ‌تر می‌کنند و اعتبار آنها را زیر سوال می‌برند. خود را به حق، مشروع و به نفع جامعه می‌دانند و دیگران را باطل و به ضرر آن معرفی می‌کنند. مثلاً در کشورهای کاتولیکی چون ایتالیا، اسپانیا و فرانسه، زمینه فعالیت قانونی برای سکت‌ها خیلی محدود است اما در کشورهای پروتستانی چون ایالات متحده آمریکا، شرایط پیدایش و رشد سکت‌ها بسیار مناسب است و حتی سکت‌ها از مقام ادیان برخوردارند. زیرا پروتستانیسم خود از بدنه یک دین اکثریت

(کاتولیسیم) جدا شده و مجبور است به منظور تثبیت ظهور و مشروعیت بقای خود، برای حضور و فعالیت سایر سکت‌ها توجیه و تحمل داشته باشد. آنچه تحقیق درباره سکت را دشوار می‌سازد، توافق نداشتن اندیشمندان و دانشوران روی تعریف این مقوله است که در آثار و تألیفات آنها به اشکال مختلف بازتاب یافته است. این نکته مردم را در شناخت پدیده سکت گرفتار سردرگمی می‌کند. به لحاظ علمی، علی‌رغم مثبت بودن اصل نامگذاری اما نامگذاری آنها به «گروه‌های جدید مذهبی» نمی‌تواند مصداق درستی داشته باشد؛ زیرا اول اینکه سکت حتماً یک گروه جدید نیست، دوم اینکه الزاماً همه سکت‌ها، گروه‌های مذهبی نیستند.

ویژگی‌های گروه‌های مذهبی را جامعه‌شناسان غربی در مقایسه با نهادهای مذهبی رسمی حاکمی چون کلیسا مطالعه کرده‌اند. کلیسا را به‌مثابه سازمانی تعریف می‌کنند که از طرف مقامات مدنی در قلمرو مشخصی به رسمیت شناخته شده باشد. در حالی که کلیساها اغلب متعلق به یا مرتبط با

قدرت سیاسی است یا به شکلی برای حفظ منافع خود به همدیگر مشروعیت می‌بخشند.

دین اسلام یکی از عناصر مشروعیت دولتها و نظام‌های سیاسی به شمار می‌رود که به قدرت سیاسی مشروعیت و اعتبار می‌بخشد. به تفاوت‌ها و نکات زیادی برمی‌خوریم که اسلام را از کلیسای مسیحیت امروزی متمایز می‌سازد. اول اینکه مطالعات انجام‌شده در غرب کلیسا یا مسیحیت را به‌مثابه یک نهاد تعریف و مطالعه می‌کنند، در حالی که اسلام یک نهاد نیست؛ بلکه نهادها ممکن است بخشی از این دین را تشکیل بدهند که در بخش تنظیم امور زندگی انسان نقش بازی می‌کنند. درست است که در قوانین اساسی همه کشورهای اسلامی، به‌صراحت تذکر یافته که دین رسمی کشور، اسلام است؛ اما این تذکر فقط در محدوده عقاید، عبادات، مناسک و گاه‌گاه تا گستره معاملات گسترش می‌یابد که در قوانین مدنی کشور بازتاب یافته است. اما در سطح جهان و در سطح هریک از کشورهای اسلامی،

نهادی نیست که از اراده همه پیروان دین اسلام نمایندگی کند و به نام آنها سخن بگوید.

برخی به این باورند که هر گروهی که برای عضوگیری و کنترل اعضایش از عملکرد روان‌شناختی، تکنیک کنترل ذهن کار بگیرد، سکت محسوب می‌شود، اما این مشخصات نمی‌تواند در ذات خود تعیین‌کننده باشد؛ زیرا احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی، به‌نحوی از چنین وسایلی برای جذب و تداوم وابستگی اتباع‌شان بهره می‌گیرند. نیز وسایل ارتباط جمعی کوشش می‌کنند اذهان مردم را کنترل کنند و کالاهای فکری و مادی خود را به آنها بفروشند.

برخی از سکت‌ها را گروه‌هایی می‌دانند که دارای یک جامعه بسته توتالیترانده یا بنیانگذاران آنها را رهبران خودانتصاب دانسته، دگماتیک، قدسی‌ماب و کاریزماتیک می‌دانند، در حالی که این امر را به‌طور نسبی در اکثر گروه‌های اجتماعی بسته مشاهده می‌کنیم؛ چون احزاب افراطی (از جمله مجاهدین خلق ایران). فقدان تعریفی جامع از

سکت و قابل قبول برای همه، حتی بر سیاست‌گذاری دولت‌ها درباره این پدیده سایه افکنده و باعث شده که هر کدام از این دولت‌ها پالیسی متفاوتی در پیوند با آن طراحی کنند.

هر گروه اجتماعی به منظور تحقق اهداف خویش، از وسایلی استفاده می‌کند که ساختار و سازمان درونی خویش را حفظ و از طرف دیگر، راه رسیدن به هدف را با استفاده از این وسایل کوتاه‌تر کنند. سکت‌ها نیز به منظور تحقق اهداف خویش از وسایلی استفاده می‌کنند، اما بیشتر این وسایل برای پیراوان‌شان قابل پیش‌بینی و درک نیست. رهبران سکت‌ها از تکنیک‌های روانی برای مغزشویی افراد سود می‌برند تا بر اعضای خود تسلط کاملی داشته باشند.

آنچه یک سکت را واقعاً از سایر گروه‌های اجتماعی بسته متمایز می‌سازد، میزان خطرناک بودن آن نسبت به فرد و جامعه است. این مهم نیست که پیروان سکت‌ها در جماعت باهم زندگی می‌کنند یا نه، بلکه آنچه سکت را مشخص می‌کند منطق مقاطعه با اجتماع است. اما در جوامعی که

معیارهای انتسابی بر معیارهای اکتسابی غلبه دارند، مسیر ارتقا و تحرک صعودی در مقابل افراد بسته می‌شود و زمینه برای ایجاد انسداد اجتماعی به وجود می‌آید.

من سکت‌ها یا گروه‌های جدید مذهبی را در این کتاب به شکل نظری بررسی کردم، امیدوارم در آینده زمینه‌های پژوهش علمی در افغانستان و ایران روی چنین پدیده‌هایی فراهم شود تا بتوان از نزدیک گروه‌های اجتماعی - مذهبی بسته این کشورها را نیز ارزیابی کرد و نتایج به‌دست آمده را در اختیار علاقمندان موضوع قرار داد.

خلاصه

جامعه انسانی همیشه در حال تغییر و دگرگونی است اما دگرگونی‌های سریع در قرن بیست و یکم همراه پدیده جهانی شدن، جوامع بشری را با چالش‌های بزرگی در عرصه‌های مختلف روبه‌رو کرده است. تحولات در بینش و دگرگونی‌ها در تفسیر سنتی احکام و متون دینی، تغییرات در ساختارهای خانواده، بحران هویت و ارزش‌ها، بی‌اعتباری ایدئولوژی‌ها، رشد ملی‌گرایی، بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی و نیاز به معنویت، زمینه‌های رشد، توسعه و استحکام گروه‌های اجتماعی بسته را فراهم کرده‌اند.

انسان‌ها به منظور دستیابی به منافع و اهداف شخصی خویش، گروهی را تأسیس می‌کنند یا به گروهی می‌پیوندند، به نحوی که گروه‌های اجتماعی، یکی از اجزای اصلی اجتماع انسانی شمرده می‌شوند. گروه‌های اجتماعی بسته، گونه خاصی از گروه‌های اجتماعی است که در سطوح مختلف جوامع معاصر حضور ملموس و فعال دارند. علی‌رغم اینکه

کنش‌های گروه‌های اجتماعی بسته بر محور منافع رهبر یا هیأت رهبری می‌چرخد، اما در حقیقت میزان انسداد و خطرناک بودن آنها برای فرد و جامعه، آنها را از همدیگر متمایز می‌کند. چه اینکه زندگی نرمال، حقوق، استقلال و نقش سازنده برخی از انسان‌ها را به مخاطره انداخته‌اند.

دکتر احمدسیر مهجور، عضو مرکز مطالعات علوم اجتماعی در دانشگاه رووان فرانسه در این کتاب درباره شکل، چگونگی ظهور و مشخصات گروه‌های اجتماعی بسته بحث و به‌مثابه نمونه بارز و روش این گروه‌ها، اثرات و پیامدهای نامطلوب سکت‌ها را بر فرد و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی مطالعه و بررسی کرده است.

Publishing Textbooks

Honorable lecturers and dear students!

The lack of quality textbooks in the universities of Afghanistan is a serious issue, which is repeatedly challenging students and teachers alike. To tackle this issue, we have initiated the process of providing textbooks to the students of medicine. For this reason, we have published 258 different textbooks of Medicine, Veterinary, Psychology, Pharmacy, Engineering, Science, Economics, Journalism and Agriculture (96 medical textbooks funded by German Academic Exchange Service, 140 medical and non-medical textbooks funded by German Aid for Afghan Children, 6 textbooks funded by German-Afghan University Society, 2 textbooks funded by Consulate General of the Federal Republic of Germany, Mazar-e Sharif, 2 textbook funded by Afghanistan-Schulen, 1 textbook funded by SlovakAid, 1 textbook funded by SAFI Foundation and 8 textbooks funded by Konrad Adenauer Stiftung) from Nangarhar, Khost, Kandahar, Herat, Balkh, Al-Beroni, Kabul, Kabul Polytechnic and Kabul Medical universities. The book you are holding in your hands is a sample of a printed textbook. It should be mentioned that all these books have been distributed among all Afghan universities and many other institutions and organizations for free. All the published textbooks can be downloaded from www.ecampus-afghanistan.org.

The Afghan National Higher Education Strategy (2010-2014) states:

"Funds will be made available to encourage the writing and publication of textbooks in Dari and Pashto. Especially in priority areas, to improve the quality of teaching and learning and give students access to state-of-the-art information. In the meantime, translation of English language textbooks and journals into Dari and Pashto is a major challenge for curriculum reform. Without this facility it would not be possible for university students and faculty to access modern developments as knowledge in all disciplines accumulates at a rapid and exponential pace, in particular this is a huge obstacle for establishing a research culture. The Ministry of Higher Education together with the universities will examine strategies to overcome this deficit ".

We would like to continue this project and to end the method of manual notes and papers. Based on the request of higher education institutions, there is the need to publish about 100 different textbooks each year.

I would like to ask all the lecturers to write new textbooks, translate or revise their lecture notes or written books and share them with us to be published. We will ensure quality composition, printing and distribution to Afghan universities free of charge. I would like the students to encourage and assist their lecturers in this regard. We welcome any recommendations and suggestions for improvement.

It is worth mentioning that the authors and publishers tried to prepare the books according to the international standards, but if there is any problem in the book, we kindly request the readers to send their comments to us or the authors in order to be corrected for future revised editions.

We are very thankful to Konrad Adenauer Stiftung (KAS) which has provided fund for this book. We would also like to mention that they have provided funds for 8 textbooks so far.

I am especially grateful to GIZ (German Society for International Cooperation) and CIM (Centre for International Migration & Development) for providing working opportunities for me from 2010 to 2016 in Afghanistan.

In our ministry, I would like to cordially thank Minister of Higher Education Dr. Najibullah K. Omary (PhD), Academic Deputy Minister Prof Abdul Tawab Balakarzai, Administrative & Financial Deputy Minister Prof Dr. Ahmad Seyer Mahjoor (PhD), Administrative & Financial Director Ahmad Tariq Sediqi, Advisor at Ministry of Higher Education Dr. Gul Rahim Safi, Chancellor of Nangarhar University, Deans of faculties, and lecturers for their continuous cooperation and support for this project .

I am also thankful to all those lecturers who encouraged us and gave us all these books to be published and distributed all over Afghanistan. Finally I would like to express my appreciation for the efforts of my colleagues Hekmatullah Aziz, Fahim Habibi and Dr. Nasim Khogiani in the office for publishing books.

Dr Yahya Wardak
Advisor at the Ministry of Higher Education
Kabul, Afghanistan, December, 2017
Office: 0756014640
Email: textbooks@afghanic.de

Message from the Ministry of Higher Education

In history, books have played a very important role in gaining, keeping and spreading knowledge and science, and they are the fundamental units of educational curriculum which can also play an effective role in improving the quality of higher education. Therefore, keeping in mind the needs of the society and today's requirements and based on educational standards, new learning materials and textbooks should be provided and published for the students.



I appreciate the efforts of the lecturers and authors, and I am very thankful to those who have worked for many years and have written or translated textbooks in their fields. They have offered their national duty, and they have motivated the motor of improvement.

I also warmly welcome more lecturers to prepare and publish textbooks in their respective fields so that, after publication, they should be distributed among the students to take full advantage of them. This will be a good step in the improvement of the quality of higher education and educational process.

The Ministry of Higher Education has the responsibility to make available new and standard learning materials in different fields in order to better educate our students.

Finally I am very grateful to Konrad Adenauer Stiftung (KAS) and our colleague Dr. Yahya Wardak that have provided opportunities for publishing this book.

I am hopeful that this project should be continued and increased in order to have at least one standard textbook for each subject, in the near future.

Sincerely,
Dr. Najibullah K. Omary (PhD)
Minister of Higher Education
Kabul, 2017

Book Name	Closed Social Groups
Author	Prof Ahmad Seyer Mahjoor (PhD)
Publisher	Kabul University, Social Science Faculty
Website	www.ku.edu.af
Published	2017, Second Edition
Copies	1000
Serial No	254
Download	www.ecampus-afghanistan.org
Printed at	Sahar Printing Press, Kabul



This publication was financed by Konrad Adenauer Stiftung (KAS).

Administrative and technical support by Afghanic.

The contents and textual structure of this book have been developed by concerning author and relevant faculty and being responsible for it. Funding and supporting agencies are not holding any responsibilities.

If you want to publish your textbooks please contact us:

Dr. Yahya Wardak, Ministry of Higher Education, Kabul

Office 0756014640

Email textbooks@afghanic.de

All rights reserved with the author.

Printed in Afghanistan 2017

ISBN 978 – 9936 – 620 – 48 – 3